



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



ارسلت علیهم الصلوات

www.ghaemiyeh.com  
www.ghaemiyeh.org  
www.ghaemiyeh.net  
www.ghaemiyeh.ir

موسکوز

ماہنامہ شمارہ ۶۸



اسماء	تاریخ	مقام	مقام	مقام
-------	-------	------	------	------



ہم ارمیو ہائیڈروجن میں مایہ آغاز امامت محمد ابن الحسن العسكري (اے)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# ماهنامه موعود ۶۸

نویسنده:

ماهنامه موعود

ناشر چاپی:

ماهنامه موعود

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

فهرست	۵
ماهنامه موعود ۶۸	۷
مشخصات کتاب	۷
شماره ۶۸ - مهر ۱۳۸۵	۷
ضرورت پرسش	۷
آسیب‌شناسی جشن‌های نیمه شعبان	۸
فرهنگ مهدوی و رسانه ملی	۱۰
دعا برای ظهور حضرت مهدی (عج)	۱۱
پیش‌نویس منشور راهبردی فرهنگ مهدویت	۱۱
تاثیر دعای امام زمان	۱۴
قرآن همراه انسان کامل	۱۵
غیبت و دیدگاه‌ها	۱۶
آخرالزمان و نشانه‌های ظهور	۲۱
منتظران دروغین	۲۵
مناجات	۲۸
علم بهتر است یا ثروت؟	۲۹
مدرسه عشق	۲۹
نجوا	۳۰
گفت‌وگو با حضرت مهدی (ع)	۳۰
نجیب	۳۱
گلبانگ	۳۳
گزارشی از خاطرات یک جاسوس - ۱	۳۴
غرب و آخرالزمان	۳۶

۴۰	امام زمان (ع) صاحب شب قدر
۴۱	هالیوود و فرجام جهان-۳
۴۵	فلسفه فراماسونری
۵۰	امام مهدی در قرآن-۱
۵۵	پرسش شما، پاسخ موعود
۵۷	قنوت عارفان
۵۷	شما چرا؟
۵۸	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## ماهنامه موعود ۶۸

## مشخصات کتاب

سرشناسه: ماهنامه موعود، ۱۳۸۵ عنوان و نام پدیدآور: شماره ۶۸ ماهنامه موعود - مهر ۱۳۸۵ / ماهنامه موعود ناشر چاپی: ماهنامه موعود مشخصات نشر دیجیتالی: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۱۳۹۰. مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه، رایانه و ماهنامه

## شماره ۶۸ - مهر ۱۳۸۵

## ضرورت پرسش

با فروکش کردن تب و تاب جشن‌ها و جمع‌شدن بساط چراغانی و نقل و شیرینی، می‌توان ارزیابی عملکردها نشست و در این باره سخن گفت. اهمیت و جایگاه فرهنگ انتظار، ضرورت پرسش از فعالیت‌ها و تبلیغات مهدوی و نقد عملکرد مؤسسات، سازمان‌ها و نهادهای فرهنگی فعال در ایران را نمایان می‌سازد. بی‌اغراق از اهمیت فرهنگ مهدوی و انتظار آن در میان معتقدات اسلامی بیگانگان آگاهی کامل دارند. به ویژه رویکرد سیاسی و اجتماعی و حرکت آفرینی این فرهنگ هیچ‌گاه از نظر آنان دور نمانده است. دلیل این ادعا در اقدام و اهتمام دول استعماری - طی دویست سال اخیر - در این باره و کوشش آنان برای انجام سریع اقدامات باز دارنده و منحرف کننده قابل جستجو است. همه تلاش «وزارت مستعمرات بریتانیای کبیر» طی دو سه قرن اخیر مصروف تقلیل و خنثی‌سازی توانایی و امکانات بالقوه فرهنگ، آداب و احکام اسلامی از طریق سلب حیثیت اجتماعی، سیاسی از این فرهنگ شده است. چنان که با تمامی امکانات سعی در شخصی، خصوصی جلوه دادن احکام و آداب مذهبی کرده‌اند. در جایی نوشته‌ام که غرب همه را نشسته می‌طلبد. بی‌گمان هیچ مذهبی با روحیه جهانی و اجتماعی فعال، که برای بودن و زیستن در صحنه خاک و مبارزه با کفر و شرک و نفاق طرحی و سخنی داشته باشد مقبول طبع استعمار پیرو هم پیمانان متأخرش واقع نمی‌شود. نقل است که ملکه انگلستان در وقت بازدید از معبدی در هندوستان، از فاصله‌ای بسیار دور و حتی دورتر از آنچه که مومنان به آن معبد خود را مکلف می‌شناختند کفش‌های خود را به رسم احترام خارج کرد. مذهب بی‌حرکت و مرام خاموش همواره مورد توجه و احترام و حمایت همه جانبه‌ی استعمارگران بوده و هست. مگر نه اینست که عموم فرقه‌های مهدوی و موعودگرا را طی دویست سال اخیر انگلیسی‌ها پایه‌گذاری کرده و هم‌اکنون نیز تحت حمایت مستقیم و غیرمستقیم دارند؟ حتی پس از جعل فرقه‌های ضاله و مضله بابت و بهائیت برخی گروه‌های مذهبی دیگر را هم تنها به دلیل پافشاری آنان بر مذهب خاموش و بی‌اثر در حرکت‌های اجتماعی و سیاسی و بی‌تفاوت در وجه تبری جستن از مظاهر ظلم مورد حمایت پنهانی قرار داده‌اند. «افراط و تفریط عوام الناس» و «روشنفکر زدگی جدید برخی مذهبی‌ها» را به عنوان دو خطر جدی در این حوزه می‌توان مورد مطالعه قرار داد عدم آگاهی درباره حقیقت دین و فرهنگ مهدوی در گروه اول و جهل درباره باطن فرهنگ غربی در گروه دوم که پیراسته از تمایلات نفسانی و شهرت‌طلبی نیستند در ظهور و بروز دو جریان مذکور موثرند. این دو جریان دوشادوش جریان وابسته و طراحی شده، مثلی شگفت برای ضربه‌زدن به کیان فرهنگ مهدوی خلق می‌کنند. اگرچه معمولاً پس از بروز لطامات و آسیب‌ها نحوه عمل و میزان خسارات وارده توسط عاملان هویدا می‌شود لیکن، اقدام برای آسیب‌شناسی، مقابله با تهدیدها، نشر آگاهی و معرفت حقیقی و نشان دادن گلوگاه‌ها در وظیفه عموم عالمان و متولیان امور فرهنگی سرزمین اسلامی ماست. تردیدی نمی‌توان کرد که عوامل استکبار و استعمار حاضر به صرف میلیون‌ها دلار سرمایه برای برگزاری جشن‌های مذهبی خنثی و بی‌وضع‌اند. کسانی که

گفت و گو از میلیون‌ها زائر مسجد مقدس جمکران را نوعی عمل نکوهیده و رقیب تراشی برای آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه، سلام الله علیها می‌پندارند همان قدر جاهل به این موضوع، شرایط تاریخی عصر حاضر و جایگاه فرهنگ مهدوی‌اند که مبلغان مذهب خاموش. شاید در اثر همین پندارهای واهی است که متولیان شهر بزرگی چون تهران از آویختن چند رشته لامپ رنگی به مناسبت جشن میلاد و با تدارک خوراک فرهنگی شهروندان در این ایام مبارک نیز دریغ می‌کنند و آن را نشانه نوعی اسراف و تبذیر می‌شناسند. جای آن است تا پرسیده شود چه طرح و برنامه‌ای را جایگزین ساخته‌اید؟ و کدامین فرصت را برای مصونیت بخشی و معرفت افزایی جستجو می‌کنید در حالی که تنها در فرهنگ مهدوی است که تمامی امکانات و عناصر زیر را می‌توان جستجو کرد: ۱- ترزیق روحیه پایداری و شکیبایی در برابر سختی‌ها. ۲- ایجاد نوعی تحرک و آمادگی در میان احاد جامعه. ۳- حفظ روحیه جهاد و تلاش برای اصلاح گری و احیاء گری ۴- مصونیت بخشی در برابر ابتلائات سوء ۵- بسط نسبت و الفت با ساحت مقدس اهل بیت و به ویژه امام عصر، علیهم السلام. و این در حالی است که در فرهنگ مهدوی، انتظار، عملی آگاهانه همراه با آمادگی و مجاهده در سطوح مختلف فکری، اخلاقی و عملی برای ساختن آینده مطابق نقشه و طرح الهی است. حال اگر موضوع و مفهوم دیگری را حاوی و حامل این همه توانایی می‌شناسید معرفی کنید تا تابع شما شویم. بی شک ظهور و بروز انقلاب اسلامی ایران تنها ظهور بخشی از این فرهنگ و یاور است و مقدمه‌ای و پلی برای گذار از دیگر مراتب و مراحل تانیل به شهر مقدس منتظران و تجربه دولت کریمه حضرت ولی عصر، ارواحنا له الفداء موعود با گشودن باب گفت و گو و انتشار «پیش نویس منشور راهبردی فرهنگ مهدویت» گام نخستین را در سامان دهی فعالیت‌های مهدوی، و به قصد پیراستن این فعالیت‌ها از خشو و زواید برداشته است. در همین جا از عموم فرهیختگان درخواست می‌شود نقطه نظرهای ارشادی خود را به رشته تحریر درآورده و اعلام نمایند. امید می‌رود ذیل عنایات حضرت صاحب الزمان علیهم السلام، به سرانجامی در خور برسد. سردبیر

### آسیب شناسی جشن‌های نیمه شعبان

بخشی از خطبه نماز جمعه قم، حضرت آیت الله ابراهیم امینی اشاره: نیمه شعبان دیگری را نیز پشت سر گذاشتیم. از شور و التهاب فراوانی که از مدت‌ها پیش از فرارسیدن نیمه شعبان برای برگزاری جشن میلاد موعود امت‌ها، حضرت مهدی (ع) به وجود آمده بود، خبر چندانی نیست. ریشه‌ها، پرچم‌ها و کاغذهای رنگی، پلاکاردها و... برچیده شده است و از کیک‌های چندصد کیلویی، جنگ‌های رنگارنگ تلویزیونی و همایش‌ها و کنگره‌های پرهیاهو هم خبری نیست. تا بار دیگر در نیمه شعبانی دیگر متصدیان فرهنگی کشور و صاحبان مکتب و دولت به یاد صاحب خود بیفتند و بساط جشن و شیرینی و شربت برپا کنند. فضای آرام و بی‌هیاهوی پس از نیمه شعبان فرصت مناسبی برای مرور دوباره بر نحوه برگزاری جشن‌های نیمه شعبان و آسیب شناسی این جشن‌هاست. آیا جامعه ما توانسته است از فرصت نیمه شعبان برای ترویج یاد و نام آخرین حجت خدا و تذکر تکلیف و وظیفه مردم در برابر آن حضرت استفاده کند؟ آیا جشن‌های نیمه شعبان توانسته است مردم را با امام خود آشتی دهد و فاصله میان امام و شیعیانش را کمتر کند؟ آیا مراسم و جشن‌های این ایام در افزایش معرفت مردم ما نسبت به امام زمان (ع) مؤثر بوده است؟ آیا...؟ این‌ها پرسش‌هایی که در این فضای آرام می‌توان به آنها پرداخت. آنچه در پی خواهد آمد، سخنان دردمندان عزیز است که تلاش کرده این پرسش‌ها را در برابر اذهان عمومی مطرح کنند. شاید روزی کسی به آنها پاسخ دهد. با هم بخشی از خطبه نماز جمعه تاریخ ۲۴/۶/۸۵ قم را که توسط حضرت آیت الله امینی ایراد شده است، می‌خوانیم. بزرگ‌ترین مناسبت این ایام میلاد مسعود حضرت بقیه الله الاعظم امام زمان (ع) است. من این میلاد بزرگ را به عموم شیعیان مخصوصاً منتظران واقعی آن جناب تبریک عرض می‌کنم. در این ایام همه شاهد بودیم که چه جشن‌های بسیار مفصلی در شهرها و روستاهای کشور به عنوان اظهار اخلاص به حضرت امام زمان (ع) برپا شد و مردم چگونه علاقه خود را به آن حضرت ابراز کردند. آن مقدار که من دیدم و شاهد بودم امسال



جشن‌ها حتی زیاده‌تر از سال‌های پیش بود. من از عموم مردم و از کسانی که برای احیای نام امام زمان (ع) این مجالس را برپا کردند تشکر و قدردانی می‌کنم. خدا ان شاء الله به همه شما جزای خیر عطا کند. در اینجا می‌خواهم مطلبی را به عنوان اظهار تأسف عرض کنم. این ایام و شوری که در جوان‌ها و مردم دیده می‌شد فرصت خوبی برای طرح مسائل مربوط به امام زمان (ع) در جامعه ما بود. ما ده‌ها مسئله درباره امام زمان (ع) داریم که نیاز به بحث و توضیح و روشن‌گری دارد. مسئله امام زمان (ع) یک مسئله عادی نیست. یک عقیده بسیار ممتازی است که برای تبیین آن نیاز به کار فرهنگی است و بهترین فرصت، همین زمان جشن‌ها و چراغانی‌هاست. اما ما چه مقدار از این فرصت استفاده کردیم؟! شما خودتان بهتر می‌دانید. من در این ایام در یکی از شهرهای بزرگ کشور بودم از باب اتفاق از وسط شهر عبور می‌کردم و دیدم که مردم با چه اخلاصی نسبت به امام زمان (ع) اظهار علاقه می‌کنند و شربت و شیرینی توزیع می‌کنند. این‌ها جای خوشوقتی و تشکر دارد. اما چه مقدار از این فرصت برای معرفی برنامه و هدف امام زمان (ع) و وظایف مسلمانان و شیعیان در غیبت امام زمان (ع) استفاده شد؟! شما خودتان در این مجالس بوده‌اید و می‌دانید که چه مقدار از این فرصت استفاده شده است. یکی از مسائل مهمی که در مورد امام زمان (ع) باید مطرح می‌شد مسئله انتظار فرج است که از خصوصیات شیعیان است و اگر درست مورد استفاده قرار گیرد، عقیده بسیار مهم و سازنده‌ای است. آیا این انتظار فرج که این همه در روایات بر آن تأکید شده است و پیامبر (ص) درباره آن می‌فرماید: «أفضل أعمال أمتي انتظار الفرج؛ برترین اعمال انتظار فرج است» یا در جایی دیگر می‌فرماید: «أفضل العبادة إ انتظار الفرج؛ برترین عبادت‌ها انتظار فرج است»، تبیین لازم ندارد؟ آیا برای امام زمان (ع) تنها می‌توان به چراغانی کردن اکتفا کرد؟ آیا این انتظار فرج است؟! ما انتظار می‌کشیم که امام زمان (ع) بیاید چه کند؟ ما انتظار می‌کشیم که امام زمان (ع) دین اسلام را در سراسر جهان گسترش دهد و همه مردم همه به وظایف دینی خودشان عمل کنند. گناه نکنند، ربا نخورند، رشوه نگیرند، سرقت نکنند، مشروب‌خواری نکنند و... امام زمان (ع) برای این‌ها می‌آید و پیش از همه برای این می‌آید که ظلم و ستم را از زمین برچیند. مبارزه با ظلم و ستم و گسترش عدل و داد از موضوعاتی است که در اکثر روایات مرتبط با امام زمان (ع) آمده است. آیا این موضوع خود به خود محقق می‌شود؟ از روایات استفاده می‌شود که برای آمادگی ظهور امام زمان (ع) دو مطلب ضرورت دارد: یکی اینکه افراد خودشان را آن‌گونه بسازند که امام زمان (ع) می‌خواهد. امام زمان (ع) می‌خواهد که مردم نماز بخوانند، روزه بگیرند، عباداتشان را به جا بیاورند، گناه و ظلم و ستم نکنند. آیا این سازندگی فردی برای ما حاصل شده و در این جشن‌ها این موضوع ترویج شده است که ما کاری کنیم که خوب شویم؟! گاهی جوان‌های مخلص از من می‌خواهند که «آقا! دعا کن ما خدمت امام زمان (ع) برسیم» از آنها می‌پرسم: برای چه می‌خواهید خدمت امام زمان (ع) برسید؟ امام زمان (ع) وقتی آمد می‌گوید شما مسلمان درست باش. خوب، الآن این‌گونه باشید. منتظرید که وقتی امام زمان (ع) آمد دزدی نکنید، مال حرام نخورید و کارهای نیک انجام دهید؟! اگر ما همه، ظلم و ستم کنیم. زن به شوهر، شوهر به زن، پدر به فرزند، فرزند به پدر، همسایه به همسایه، و هم کسب به هم کسب ظلم کند، در این صورت منتظریم که امام زمان (ع) بیاید چه کار کند؟ امام زمان (ع) می‌آید که ظالمین را گردن بزند. اگر ما خودمان مصداق ظالمین باشیم که گردن ما هم زده می‌شد. این چه آمادگی است که ما داریم؟ آیا نباید این مطالب در جشن‌ها و مجالس این ایام گفته می‌شد. مطلب مهم دیگر مسئله آمادگی جهان برای قیام حضرت مهدی (ع) است. حضرت مهدی (ع) که نمی‌آید فقط یک شهر یا یک کشور را آباد کند می‌خواهد جهان را آباد کند. ما برای آمادگی جهان برای شنیدن افکار امام زمان (ع) چه مقدار کار کرده‌ایم. چه مقدار امام زمان (ع) و برنامه او را درست معرفی کرده‌ایم؟ چه مقدار مقدمات ظهور را فراهم کرده‌ایم؟ در این فرصت‌ها مردم باید آمادگی علمی، عقیدتی، تسلیحاتی پیدا کنند و زمینه قبول امام زمان (ع) فراهم شود. اما با کمال تأسف این موضوعات مورد غفلت واقع می‌شود و در این ایام از شور و احساس جوانان مخلص برای کار کردن عملی برای خودسازی و آماده کردن زمینه ظهور امام زمان (ع) استفاده نمی‌شود. اگر در این فرصت‌ها نشود پس کی باید بشود؟ شما خودتان جشن‌ها و مداحی‌ها را شاهد بودید. آیا این‌ها زینده امام زمان (ع) است؟ آیا

برخی از تعبیراتی که در این ایام در مداحی‌ها به کار رفت شایسته آن حضرت است؟ من خودم شنیدم که مداحی می‌گفت: «چشمون مست و ابروی کمانیت. کجایی تا قربونت بگردم» آیا این سخنان زینده کسی است که قطب عالم امکان است و می‌خواهد جهان را اصلاح کند؟! ما به کجا می‌رویم؟! آیا این‌ها توهین به امام زمان (ع) نیست؟ من مخالف این که این مجالس باید برپا شود نیستم، بلکه می‌گویم باید محتوای این جشن‌ها عوض شود. متأسفانه آنچه عرض کردم از صدا و سیمای جمهوری اسلامی هم پخش می‌شود. آیا این ترویج خرافات نیست؟! ای مداح محترمی که افتخار می‌کنی و می‌گویی امسال در جمکران دو میلیون نفر جمعیت آمده بود. شما از این دو میلیون جمعیت چه استفاده‌ای برای سازندگی اسلام کردید؟ آنها که به جمکران آمدند از روی اخلاص آمدند و ثواب خودشان را هم می‌برند. اما آن‌ها که این گونه برنامه‌ریزی می‌کنند خیانت می‌کنند. امیدوارم خداوند متعال این امور را اصلاح کند.

### فرهنگ مهدوی و رسانه ملی

خلیل منتظر قائم در دو - سه دهه گذشته، موضوع منجی گرایی، موعود باوری و آخرالزمان شناسی به شدت مورد توجه رسانه‌های غربی به ویژه رسانه‌های دیداری و شنیداری قرار گرفته و در طول این سال‌ها ده‌ها فیلم سینمایی و ویدئویی با موضوعاتی چون نبرد آخرالزمان (آرمگدون)، رویدادهای آخرالزمان، ظهور مسیح به عنوان منجی موعود آخرالزمان و حوادث و رویدادهای پیش از این ظهور در قالب برنامه‌های نمایشی و مستند ساخته و پخش شده است، به گونه‌ای که شما در یک جستجوی ساده در اینترنت به اسامی ده‌ها فیلم با موضوعات یادشده برخورد می‌کنید. البته در مورد چرایی رشد و گسترش این مباحث در رسانه‌های تصویری غربی، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است، اما بر اساس ادله و مستندات موجود می‌توان گفت که دلیل این رشد و گسترش، توسعه دامنه نفوذ فرهنگی، سیاسی جریان مسیحیت بنیادگرا، یا مسیحیت صهیونیستی در طول سال‌های اخیر است؛ چرا که این جریان آموزه‌های آخرالزمانی کتاب مقدس را دست‌مایه فعالیت‌های سیاسی - نظامی خود در جهان قرار داده و همه تلاش خود را متوجه تحقق پیش‌گویی‌های کتاب مقدس ساخته است و از همین رو از ابزار رسانه‌ها به بهترین شکل در جهت اهداف خود استفاده می‌کند. این نکته را نیز باید در نظر داشت که سیاست رسانه‌ای این جریان از یک سو، تبلیغ و ترویج آموزه‌های آخرالزمانی کتاب مقدس و از سوی دیگر، مقابله با آموزه‌های آخرالزمانی اسلام و بدنام کردن منجی موعود مسلمانان است. در مورد صدا و سیمای جمهوری اسلامی، باید گفت که متأسفانه این دو رسانه ملی با تأخیری ۱۵-۱۰ ساله به موضوع مهدویت پرداخته‌اند. البته از حدود سال‌های ۷۴-۷۵ برنامه‌ای با عنوان «انتظار سبز» از صدای جمهوری اسلامی ایران پخش می‌شد و برخی شبکه‌های رادیویی؛ مانند رادیو جوان و رادیو معارف هم در سال‌های اخیر برنامه‌هایی در این زمینه داشته‌اند ولی در حوزه سیمای کار با تأخیر بیشتری آغاز شده است. مهم‌ترین مجموعه برنامه‌های مهدوی که در چند سال اخیر از شبکه‌های مختلف سیمای پخش شده، به این شرح است: «به سوی ظهور»، «چهل وادی تماشا» که هر دو از شبکه دو سیمای پخش شده‌اند، برنامه «پهری دیگر» که در شبکه چهار تولید شده؛ برنامه «صبح امید» که از شبکه قرآن پخش شد، و برنامه «پایان دوران» تولید شبکه اول سیمای. اگر بخواهیم برنامه‌های مهدوی صدا و سیمای را در یک نگاه اجمالی مورد ارزیابی قرار دهیم، به این نکات می‌توانیم اشاره کنیم: ۱. این برنامه‌ها بیشتر در قالب برنامه‌های ترکیبی و میزگرد ساخته شده‌اند و در آنها نوآوری و ابتکار چه از نظر قالب و چه از نظر محتوا کمتر یافت می‌شود. در این میان شاید بتوان تنها از برنامه «پایان دوران» به عنوان برنامه‌ای که هم از نظر موضوع و هم از نظر ساختار نوآوری داشته است، یاد کرد. که البته این برنامه هم در پخش دچار مشکلات فراوانی شد و بالاخره بینندگان سیمای نفهمیدند که این برنامه کی آغاز شد و کی پایان یافت. ۲. بعد معرفتی موضوع مهدویت و انتظار در این برنامه‌ها کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد و بیشتر به جنبه‌های عاطفی و احساسی این موضوع توجه می‌شود. باید توجه داشت که صدا و سیمای در زمینه موضوع مهدویت، باید جنبه‌های ذهنی - عقلی، قلبی

- احساسی و عینی - رفتاری انسان‌ها را مورد توجه قرار دهد و تلاش کند که تمام این جنبه‌ها را با برنامه‌های خود متأثر کند. ۳. در این برنامه‌ها به مخاطبان کودک و نوجوان کمتر - یا بهتر بگویم اصلاً - توجه نشده و برنامه ویژه‌ای برای این گروه سنی مخاطبان ساخته نشده است. ۴. رسانه ملی برای مناسبت‌های خاص مرتبط با حضرت صاحب‌الامر(ع) برنامه‌ریزی خاصی ندارند و شبکه‌های مختلف صدا و سیما در این ایام خود را بیشتر با برگزاری جنگ‌های - به اصطلاح شاد - و با دعوت از خوانندگان و هنرمندان سینما و تلویزیون پر می‌کنند و کمتر به موضوع معرفت‌افزایی و ایجاد انس و ارتباط با امام زمان(ع) توجه می‌کنند! و اگر در این برنامه‌ها از کارشناسی هم دعوت شود، چنان سر و ته مطلب را به هم می‌پیچند که مخاطبان متوجه نمی‌شوند که بالا-خره آن کارشناس محترم چه گفت. ۵. در برنامه‌های مهدوی رسانه ملی، چه ویژه‌برنامه‌ها و چه مجموعه‌برنامه‌ها، تلاشی برای ارائه چهره‌ای جذاب، مطلوب و دوست‌داشتنی از قیام جهانی امام عصر(ع) صورت نمی‌گیرد. و مخاطبان این برنامه‌ها کمتر با ژرفای اتفاقی که قرار است با ظهور امام زمان(ع) در جهان رخ دهد، آشنا می‌شوند. سخن آخر اینکه، صدا و سیما باید بسیار مواظب باشد که به آسیب‌هایی که جامعه ما در موضوع مهدویت به آنها دچار شده به ویژه موضوع عوام‌زدگی، سطحی‌نگری، شمارزدگی و... دچار نشود، و همواره برنامه‌های خود را بر اساس منابع متقن و مستدل و بر اساس پژوهش و تحقیق سامان دهد.

### دعا برای ظهور حضرت مهدی(عج)

در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان شیخ بزرگوار کفعمی(ره) می‌نویسد: از ائمه معصومین(ع) به ما رسیده است که: در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، این دعا را در حال سجده یا ایستاده یا نشسته، و در هر حالی و در تمامی ماه مبارک، و هر طور که برایت امکان دارد و در تمام دوران عمرت، تکرار کن؛ و بعد از بزرگداشت و ادای احترام به خداوند متعال، و درود بر پیامبرش(ص) بگو: اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَيَّةُ بْنُ الْحَسَنِ، (صلواتک علیه و علی آبائه)، فی هذه الساعة و فی کلّ ساعةٍ، ولياً و حافظاً، و قائداً و ناصراً، و دليلاً و عيناً، حتّى تسکنه أرضک طوعاً، و تمتّعه فیها طویلاً. بار خدایا؛ برای ولایت حجت‌بن‌الحسن (که درود تو بر او و پدران او باد)، در این ساعت و در هر ساعت، سرپرست و محافظ و پیشوا و یاور و راهنما و دیده‌بان باش، تا او را از روی میل و رغبت بر روی زمینت ساکن گردانی، و بهره‌مندی او را در زمین طولانی فرما.

### پیش‌نویس منشور راهبردی فرهنگ مهدویت

در چند سال گذشته شور و شوق ظهور منجی موعود در سراسر جهان و در میان همه اقوام، ملل و مذاهب رشدی شتابان داشته و مباحث مربوط به آخرالزمان‌شناسی و منجی‌گرایی با سرعتی باورنکردنی گسترش یافته است. پیروان اهل بیت‌علیهم‌السلام در سرزمین اسلامی ایران نیز به مدد انقباس قدسی حضرت بقیه‌الله‌الأعظم - ارواحنا له الفداء - توجه روزافزونی درباره موضوع مهدویت و انتظار پیدا کرده و عاشقان مهدی(ع) گوشه، گوشه این سرزمین را تبدیل به مجالس ذکر یاد و نام آن عزیز کرده‌اند. اشاره: در پی درج پیش‌نویس منشور راهبردی فرهنگ مهدویت در شماره ۵۷ مجله موعود، این پیش‌نویس مورد بازنگری قرار گرفت و نیمه شعبان امسال آماده عرضه شد. اینک ویرایش نخست آن برای اطلاع همه عزیزانی که این موضوع را دنبال می‌کنند، تقدیم می‌شود. مقدمه در چند سال گذشته شور و شوق ظهور منجی موعود در سراسر جهان و در میان همه اقوام، ملل و مذاهب رشدی شتابان داشته و مباحث مربوط به آخرالزمان‌شناسی و منجی‌گرایی با سرعتی باورنکردنی گسترش یافته است. پیروان اهل بیت‌علیهم‌السلام در سرزمین اسلامی ایران نیز به مدد انقباس قدسی حضرت بقیه‌الله‌الأعظم - ارواحنا له الفداء - توجه روزافزونی درباره موضوع مهدویت و انتظار پیدا کرده و عاشقان مهدی(ع) گوشه، گوشه این سرزمین را تبدیل به مجالس ذکر یاد و نام آن عزیز کرده‌اند. امروزه در کشور ما کمتر مرکز علمی و آموزشی دیده می‌شود که در آن محفل، انجمن، کانون، گروه یا نشریه‌ای با

هدف تبلیغ و ترویج باور مهدوی یا تحقیق و پژوهش در این زمینه شکل نگرفته باشد. رسانه‌های عمومی، اعم از صدا و سیما، مطبوعات و پایگاه‌های اطلاع‌رسانی نیز از این قافله عقب نمانده و با سرعت روزافزونی به سمت تولید آثار دیداری، شنیداری و نوشتاری مرتبط با فرهنگ مهدویت به پیش می‌روند. از سوی دیگر شاهد افزایش مراکز و مؤسسات فرهنگی، تبلیغی و پژوهشی مهدوی در کشور هستیم. شرایط به وجود آمده، اگرچه موجب زنده شدن روح امید و سرزندگی در جامعه ما شده و باور به ظهور منجی موعود را بیش از پیش در جامعه ما زنده ساخته است، اما بیم‌ها و نگرانی‌هایی را هم در بین صاحب‌نظران مباحث اعتقادی و فرهنگی ایجاد کرده است؛ زیرا فضای موجود، زمینه طرح افکار و اندیشه‌های انحرافی و دیدگاه‌ها و نظرات افراطی و تفریطی در زمینه باور مهدوی و فرهنگ انتظار را نیز فراهم ساخته است و بیم این می‌رود که عده‌ای به دلیل نشناختن درست این باور و فرهنگ، نداشتن بینش عمیق در این زمینه و یا تحت تأثیر برخی دشمنان دانا و دوستان نادان، علاوه بر این که خود دچار آسیب و انحراف عقیدتی شوند، فرهنگ ارزشمند مهدویت را نیز دچار آسیب سازند. از این‌رو، ضروری به نظر می‌رسد که مراکز و مؤسسات فعال مهدوی با تدوین منشوری که در آن اصول و چارچوب‌های فعالیت‌های پژوهشی، آموزشی و ترویجی در حوزه مهدویت تبیین شده باشد، مقدمات ایجاد وحدت نظری و عملی در این زمینه را فراهم آورند و جلوی آسیب‌ها و انحراف‌های احتمالی را بگیرند. تنها در این صورت است که می‌توان امیدوار بود جامعه شیعی ایران از یگانه دستاویز خود برای نیل به سعادت و رستگاری دنیوی و اخروی به خوبی استفاده کند و با بهره‌گیری از فرهنگ مهدویت از فتنه‌ها و آشوب‌های عصر غیبت به سلامت به درآید. پیش‌نویس حاضر با این هدف از سوی «مؤسسه فرهنگی موعود» تهیه شده است و امیدواریم پس از بحث و بررسی نهایی، به عنوان سندی برای فعالیت‌های مهدوی در کشور مطرح شود. در همین جا از همه صاحب‌نظران و فعالان در حوزه مباحث مهدوی دعوت می‌کنیم که با ارائه دیدگاه‌ها و نظرات خود درباره این پیش‌نویس قدم مؤثری در راه اتقان و تکمیل آن بردارند. ۱. مبانی نظری ۱-۱. «امامت»، تداوم «نبوت» و تکمیل‌کننده رسالت خاتم‌الانبیاء (ص) بوده و در عصر حاضر امامت در وجود شریف حضرت خاتم‌الاولیاء امام مهدی (عج) تجلی یافته است. ۱-۲. بر اساس روایات قطعی و تردیدناپذیری که از پیامبر گرامی اسلام (ص) و ائمه معصومین (ع) به ما رسیده است معرفت امام زمان (ع) بر هر فردی لازم است، و دست نیافتن به این معرفت برابر با مرگ جاهلی (مرگ در حال کفر یا شرک یا نفاق) است. ۱-۳. معرفت امام زمان (ع) آنگاه می‌تواند ما را از مرگ جاهلی برهاند که بتوانیم با شناسایی امام عصر خود، از هدایت‌های او بهره‌مند شویم و اوامر و نواهی او را پاس داریم. ۱-۴. امام مهدی (ع) آخرین حجت خدا، تداوم‌بخش سلسله حجت‌های الهی، خاتم اوصیا، وارث همه انبیا و اولیای پیشین و آخرین امام از نسل پیامبر اکرم (ص) است. ۱-۵. حضرت حجت (ع) با وجود غیبت ظاهری، شاهد و ناظر بر اعمال شیعیان بوده و از همه آنچه بر آنان می‌گذرد آگاه است. ۱-۶. امام مهدی (ع) از پس پرده غیبت اداره و ولایت امور جهان را بر عهده دارد و عنایت آن حضرت شامل حال مردم می‌شود. ۱-۷. بر اساس روایات اسلامی و فرمایش صریح امام عصر (ع)، در عصر غیبت، فقهای عظام شیعه حجت بر همه مردم بوده و آنها موظفند دیدگاه و نظرات این فقها را در همه امور خود مورد توجه قرار دهند. ۱-۸. هدایت و سرپرستی امور سیاسی-اجتماعی مسلمانان در عصر غیبت به فقهی برگزیده از میان فقهای جامع‌الشرایط سپرده شده است و مردم با پذیرش ولایت این فقیه می‌توانند جامعه خود را تا عصر ظهور امام عصر (عج) به نحو شایسته‌ای که مورد رضای آن حضرت است، اداره کنند. ۱-۹. انتظار منجی موعود و اعتقاد به تحقق آینده روشن و به دور از هرگونه تیرگی، تباهی، ظلم و فساد برای جهان در میان همه ملل و نحل و به ویژه پیروان ادیان ابراهیمی مطرح بوده و همه مسلمانان اعم از شیعه و اهل سنت در انتظار ظهور مردی از خاندان پیامبر اکرم (ص) و از نسل فاطمه زهرا (س) هستند. ۱-۱۰. در تفکر شیعی، انتظار موعود، به عنوان یک اصل مسلم اعتقادی مطرح بوده و همه شیعیان موظفند همواره در انتظار ظهور آخرین حجت خدا باشند. ۱-۱۱. انتظار، عملی آگاهانه همراه با آمادگی و مجاهده، در سطوح مختلف فکری، اخلاقی و عملی برای ساختن آینده مطابق برنامه و نقشه الهی است. ۱-۱۲. انتظار، ضامن حفظ سلامتی اخلاقی فرد و جامعه، تداوم

انگیزه مجاهده و تلاش، بقای روحیه امیدواری و نشاط در جامعه، پایداری و شکیبایی در برابر سختی‌ها و مشکلات، مصونیت عمومی در برابر ابتلائات سوء عصر غیبت و بالاخره گسترش و تعمیق انس و الفت با ساحت قدس اهل بیت (ع) است. ۱-۱۳. بر اساس تعالیم ائمه معصومین علیهم السلام منتظر باید هر لحظه آماده ظهور باشد و زندگی خود را چنان سامان دهد که هر زمان اراده خدا به ظهور تعلق گرفت بتواند با سربلندی در پیشگاه حجت خدا حاضر شود. ۱-۱۴. شیعیان در عصر غیبت، وظایف و تکالیف مختلفی در برابر حجت خدا دارند و تنها با عمل کردن به آنها می‌توانند در برابر آن حضرت سربلند باشند و از این طریق رضایت خداوند را به دست آورند. ۱-۱۵. از مهم‌ترین وظایف شیعیان در برابر حجت خدا، پیراستن خود از خصایص ناپسند و آراستن خود به اخلاق نیکو، حفظ و تقویت پیوند قلبی با امام عصر (ع) و تجدید دائمی عهد و پیمان با آن حضرت، کسب آمادگی همه جانبه فکری، فرهنگی و عملی و مهیا کردن شرایط برای ظهور، ارتباط با فقها و مراجع تقلید، به عنوان نواب عام امام عصر (ع) و دعا برای تعجیل فرج است. ۱-۱۶. در عصر حاضر که دوران امامت و ولایت آخرین حجت خدا، امام مهدی (ع) است، ما از یک سو وظیفه داریم که به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زنی و همه مناسبات فردی و اجتماعی خود را بر اساس خواست و رضایت آن حضرت که از طریق کتاب و سنت به دست ما می‌رسد، سامان دهیم و از سوی دیگر مکلفیم که از تمسک به ولایت دشمنان ایشان خودداری کنیم و از هر آنچه که در تقابل با این ولایت است بیزاری جویم. ۱-۱۷. شناسایی همه جانبه (نظری و عملی) کفر، شرک و نفاق و مظاهر آنها در عصر حاضر برای پیراستن مناسبات فردی و جمعی مسلمانان از شائبه‌ها و کسب آمادگی برای مقابله با آن مظاهر و اصلاح مناسبات و مصونیت بخشی به وجوه مختلف حیات فرهنگی و مادی مسلمین امری ضروری و اجتناب‌ناپذیر است. ۱-۱۸. امام راحل (ره) با طرح اندیشه حکومت اسلامی در عصر غیبت و تلاش خستگی‌ناپذیر در راه تحقق این اندیشه به «انتظار» معنا و مفهوم تازه‌ای بخشید و تعریفی نو از رسالت و تکلیف شیعیان در برابر حجت خدا ارائه داد. ۱-۱۹. پرداختن به باور مهدوی و فرهنگ انتظار، ضرورت انکارناپذیر عصر ماست و احیا و گسترش این باور و فرهنگ در جامعه ما می‌تواند اقشار مختلف، به ویژه جوانان را در برابر امواج مسموم تهاجم فرهنگی بیگانه بیمه سازد. ۲. راهبردها ۲-۱. شناسایی و نقد بنیادین وجوه مختلف فرهنگ و تمدن مغرب زمین، به عنوان فرهنگ و مدنیتی که در تقابل جدی با آرمان «حقیقت مدار»، «معنویت گرا» و «عدالت محور» مهدوی قرار دارد؛ زیرا انسان‌های عصر غیبت تنها زمانی می‌توانند به ریسمان ولایت مهدوی چنگ زنند و به تمام معنا در سلک منتظران موعود قرار گیرند که باطل زمان خویش را به درستی بشناسند و با تمام وجود از آن بیزاری جویند. ۲-۲. شناخت و نقد جدی مناسبات فرهنگی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جوامع اسلامی؛ مناسباتی که عمدتاً به تقلید از الگوهای توسعه غربی و تحت تأثیر اندیشه‌های عصر مدرنیته در این جوامع شکل گرفته است؛ چرا که این جوامع بدون شناخت جدی از وضع موجود خود نمی‌توانند به راهکارهای مبتنی بر آموزه‌های دینی برای خروج از فتنه‌های فراگیر عصر غیبت دست یابند. ۲-۳. تلاش در جهت تدوین استراتژی سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی جوامع اسلامی در عصر غیبت و تا رسیدن به عصر طلایی ظهور، براساس اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار. ۲-۴. تبیین وظایف و مسئولیت‌های نهادها و دستگاه‌های مختلف فرهنگی، آموزشی، تبلیغی و اجرایی در جهت توسعه و تعمیق باور مهدوی در جامعه ما. ۲-۵. بازشناسی وجوه مختلف اعتقادی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی اندیشه مهدوی و فرهنگ انتظار با بهره‌گیری از منابع متقن و مستدل و استفاده از همه توان مراکز علمی حوزوی و دانشگاهی در زمینه مباحث کلامی، فلسفی، عرفانی، اخلاقی، حقوقی، سیاسی و ... ۲-۶. تلاش در جهت پالایش اندیشه ناب مهدوی از هر گونه شائبه جعل و تحریف و زدودن این اندیشه از زنگارهای جهل و خرافه، سخنان سست و بی‌اساس و هر گونه دیدگاه انحرافی مبتنی بر افراط یا تفریط. ۲-۷. پاسخ‌گویی عالمانه و متناسب با نیازهای روز به شبهات، پرسش‌ها و ابهام‌های موجود در زمینه منجی‌گرایی شیعی. ۲-۸. شناساندن معارف مهدوی به نسل جوان و نهادینه ساختن این معارف در متون آموزشی از دبستان تا دانشگاه. ۲-۹. احیا و گسترش فرهنگ انتظار و تلاش برای شناساندن نقش سازنده این فرهنگ در پایداری و پویایی جوامع اسلامی. ۲-۱۰. تبیین



وظایف و تکالیف مردم در برابر حجت خدا و امام عصر(ع)، نهادینه ساختن این وظایف و تکالیف در فرد و اجتماع و آماده ساختن جامعه اسلامی برای استقبال از واقعه مبارک ظهور. ۲-۱۱. مقابله جدی با کلیه جریان‌های سیاسی - فرهنگی که در قالب کتاب، نشریه، فیلم، نرم‌افزارهای رایانه‌ای، پایگاه‌های اطلاع‌رسانی جهانی (اینترنت) و... به تقابل با اندیشه موعودگرایی شیعی می‌پردازند، از طریق گسترش فرهنگ ناب مهدوی و نقد و بررسی جریان‌ها و تفکرهای انحرافی و التقاطی. ۲-۱۲. بررسی و نقد کلیه دیدگاه‌هایی که از سوی متفکران مادی‌گرا و فرقه‌های انحرافی در زمینه جهان آینده و آینده جهان مطرح شده است. ۲-۱۳. بهره‌گیری شایسته از ابزارهای هنری و رسانه‌های دیداری و شنیداری به ویژه سینما و تلویزیون برای تبلیغ و ترویج معارف مهدوی. ۲-۱۴. ترویج و گسترش مفاهیمی چون امید به آینده، یاری مظلومان، منجی‌گرایی، ظلم‌ستیزی، عدالت‌خواهی، معنویت‌گرایی و... که از عناصر جوهری فرهنگ مهدویت و انتظار به شمار می‌آیند، از طریق قالب‌های مختلف هنری (ادبیات داستانی، شعر، نمایش‌نامه، فیلم و...). ۲-۱۵. گشودن زوایای جدید در طرح مباحث مهدوی و پرداختن به موضوعات مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی از منظر فرهنگ انتظار. ۳. سیاست‌ها ۳-۱. توجه به جایگاه و شأن رفیع امام عصر(ع) و خودداری از به کار بردن کلمات و تعبیری که شایسته جایگاه و شأن آن حضرت نیست. ۳-۲. توجه به دیدگاه‌ها و نظرات مراجع عظام تقلید برای در امان ماندن از هرگونه افراط و تفریط در فعالیت‌های مهدوی. ۳-۳. توجه به کارکردهای مجالس و مراسم مهدوی و تلاش برای حفظ کارکرد اصلی این مجالس و مراسم که چیزی جز تجدید پیمان با امام عصر(ع)، یادآوری تکالیف و رسالت‌های ما نسبت به آن امام، ترویج فرهنگ انتظار و آماده‌سازی جامعه برای ظهور یگانه منجی عالم بشریت نیست. ۳-۴. پرهیز از تعیین وقت برای ظهور و متمرکز کردن همه تلاش‌های فرهنگی، تبلیغی بر اصل لزوم انتظار فرج، منتظر نگه داشتن مردم، حفظ شادابی و سرزندگی انتظار در آن‌ها و یادآوری وظایف منتظران. ۳-۵. پرهیز از طرح مطالب سست، واهی و بی‌اساس مبتنی بر خواب و رؤیا برای ترویج و تبلیغ فرهنگ انتظار. ۳-۶. پرهیز از دامن زدن به موضوع تشرفات و خودداری از طرح تشرفاتی که منبع و مستند محکم و قابل اعتمادی ندارند. ۳-۷. خودداری از بهره‌برداری‌های مادی از موضوع تبلیغ و ترویج نام امام عصر(عج) و پرهیز از هرگونه برخورد سوداگرانه و با هدف طرح خود، با این موضوع. ۳-۸. بسنده نکردن به بُعد احساسی و عاطفی موضوع مهدویت و انتظار و تلاش در جهت بالا بردن سطح معرفت مردم در این زمینه. ۳-۹. پرهیز از هرگونه افراط و زیاده‌روی در طرح یاد و نام امام عصر(عج) در محافل، مجامع، رسانه‌ها و دستگاه‌های تبلیغی به گونه‌ای که موجب زدگی مردم از این موضوع شود. ۳-۱۰. توجه به تمایزها و تفاوت‌های ادبیات آخرالزمانی و منجی‌گرایی شیعی با ادبیات آخرالزمانی و منجی‌گرایی سایر ادیان و مذاهب. ۳-۱۱. بهره‌گیری از منابع متقن و مستدل در تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدوی.

### تأثیر دعای امام زمان

یکی از علمای خراسان از دوستان مرحوم آخوند ملا محمدتقی مجلسی(ره) (پدر علامه مجلسی) نقل می‌کند: هنگامی که از کربلا بازمی‌گشتم، در اثنای راه در عالم رؤیا دیدم به داخل خانه‌ای وارد شدم و در آن خانه، پیامبر خدا و ائمه معصومین(ع) تشریف داشتند و به ترتیب نشسته بودند و حضرت حجت منتظر(ع) پایین‌تر از همه آنها نشسته بودند و مرا نیز پایین‌تر از آن بزرگوار نشانند. ناگاه دیدم که آخوند ملا محمدتقی مجلسی شیشه گلابی آورد و قنداقه‌ای را به پیامبر خدا(ص) داد و عرض کرد: «در حق این طفل دعا بفرمایید که خداوند او را مروج دین بگرداند.» پیامبر اکرم(ص) قنداقه را گرفتند و در حق او همان دعا را فرمودند و سپس قنداقه را به امیرالمؤمنین(ع) دادند و فرمودند: «در حق او دعا کن.» حضرت امیرالمؤمنین(ع) قنداقه را گرفتند و همان گونه دعا فرمودند و سپس قنداقه به امام حسن(ع) و امام حسین(ع) و یک یک ائمه(ع) داده شد و هر یک در حق او دعا کردند؛ تا نوبت به امام عصر(ع) رسید. آن حضرت نیز همان گونه دعا کردند و سپس قنداقه را تحویل من دادند و فرمودند: «تو هم در حق او دعا کن!»

من طفل را گرفتم و مانند پیامبر و ائمه (ع) دعا کردم که خداوند او را مروج دین قرار دهد و سپس از خواب بیدار شدم. اتفاقاً در طول آن سفر، از شهر اصفهان عبور کردم و به جهت رفاقت و دوستی دیرین، به منزل آخوند ملا محمد تقی مجلسی وارد شدم. بعد از ورود من، ملا محمد تقی به اندرون خانه خود رفتند و قنداقه طفلی را آوردند و به دست من دادند و فرمودند: «این طفل امروز متولد شده است. در حق او دعا کن که مروج دین شود!» من آن قنداقه را گرفتم و همان گونه که گفته بود، دعا کردم. در این هنگام ناگهان، آن رؤیا به خاطر آمد و برای آخوند ملا محمد تقی مجلسی نقل کردم و ایشان خوشحال شدند. پی نوشت: \* برگرفته از: العبقری الحسان، ج ۲، ص ۱۷۵.

## قرآن همراه انسان کامل

سخنرانی آیت الله جوادی آملی چیزی بالاتر از قرآن کریم در جهان خلقت به صورت کتاب در نیامده است. گرچه انسان کامل - رسول گرامی (ص) - در مقام نورانیت با سایر اهل بیت (ع) یک نورند، اما او کسی است که قرآن همراه با او نازل شده است. بنابراین خدای سبحان وقتی در قرآن از پیام آورش یاد می کند، طریزی سخن می گوید که معلوم می شود قرآن به همراه پیامبر آمده، نه پیامبر به همراه قرآن. از این تعبیر بر می آید که انسان کامل، سمتی دارد که قرآن باید همراه او باشد. و لذا خداوند در قرآن می فرماید: از پیامبری که فرستادم اطاعت کنید و از نوری که به همراه او نازل کردم کمک بگیرید. ۱ این تعبیر هم نشان می دهد که قرآن به همراه پیامبر است و چون اولین صادر، همین خاندانند که یک نورند، بنابراین قرآن کریم یا در همین حد است یا از این حد، در خلاف آنها نیست. در تلو آنهاست. و «اول ما صدر» [اولین فعلی که از خداوند صادر شد] و «اول ما خلق» [اولین مخلوقی که آفریده شد] هم، نور رسول الله (ص) است. و چون امام صادق (ع) و تمام ائمه (ع) طبق زیارت جامعه، یک نورند، اولین فیض، نور این خاندان است. قرآن در شعاع اینها و با اینها است. اگر چیزی در قرآن باشد که آن، همراه نداشته باشد، و چیزی در انسان کامل باشد که در حوزه قرآن نباشد، این همراهی و مصاحبت نیست. چون منظور از همراهی، این نیست که هر دو، یک راه را طی کنند، نظیر دو اتومبیل که در یک اتوبان حرکت می کنند، بلکه اگر صراط مستقیم و راه معنوی است هر دو در این راهند. لذا اگر در قرآن کریم مطلبی باشد که انسان کامل آن را نداند یا به آن عمل نکرده و به آن متخلق نباشد و همچنین در انسان کامل یک حقیقتی باشد که قرآن آن را در بر نداشته باشد، این اولین درجه اختلاف است. در حالی که رسول گرامی (ص) در حدیث ثقلین، ۲ به نفی تأکیدی، اینها را از هم جدا نمی داند. انسان کامل اگر بخواهد به صورت کتاب در بیاید می شود قرآن، و اگر قرآن بخواهد به صورت انسان متجلی گردد، می شود پیامبر (ص)، امام صادق و سایر ائمه (ع). این یک حقیقت است که گاهی به صورت «ثقل اکبر» و گاهی به صورت «ثقل اصغر» در آمده است. همان طور که چهارده معصوم (ع) یک نورند. لذا وقتی به آن مقام رسیدیم می بینیم این دو ثقل هم یک نورند. خداوند در بخشی از آیات قرآن کریم، از وجود مبارک رسول گرامی (ص) به عنوان «ذکر» یاد کرده است: ... قد أنزل الله إليك ذكراً \* رسولاً - يتلوا عليكم آيات الله... ۳ خدا بر شما ذکری نازل کرده است. پیامبری که آیات خدا را برایتان می خواند. یعنی وجود مبارک حضرت رسول (ص) می شود ذکر؛ قهراً رسول خدا، ذکر الله است همان طوری که قرآن ذکر الله است. این که حضرت امیر (ع) فرمود: از من پرسید قبل از آن که مرا از دست دهید، همانا من به راههای آسمان از راههای زمین آگاه تر هستم. ۴ این بیان همه ائمه (ع) است. منتهی همان طور که تشکیل حکومت در نوبت حضرت امیر (ع) ظهور کرد و حضرت توانست آن خطبه ها را ارائه کند، تشکیل حوزه فقهی هم در عصر وجود مبارک حضرت امام صادق (ع) ظهور کرد. لذا اگر در عصر ائمه دیگر هم این امکانات فراهم بود، همان بیان نورانی حضرت امیر (ع) و همان تشکیل و تأسیس حوزه علمیه را دیگران هم داشتند. ما که شیعیان وجود مبارک ائمه (ع) هستیم، در قبال تشیع مسئولیت خاصی داریم زیرا امام صادق (ع) می فرماید: بر هر مسلمانی که ما را می شناسد، لازم است که در هر شبانه روز اعمالش را بر خودش عرضه کند. ۵ بر هر شیعه ای لازم و ضروری

است که تمام اعمال شبانه‌روزش را ارزیابی کند. اما آن ارزیاب چیست که بتواند به وسیله آن، اعمالش را بسنجد؟ فرمود: آن چیزی که میزان است و می‌تواند ارزیاب باشد، جان شیعه است. بنابراین بیش از هر چیزی باید این ترازو را سالم نگه داریم؛ زیرا در درون ما یک فطرتی نهاده شده که خدای سبحان ما را با آن ترازو خلق کرده است. باید تلاش و کوشش کنیم به این ترازو آسیبی نرسد. یا اصلاً گرد و غبار [بر آن] نشیند و اگر خدای نکرده لغزشی هم هست، در بیرون از دروازه این ترازو ظهور کند نه به دل، اما اگر به خود این جان نشست... آن وقت این ترازو و ماشین حساب، می‌شود دست خورده که با آن، محاسبه دقیق ممکن نخواهد بود. این همان است که فرمود: و هم یحسبون أنهم یحسنون صنعا. ۶ یک عده کار بد می‌کنند ولی باورشان این است که کار خوب می‌کنند. بررسی، فکر و مطالعه هم می‌کنند، اما چه کنند، ترازو خراب است. این که در بعضی روایات فرمودند: میان خود و خدا پرده‌ای قرار ده. ۷ همین است که ترازو را سالم نگه بداریم زیرا یک راه مستقیمی باید بین ما و خدایمان باشد که آن را آلوده نکنیم و نبندیم تا اگر اعمالمان را بر جانمان عرضه کردیم، این ترازو پاسخ بدهد که این عمل سنگین است تا خوشحال شویم... یا سبک مغز و بی مغز [است] تا نگران بشویم. بتوانیم خودمان را برای رفتن به آنجا آماده کنیم و باید چیزی ببریم که آنجا نباشد تا از ما بخرند. متاعی که آنجا خریدار دارد، فقر، تواضع، فروتنی و... است که آنجا نیست. رسالت حوزویان و دانشگاهیان... از این فرمایش امام صادق (ع) آشکار می‌شود: خداوند رحمت کند مردانی را که چراغ و پرچم (نشان) [هدایت] می‌باشند. ۸ این است که چراغ راه مردم باشید؛ زیرا در این صورت شیعه نه تنها خود به بیراهه نمی‌رود، بلکه راه را هم به دیگران نشان می‌دهد، خدای سبحان به رسولش می‌فرماید: شما را چراغ روشن روشن‌گر قرار دادیم. ۹ امام صادق (ع) همین وصف را برای شیعیانش ذکر کرده که شیعه ما چراغ امت است. منتهی حضرت رسول الله (ص) سراج منیر است برای کل جهان جن و ملک در طول تاریخ. چون انسان کامل معلم همه هست. ما هم که شیعیان او هستیم در حوزه خود، به اندازه هستی مان می‌توانیم یک منطقه وسیعی را روشن کنیم. بعد حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: وقتی توانستید برای دیگران سراج منیر باشید، آن وقت فرشتگان با شما مصافحه می‌کنند. و این عبادت است نه عادت و تبرک، همانند مصافحه مأموم با امام بعد از اقامه نماز جماعت. این توقعی است که حضرت (ع) لا اقل از حوزویان، دانشگاهیان و قرآن پژوهان دارد. پی‌نوشت‌ها: ۱. سورة اعراف (۷)، آیه ۱۵۷. ۲. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۱۹، ح ۹. ۳. سورة طلاق (۶۵)، آیه ۱۰ و ۱۱. ۴. نهج البلاغه، ترجمه و شرح فیض الاسلام، خطبه ۲۳۱؛ سلونی قبل أن تفقدونی فلا تأ بطرق السیاء أعلم منی بطرق الأرض. ۵. میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۳؛ حقّ علی کلّ مسلم یعرفنا أن یمرض عمله فی کلّ یوم و لیلۃ علی نفسه. ۶. سورة شمس (۹۱) آیه ۱۰. ۷. شیخ حر عاملی، همان، ج ۱۵، ص ۲۴۲؛ إجعل بینک و بین الله سترأ. ۸. میرزا حسین نوری، همان، ج ۱۲، ص ۲۹۱؛ رحم الله قوماً کانوا سراجاً و مناراً. ۹. سورة احزاب (۳۳)، آیه ۴۶.

## غیبت و دیدگاه‌ها

گفتگو با صاحب‌نظران موضوع غیبت امام مهدی (ع) از دیرباز محل بحث و گفت‌وگوی فقها، متکلمان، محدثان و مورخان مسلمان بوده و هر یک از آن‌ها با توجه به حوزه پژوهشی و مطالعاتی خاص خود، وجهی از وجوه مختلف موضوع یادشده را مورد بررسی قرار داده‌اند، اما باید اذعان داشت که هنوز همه ابعاد این موضوع بر ما روشن نشده و بسیاری از پرسش‌های مطرح در این زمینه پاسخ‌های درخوری نیافته‌اند. از این رو می‌توان گفت که بحث از غیبت هم چنان نیاز روز جامعه ماست و با پرداختن مناسب به این بحث می‌توان به راه کارهایی برای چگونگی سامان دادن زندگی فردی و اجتماعی در دوران غیبت و چگونگی پایان دادن به این دوران دست یافت. با توجه به این ضرورت‌ها بوده است که با طرح پرسش‌هایی در این زمینه به سراغ تعدادی از دانش‌وران حوزه رفتیم و از آن‌ها خواستیم که به این پرسش‌ها پاسخ دهند. حاصل این پرسش و پاسخ اقتراح شد که اکنون خدمت شما عرضه شده است. عزیزی که در این اقتراح شرکت کرده‌اند عبارت‌اند از: حجج الاسلام و المسلمین آقایان سید محمود بحر العلوم میردامادی،



علی رهبر، مهدی طائب، علی اکبر مهدی پور و جعفر ناصری. به نظر می‌رسید پیش از هر چیز ضروری است که معنا و مفهوم «غیبت» مشخص شود؛ از همین رو نظر حاضران در اقتراح را در این رابطه جویا شدیم. حجت الاسلام والمسلمین علی رهبر: دو تفسیر در مورد غیبت در لسان روایات آمده است: تفسیر اول این که امام زمان (عج) در دسترس مردم نیست. یکی از بزرگان اخلاقی ما در یک نطقی فرمودند که حتی بعید نیست آقا در یک نقطه دور دست زمین باشند. البته به عنوان یک احتمال با این قضیه برخورد می‌کردند. حالا- این در دسترس مردم نبودن یا به این صورت است که آن حضرت در نقطه‌ای در بیابان‌های دور دست یا منطقه‌ای که مردم به راحتی نمی‌توانند به آن دسترسی داشته باشند، زندگی می‌کنند. یا به تعبیر آن عالم، بعید نیست، اصلاً آن حضرت (ع) از زمین ما فاصله داشته باشند. که این دیدگاه مطلوب و پسندیده به نظر نمی‌آید. تفسیر دوم از غیبت این است که حضرت در میان مردم هستند ولی ایشان به گونه‌ای تصرف می‌کنند که شناخته نشوند. بسیاری از دیدارهایی که شخصیت‌های بزرگ با آقا امام زمان (عج) داشته‌اند، همین گونه بوده است که گاهی آقا تصرف می‌کردند اما بعد از اتمام ملاقات، افراد متوجه می‌شدند که خدمت آقا رسیده‌اند. این استتار حضرت در این شکل معجزه محسوب می‌شود. وقتی به روایات سر می‌زنیم - مخصوصاً جلد ۵۱ و ۵۲ بحار الانوار - و روایات را نگاه می‌کنیم، این دیدگاه تقویت می‌شود که آن حضرت از مردم دوری گزیده‌اند. ولی این منافات ندارد با تفسیر دومی که از غیبت کردیم. اگر با هم مروری بر این روایت داشته باشیم، آن نکته مورد نظر را توضیح خواهم داد. از امام سجاد (ع) نقل شده است که فرمودند: قائم ما (ع) سنت‌هایی از سنن انبیا را دارد. سنتی از حضرت آدم، سنتی از حضرت نوح، سنتی از حضرت ابراهیم، سنتی از حضرت موسی، سنتی از حضرت عیسی، سنتی از حضرت ایوب و سنتی از حضرت محمد (ص). آن سنتی که از آدم و نوح دارد، طول عمر است. سنتی که از ابراهیم دارد مخفی بودن ولادت و دوری گزیدن از مردم (اعتزال) است. سنت مشابه حضرت موسی خوف و غیبت است. آن خوف لازم نیست خوف شخصی باشد، گاهی آدم به خاطر خدا باید از خود مراقبت کند، و بترسد آن مراقبتی که رسالت اوست آسیب نبیند. وقتی که ما به امام زمان (ع) می‌گوییم «خائف» نه این که بر خویشتن بترسند، بلکه می‌ترسند که مبدا سنت الهی آسیب ببیند، زیرا آن سنت باید محفوظ بماند. سنتی که از حضرت عیسی (ع) دارند، این است که مردم در مورد او اختلاف دارند. سنتی که از حضرت ایوب دارند این است که فرج ایشان بعد از فشارها و مشکلات است. و سنتی که از حضرت محمد (ص) دارند قیام با شمشیر است. حضرت رسول (ص) بالاخره در گیر شدند و جنگ‌های فراوانی در زمان حضرت شکل گرفت تا بالاخره مشرکین سرکوب شدند. به نظر می‌آید تعبیر دوری گزیدن از مردم یا «اعتزال» دیدگاه اول را تأیید می‌کند که آقا در دسترس مردم نیستند، ولی ما به روایات که مراجعه می‌کنیم گاهی تعبیر «خورشید پشت ابر» مطرح شده است؛ یعنی شما مشکل دارید و چیزی مانع دیدار حضرت شده است؛ میان عاشق و معشوق هیچ حائل نیست تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز تمام این ملاقات‌ها هم نشان می‌دهد که بحث «اعتزال» به این صورت مطرح نیست. البته ممکن است برخی دفاع کنند که «اعتزال» هست ولی حضرت به هنگام اضطراب به سراغ افراد می‌آیند و یا یارانشان را به سراغ افراد می‌فرستند. اما این نحوه زندگی آن حضرت، که آقا میان مردم بدون این که شناخته شوند زندگی کنند، با تعبیر اعتزال هیچ منافاتی ندارد. چون از آن سو هم بحث خورشید پشت ابر و بهره‌مندی از پرتو خورشید که روز آفرین و حرارت‌زاست در روایات ما آمده است. حجت الاسلام والمسلمین مهدی طائب: غیبت در اصطلاح به معنای غائب بودن و ناپیدا بودن فرد از نقطه‌ای و منطقه‌ای است؛ یعنی کلمه غیبت، خودش به معنی ناپیدا بودن است منتهی در هر جای یک معنا دارد. می‌گویند، فلانی غائب است، یعنی او را نمی‌بینیم و حضور عملیاتی ندارد و سکوت کرده است. بنابراین غیبت یک نوع تناسبی با حضور دارد. ولی معنای حضور چیست تا غیبت معنا شود. در لسان روایات، غیبت، به معنای نبودن حضوری شخص امام زمان (ع) در میان مردم است. آنچه که از غیبت در ذهن می‌آید، این است که: مردم او را نمی‌بینند. بنابراین بیشتر بر میان مردم نبودن شخص آن حضرت (ع) تأکید شده است نسبت به سایر ائمه (ع) که شخصشان در بین مردم بوده مگر این که گاهی به زندان می‌افتادند. حجت الاسلام والمسلمین علی اکبر مهدی پور:

در لغت، از آن چه مخفی باشد و غیر خداوند از آن آگاه نباشد، به غیب تعبیر می‌شود. در آیات قرآن آمده است: فقل إِنَّمَا الْغِيبُ لِلَّهِ فَانْتَبِهُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ ۱. بگو غیب فقط به خدا اختصاص دارد. پس منتظر باشید که من هم با شما از منتظرانم. امام صادق(ع) در تفسیر این آیه فرمود: منظور از غیب در این آیه امام غایب است. ۲. همچنین در سوره بقره آمده است: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ۳. آنان که به غیب ایمان می‌آورند. امام عسکری(ع) در تفسیر آن فرمودند: به آنچه از حواس پوشیده و اعتقاد به آن واجب باشد غیب می‌گویند. ۴. راغب اصفهانی در کتاب مفردات می‌گوید آنچه تحت حواس قرار نگیرد و از چشم و علم انسان پوشیده باشد به آن غیب می‌گویند. ۵. شیخ طوسی نیز در تفسیر واژه غیب می‌گوید: ابن عباس فرموده آنچه از جانب خدا آمده غیب است. آنچه دانش آن از مردمان پوشیده، غیب است. و آنچه پیرامون حضرت مهدی(ع) در روایات آمده مشمول غیب می‌شود. ۶. مرحوم طبرسی از بلخی نقل می‌کند که «آنچه شناخت آن واجب و راه آن منحصر به آیات و دلایل وحی باشد آن را غیب می‌گویند.» ۷. در احادیث به دنبال واژه غیبت، «حیرت» آمده است. پیامبر(ص) فرموده: تَكُونُ لَهُ غَيْبَةٌ وَ حَيْرَةٌ لِأَنَّ حَضْرَتَ [مهدی(ع)] غَيْبَتِي اسْتَثْنَى كَمَا أَنَّ فِيهِ لَكُمْ حَيْرَةٌ وَ غَيْبَةٌ ۸. اما در مورد سرگردانی مردم، امام صادق(ع) فرموده‌اند: اما نه راه برای اولیای الهی باز است و اگر خدا می‌دانست که اولیای او در این مسئله به اشتباه می‌افتند، حتی یک لحظه امام را غایب نمی‌کرد؛ اما چون خدا می‌داند که اولیای الهی گمراه نمی‌شوند، برای آزمایش عموم این عمل را انجام داده است. در مورد این غیبت تعبیری از امام صادق(ع) است که فرمود: آقای من! غیبت تو خواب از دیدگان من ربوده و آرامش را از من برده و دنیا را برای من تنگ نموده است. ۹. حجت الاسلام و المسلمین جعفر ناصری: شاید تعبیر صحیح این باشد که غیبت حضرت را «عدم ظهور حضرت» بدانیم و نه «عدم حضور ایشان» و در روایات متعددی که بعضی از آن‌ها در یوم الخلاص آمده است، غیبت را تشبیه به خورشید در پشت ابر کرده‌اند. امام(ع) در زمان غیبت همچون خورشیدی است در پشت ابر که، نظام خلقت از او بهره می‌برند؛ هم از نور او و هم از حرارت او. ولی او پیدا نیست، همانند خورشیدی است در پس ابر. به تعبیر خواجه نصیر طوسی که می‌فرماید: «وجوده لطف و غیبه منّا» این غیبت از ناحیه ماست. در روایات مکرر نقل شده است که ایشان در بین مردم رفت و آمد دارند ولی مردم ایشان را نمی‌شناسند. در جریان تشریف علی بن مهزیار به خدمت حضرت آمده او وارد چادری که حضرت در آن نشسته بودند شد. ابتدا حضرت اظهار اشتیاق نمودند که چرا دیر آمدی؟ در صورتی که علی بن مهزیار بیست سفر به حج مشرف شده بودند فقط برای دیدار حضرت. عرض کرد: یا بن رسول الله(ص)، کسی را نیافتم که مرا به سمت شما راهنمایی بکند. حضرت در این هنگام با انگشت سبابه به سمت زمین اشاره می‌کردند و وقتی علی بن مهزیار این جمله را گفت، فرمودند: خیر، دلیل عدم تشریف شما نزد ما این نیست که راهنمایی نبود، بلکه شما شیعیان در صدد جمع آوری مال بودید: «و لَكُمْ كَثْرَتُ الْأَمْوَالِ». نهایتاً این که امام زمانی نبودید. از همین قضیه متوجه می‌شوید که مسئله تشریف خدمت حضرت چقدر حساس است؛ یعنی چه کسی است که در صدد زیاد کردن مال نباشد؛ یعنی به جای زیاد کردن مال در صدد زیاد کردن محبت حضرت در دل خود باشد. جمله اول حضرت این بود و بعد فرمودند: «و قطعتم الرحم؛ یعنی صلۀ رحم به جا نیاوردید». که این جمله اهمیت صلۀ رحم را می‌رساند؛ یعنی که ارتباط عاطفی بین خود را مراعات نکردید و این جمله گویا اشاره به آن است که حضرت دوست دارند میان تمام رحم، اقوام، خویشان - فراموش نکنیم همه مؤمنین به نحوی خویشاوندند - با هم باید روابط عاطفی بالایی وجود داشته باشد و در مشکلات یکدیگر را فراموش نکنند. این غیبت در انبیای گذشته نیز بوده است و مدتی «عزلت» انتخاب می‌کردند. اتفاقاً در روایتی هست که غیبت را با تعبیری از عزلت آورده است؛ یعنی تمام آثار وجودی حضرت هست و مردم از دعای حضرت و نگاه حضرت استفاده می‌کنند، الا آنکه نمی‌توانند به محضر آن بزرگوار برسند، مگر افرادی خاص؛ چرا که خدمت حضرت رسیدن کار بسیار بزرگی است. با توضیحات فوق به طور طبیعی این سؤال به ذهن خطور می‌کند که اصلاً غیبت چه ضرورتی داشته و راز و فلسفه غیبت چیست؟ حجت الاسلام و المسلمین میردامادی امتحان و آزمایش، حفظ جان امام(ع) و ظهور طلب و درخواست عمومی برای

حضور حضرت را حکمت‌های غیبت برشمرد. حجت‌الاسلام محمود بحر العلوم میردامادی: سوای اینکه غیبت برای امتحان و آزمایش مردم است، در احادیث آمده که حضرت از کشته شدن خائف و بیمناکند؛ البته با توجه به اعتقادات ما که ایشان را طاهر و معصوم می‌دانیم باید مد نظر داشته باشیم که این خوف نفسانی نیست. ایشان بقیه‌الله و یادگار و باقیمانده خدا هستند و باید تا روزی که خداوند به آن حضرت اذن ظهور بدهند باقی بمانند. در بعضی از روایات هم غیبت یکی از مسائل الهی خوانده شده که رازی پنهانی دارد و علم ما نسبت به آن موضوع کم است و تنها خدا و حضرت صاحب‌الامر(ع) هستند که از این موضوع اطلاع دارند. در کنار همه این مسائل، مهم‌ترین مسئله این است که در طول تاریخ بشر، قدر نعمت الهی را ندانست و به همین جهت مبتلا به عذاب وعده داده شده خداوند شدند؛ مردم قدر نعمت حضرت امیر(ع) تا امام عسکری(ع) را ندانستند و طبعی بود که خداوند این نعمت آخر را تا وقتی که بشریت بیدار شود حفظ کند. بالاخره باید در میان انسان‌ها افرادی طالب و مشتاق پیروی از حضرت پیدا بشوند. تازه در آن وقت است که خداوند عنایت می‌کند و ظهور رخ می‌دهد. دوران حیات و حضور ائمه(ع) را می‌توانیم به دو دوره تقسیم کنیم: دوره ابلاغ و دوره اجرا. دوره حیات معصومین(ع) از زمان پیامبر اکرم(ص) تا امام عسکری(ع) دوره ابلاغ بود که آن مدت به اجمال و تفصیل قرآن و سنت نبوی عرضه شد. در طول این مدت بشر هرگاه قرار شد وارد گود اجرا بشود تاب نیاورد و تنها موجب شهادت اهل بیت(ع) شدند. در واقع بشر ثابت کرد که هنوز از بی‌عدالتی، استبداد و نادانی خود خسته نشده و هنوز تشنه عدالت نیست و این اتفاق تنها در زمان حضرت رخ خواهد داد و آن وقت زمان اجرا خواهد بود. حجت‌الاسلام رهبر در پاسخ به این سؤال بیشتر روی همان نهان بودن سر غیبت تأکید کرده و پس از آن حفظ جان امام(ع) را در رتبه بعدی دانست؟ حجت‌الاسلام علی رهبر: وقتی از امام صادق(ع) از علت غیبت سؤال کردند حضرت فرمودند: برای مسئله‌ای که به ما اجازه ندادند آن را برای شما کشف و نمایان کنیم. ۱۱ گاهی عنایت و خواست خداوند بر پنهان ماندن مسئله‌ای قرار می‌گیرد. در چنین شرایطی هر چقدر انسان برای کشف آن موضوع تلاش کند، کوشش او بی‌ثمر خواهد بود. راوی که دوست داشته در این باره بیشتر بداند. باز سؤال می‌کند. حضرت فرمودند: وجه حکمت در غیبت ایشان همان وجه حکمت در غیبت حجت‌های پیش از حضرت بوده و این وجه حکمت تنها پس از ظهور کشف خواهد شد. این موضوع یکی از اسرار الهی و غیبی از غیب‌الله است. وقتی ما خداوند را حکیم بدانیم همه کارهایش را هم باید حکیمانه ببینیم. ما حتی در حالتی که جهت حکمت برای ما مشخص نباشد، چنین احساسی را حتی نسبت به یک انسان عادی که چند سال رفتار حکیمانه از او دیده باشیم داریم و اگر از او هم یک فعالیتی ببینیم که علتش برای ما نامعلوم باشد باز آن را حکیمانه می‌دانیم. باز در همانجا (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۲) روایتی از حضرت بقیه‌الله(ع) آمده که حضرت مضموناً فرمودند: «در قرآن آمده است که از مسائلی که روشن شدن پاسخ آنها، شما را ناراحت می‌کند، سؤال نکنید.» پس از آن فرمودند: از ناحیه طاغوت‌های زمانه فشارهایی بر آبا و اجداد من وارد می‌شده و آنها هم به ناچار تقیه می‌کردند؛ گاهی مثل امام حسن(ع) قرارداد آتش‌بس امضا می‌کردند و گاهی مثل حضرت علی(ع) قرارداد متارکه جنگ را برای یک سال قبول می‌کردند و در این میان تنها سیدالشهدا(ع) بودند که آزادانه جنگیدند. اما من تحت هیچ فشاری نیستم و غایب شده‌ام تا وقتی که ظهور می‌کنم بیعت احدی بر ذمه من نباشد. به عبارت دیگر برای اینکه وقتی من ظهور می‌کنم آزاد باشم و قولی به کسی نداده باشم و به خاطر مصلحتی مجبور نشوم کوتاه بیایم. و خلاصه اینکه وقتی من ظهور می‌کنم بیعت هیچ طاغوتی بر گردنم نیست. از پیامبر اکرم(ص) نقل شده که فرمودند: ایشان از قتل و کشته شدن هراسناک هستند چون اگر ظاهر شوند ایشان را تعقیب خواهند کرد. ۱۲ عالم بزرگواری می‌گفت: اگر شهرداری چراغی را نصب کرد و مردم یازده بار آن را شکستند طبیعی است که شهرداری بگوید من دیگر چراغ دوازدهمی را نمی‌بندم. خدا هم در این جریان می‌گوید یازده ولی خودم را برای شما فرستادم به طور مستقیم و یا غیرمستقیم کوتاهی کرده و با او همراه نشدید یا سکوت کردید. این یک انسان بزرگ باقی مانده را از دسترس قاتلان دور می‌کنم. حجت‌الاسلام طائب نیز در پاسخ به این پرسش با تفکیک میان شخص و شخصیت ائمه(ع) پس از توضیحی مفصل در این زمینه،

غیبت را ناشی از جهل ما نسبت به شخص و شخصیت حضرت بیان نمود و شناخت شایسته شخصیت امام زمان(ع) با لوازم و آثار آن را مقدمه ظهور و نمایان شدن شخص امام(ع) دانست؟. حجت الاسلام مهدی طائب: در زمان صدور روایات که شخص امام معرفی می‌شده و بر آن تأکید می‌کرده‌اند، امام در میان مردم نبودند و ما در زمان کنونی باید به شخصیت امام هم توجه داشته باشیم. توجه به شخصیت ائمه(ع) یعنی اینکه ما بدانیم آنها چه جایگاهی دارند. ایشان معصومند و خطا نمی‌کنند. چنین افرادی باید در قله حاکمیت قرار بگیرند و مردم به دنبال آنها حرکت کنند. قرار گرفتن چنین شخصیت‌هایی در قله حاکمیت منوط به آن است که مردم آنها را خوب بشناسند؛ چون این اتفاق نیفتاده قرن‌هاست که قارون‌ها در رأس کار قرار دارند. به عبارت دیگر می‌توان گفت در این شرایط حتی اگر شخص امام در میان مردم ظاهر و نمایان باشد شخصیت او غایب است؛ به عنوان مثال شما نگاه کنید. وقتی امام محمد باقر(ع) در باغی مشغول به کار بودند، یک نفر می‌آید و به ایشان اعتراض می‌کند که یابن رسول‌الله(ص) آیا دنیا این قدر ارزش دارد که شما این طور کار می‌کنید و عرق می‌ریزید؟ حضرت هم به او فرمودند: می‌خواهم از کدّ یمین خودم بخورم. کار کردن از نظر اسلامی عیب نیست ولی اگر منافع مردم را درجه‌بندی کنیم آن وقت باید به نحو دیگری به مسائل نگاه کنیم. این شخص که علم مطلق دارد و می‌تواند علمش برای مردم مفید باشد وقتی می‌رود در باغ کار می‌کند و بیل می‌زند معنایش این است که مردم ایشان را در حد یک انسان معمولی می‌شناسند. حتی شما نگاه کنید وقتی آن مرد می‌خواهد اعتراض کند امام(ع) را نعوذ بالله متهم به دنیاطلبی کرده و اصلاً ذهنش به این سمت معطوف نمی‌شود که شاید این فعالیت امام(ع) دلیل دیگری غیر از آنچه به ذهن او آمده داشته باشد و متوجه جایگاه علمی، معنوی و شخصیتی ایشان نبوده است. نکته بعدی این است که هرگاه شخصیت ائمه(ع) در حال هویدا شدن بوده و مردم به مرور با شخصیت ایشان آشنا می‌شده‌اند، شخصشان به خطر می‌افتاد و آنها را شهید می‌کردند و این جریان برای همه آنها اتفاق افتاده است. در طول حیات ائمه(ع) همواره رابطه‌ای مستقیم میان عرفان شخصیت و ترور شخص وجود داشته است و پیش از آن که شخصیت معلوم شود شخص را ترور می‌کرده‌اند. برخلاف سایر ائمه(ع) شخصیت امام زمان(ع) برای همگان و به خصوص دشمنان ایشان شناخته شده بود بنابراین؛ پیش از تولد آن حضرت به دنبال شخص می‌گشتند تا ایشان را بکشند. در چنین شرایطی ضروری است تا زمانی که شخصیت حضرت برای توده مردم معلوم می‌شود و بتوانند شخص ایشان را حفظ کنند، این شخص برای حکومتی که شخصیت را می‌شناسد نباید ظاهر بشود. زمانی که این تعادل به هم بخورد غیبت هم مرتفع می‌شود؛ یعنی هر چه قدر عرفان شخصیت برای مردم بیشتر شود خطر ترور شخص کمتر می‌شود. پس به طور خلاصه باید بگوییم فلسفه غیبت این است که در طول مدت غیبت شخص حضرت از دید حاکمانی که شخصیت ایشان را می‌شناسند مخفی می‌ماند تا زمانی که شخصیت ایشان برای توده‌های مردم که می‌توانند محافظ جان حضرت باشند شناخته شود و ما در دوران غیبت باید به مرزی از عرفان شخصیت امام(ع) برسیم که مردم بتوانند با شناخت شخصیت، شخص حضرت را حفظ کنند. حجت الاسلام مهدی‌پور در پاسخ به این سؤال سراغ روایاتی رفته که در جواب همین پرسش بیان شده‌اند و چهار وجه برای غیبت حضرت مهدی(ع) برشمرد: حجت الاسلام علی اکبر مهدی‌پور: در کلمات معصومین(ع) رازهایی برای غیبت بیان شده است! اولین مسئله آزمایش و امتحان مؤمنان و مردم است. پیامبر اکرم(ص) آن را آزمونی الهی بیان نموده و با اشاره به آیه یثبت الله الذین آمنوا... ۱۳ خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند... ثابت می‌گرداند. فرمودند: خداوند به وسیله غیبت مؤمنان را تمحیص و آزمایش می‌کند. ۱۴ امام کاظم(ع) می‌فرمایند: این آزمونی است از خدا که اولیایش با غیبت دچار شک و تردید نمی‌شوند و گرنه خداوند حتی برای یک چشم بر هم زدن حجت خود را مخفی نمی‌کرد. ۱۵ راز دومی که در روایات بیان شده این است بیعت کسی بر گردن آن حضرت نباشد. ۱۶ راز سوم، مسئله ترس از کشته شدن است. امام صادق(ع) فرمودند: زیرا از طرفی نباید زمین خالی از حجت باشد و از طرفی هم کفار دست به دست هم دادند تا نور خدا را خاموش کنند در حالی که اراده پروردگار بر این تعلق گرفته که حضرت آخرین حجت باشند. در این صورت چاره‌ای جز این نمی‌ماند که حضرت مخفی باشند. البته در این دوران که

دوران آزمون است قوه‌ها به فعلیت می‌رسد و جامعه به بلوغ دست می‌یابد تا تحمل قبول عدالت را پیدا کند. و بالاخره پیامبر اکرم(ص) فرمودند: این رازی از رازهای خداست و دانش آن از بندگان پوشیده است. ۱۸. و امام صادق(ع) فرمودند: به جهت دلیلی که به ما اجازه داده نشده از آن پرده برداریم؛ راز این غیبت جز بعد از ظهور آشکار نمی‌شود چنانچه در ماجرای حضرت خضر(ع) راز اعمالی که انجام داد جز بعد از جدا شدن [از حضرت موسی] آشکار نشد. و در نهایت حجت الاسلام ناصری رازهای اساسی غیبت را قدرناشناسی مردم و همچنین آزمایش الهی دانست و گفت: حجت الاسلام جعفر ناصری: به نظر می‌رسد که این پرسش جواب‌های متعددی داشته باشد که برخی اهمیت بیشتری به نسبت بقیه دارند. در عبارات قرآنی صراحتاً این موضوع بیان شده که استمرار یا قطع هر نعمتی که خداوند به بندگان خویش عنایت فرموده به عملکرد خود آنها بستگی دارد به این شکل که اگر مردم قدر دان نعمت بودند، خداوند همچنان آن نعمت را عنایت می‌کند و اگر ناشکری و کفران کردند، خداوند آن نعمت را از آنها سلب می‌نماید. در زمان حیات ائمه(ع) از حضرت علی(ع) تا امام حسن عسکری(ع) مردم آن گونه که بایسته و شایسته بود قدر ایشان را ندانستند تا جایی که امام سجاد(ع) فرمودند: اگر جد ما رسول خدا(ص) مردم را سفارش کرده بودند که اهل بیت مرا به رنج و درد و عذاب مبتلا کنید، بیش از اینکه مردم ما را آزار دادند، امکان نداشت بتوانند فعالیتی بکنند. مردم که قدر دان حضور امام نبودند ولی از طرفی هم بنابر روایات و اعتقادات ما زمین بدون وجود امام باقی نمی‌ماند و برای ادامه و استمرار بقای خود نیازمند وجود حجت و امام است. ۱۹. نتیجه این می‌شود که امام در پس پرده غیبت قرار گیرند. و از دیدگان مردم نماند. راز دیگر غیبت آزمایش الهی است. خداوند دوباره و خطاب به اهل ایمان می‌فرماید: و لنبلونکم بشیء من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات ۲۰ و قطعاً شما را به چیزی امثال ترس و گرسنگی، و کاهش در اموال و جان‌ها و محصولات می‌آزماییم. این امتحان در ابعاد مختلف در ایام غیبت امام بیشتر است و مردم در این دوران با امتحانات بیشتری سنجیده می‌شوند. پس از این امتحان‌ها کسانی که با وجود غیبت امام(ع) دین و ایمان خود را نگه دارند بیشتر اجر می‌برند و ارزش والایی خواهند داشت. و کسانی هم که از آن سربلند بیرون نمی‌آیند ایمانشان را از دست می‌دهند. البته این علاوه بر دیگر مطالبی است که در روایات آمده است؛ مثلاً از امام مجتبی(ع) نقل شده که راز غیبت را به واسطه دشمنان بسیاری که حضرت دارند دانسته‌اند و فرموده‌اند به واسطه این غیبت امنیتی برای ایشان به وجود می‌آید تا این دشمنان به حضرت دسترسی نداشته باشند. ادامه دارد... پی‌نوشت‌ها: ۱. سوره یونس (۱۰)، آیه ۲۰. ۲. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام النعمه، ص ۳۴۰. ۳. سوره بقره (۲)، آیه ۳. ۴. تفسیر امام عسکری(ع)، ص ۶۷. ۵. راغب اصفهانی، مفردات القرآن، ص ۳۶۶. ۶. شیخ طوسی، تفسیر تبیان، ج ۱، ص ۵۵. ۷. امین الاسلام، طبرسی مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۲۱. ۸. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۵. ۹. شیخ صدوق، همان، ج ۲، ص ۲۵۳. ۱۰. ان عذابى لشدید؛ سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۷. ۱۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۹۱. ۱۲. همان، ص ۹۰. ۱۳. سوره ابراهیم (۱۴)، آیه ۲۷. ۱۴. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۶. ۱۵. کافی، ج ۱، ص ۳۳۱. ۱۶. همان، ص ۳۴۲. ۱۷. همان. ۱۸. فرائد السمطین، ج ۲، ص ۳۳۶. ۱۹. لولا الحجة لساخت الارض باهلها. ۲۰. سوره بقره (۲)، آیه ۱۵۵.

## آخرالزمان و نشانه‌های ظهور

اگر آینده را با گذشته‌ای که از زمان حضرت آدم(ع) آغاز شده مقایسه کنیم، آینده زمانش طولانی‌تر می‌شود. در روایات ما عمر دنیا به صدبخش تقسیم شده که بیست درصد آن، از آن دشمنان اهل بیت(ع) است و بقیه‌اش به اهل بیت(ع) اختصاص دارد. سخنرانی حجت الاسلام علی اکبر مهدی پور اشاره: از آذر ۱۳۸۴ مؤسسه فرهنگی موعود اقدام به برگزاری سلسله نشست‌های ماهانه فرهنگ مهدوی با حضور صاحب نظران حوزه مهدویت، در پنجشنبه آخر هر ماه نمود که با این اقدام با استقبال قابل توجه علاقه‌مندان مباحث مهدوی روبرو شد، تا آنجا که لوح‌های فشرده این سلسله نشست‌ها بارها تکثیر و عرضه شد. هدف از برگزاری



این سلسله نشست‌ها ارائه مباحث مهم و کلیدی حوزه مهدویت از زبان اساتید فن و صاحب‌نظران این حوزه در قالبی جدید و به روز بوده است که امیدواریم در این زمینه موفق شده باشیم. با توجه به درخواست تعداد زیادی از خوانندگان مجله، از این پس تلاش خواهیم کرد که متن بازنویسی شده نشست‌های یاد شده را در شماره‌های مختلف مجله عرضه کنیم تا عزیزانی که مایل به پی‌گیری مباحث این نشست‌ها هستند، با سهولت بیشتری به این مطالب دسترسی پیدا کنند. آنچه در پی خواهد آمد سخنرانی حجت‌الاسلام و المسلمین علی اکبر مهدی‌پور است که در سومین جلسه از سلسله نشست‌های ماهانه فرهنگ مهدوی ارائه شده است. امید که مورد قبول شما واقع شود. «آخرازمان» واژه‌ای است با سابقه طولانی که قدمت آن به روز ولادت پیامبر اکرم (ص) می‌رسد. ایشان در روایتی فرمودند: من و رستاخیز مانند دو انگشت دست با یکدیگر مقارن هستیم. به همین جهت است که از آن حضرت، به «پیامبر آخرازمان» تعبیر می‌کنند. اگر آینده را با گذشته‌ای که از زمان حضرت آدم (ع) آغاز شده مقایسه کنیم، آینده زمانش طولانی‌تر می‌شود. در روایات ما عمر دنیا به صدبخش تقسیم شده که بیست درصد آن، از آن دشمنان اهل بیت (ع) است و بقیه‌اش به اهل بیت (ع) اختصاص دارد. مدت حکومت حضرت مهدی (ع) پس از ظهور سیصد و نه سال خواهد بود. البته در روایات اهل سنت تعبیر هفت سال و نه سال آمده و در منابع ما هم هر جا چنین ارقامی گفته شده، از آنها نقل کرده‌اند. بعد از پایان یافتن حکومت حق ایشان، رجعت اتفاق می‌افتد. اول امام حسین (ع) رجعت می‌کنند. پس از پنجاه‌هزار سال حکومت ایشان، حضرت علی (ع) می‌آیند و چهل و چهار هزار سال حکومت می‌کنند و پس از ایشان هم ائمه (ع) به ترتیب باز می‌گردند تا نوبت به بازگشت حضرت بقیه‌الله (ع) می‌رسد و ایشان آخرین کسی هستند که در دوران رجعت از دنیا می‌رود. چهل روز پس از وفات ایشان رستاخیز می‌شود. با این ترتیب آخرازمان شامل محدوده زمانی وسیعی می‌شود که همه روایات مربوط به نشانه‌های ظهور را در برمی‌گیرد. آخرازمان را می‌توان به سه مقطع زمانی تقسیم کرد: ۱. از روز تولد رسول اکرم (ص) تا ظهور حضرت بقیه‌الله (ع)؛ ۲. از ظهور حضرت مهدی (ع) تا پایان حکومت حق آن بزرگوار که سی صد و نه سال است؛ ۳. از آغاز رجعت تا پایان دنیا. موضوع بحث امروز ما مقطع اول است و به دو مقطع دیگر کاری نداریم. هرچند درباره جزئیات آخرازمان، آینده‌پژوهی، آینده‌نگری و آینده‌اندیشی در میان اندیشمندان جهان اختلافات فراوانی مشاهده می‌شود لیکن در حالت کلی همه ادیان و به ویژه دین مبین اسلام گفته شده که آینده‌ای روشن در انتظار ماست. البته پیش از آمدن این آینده روشن، مجموعه‌ای حوادث جانسوز و دردناک وجود خواهد داشت و آن‌قدر تاریکی‌ها گسترش می‌یابد که تمام تاریکی نمود پیدا کند. در این شرایط آقا بقیه‌الله (ع) به ناگاه ظهور می‌کنند و همه مشکلات را از بین می‌برند و تمام آن تاریکی‌ها را به نور مبدل می‌سازند. در منابع، نشانه‌های فراوانی برای آخرازمان بیان شده است. قدیمی‌ترین منبعی که به این موضوع پرداخته و الآن در اختیار ما وجود دارد کتاب الفتن نعیم بن حماد مروزی (اوایل قرن سوم) است. لازم به یادآوری است که پیش از این اثر، کتاب‌های زیادی در این زمینه نوشته شده‌اند لیکن غالباً در کشاکش زمان از بین رفته‌اند. مؤلف این کتاب یکی از شخصیت‌های برجسته اهل سنت است که در این مجموعه، دوهزار و چهار حدیث نقل کرده و در هر کدام از این احادیث یک یا چند عنوان از نشانه‌های ظهور بیان شده است. به عبارت دیگر هزاران عنوان نشانه و توصیف برای ویژگی‌های آخرازمان، در دسترس داریم. کتاب ارزشمند نواب الدهور فی علائم الظهور، تألیف مرحوم آیت‌الله میرجهانی هم که در زمان ما نوشته شده است متن پانصد و پنج حدیث کامل را در خود گنجانده است. و بالاخره در کتاب معجم الفتن و الملاحم آیت‌الله سید محمود دهرخی ضمن چهار جلد، هزار و هشت سطر مدخل را آورده‌اند. در میان این چند هزار نشانه ظهور، تنها پنج نشانه‌اند که حتمی هستند و قطعاً اتفاق خواهند افتاد و بقیه ممکن است اتفاق بیفتد و ممکن است اتفاق نیفتد. این پنج نشانه حتمی همگی در آستانه ظهور حضرت بقیه‌الله (ع) اتفاق می‌افتند و با وقوع هر کدام از آنها به طور طبیعی دل‌های بیشتری مجذوب و شیفته ایشان می‌شود. نکته مهمی که لازم است در اینجا بیان کنم این مطلب است که بنابر اعتقاد قطعی و مسلم ما، احدی حق ندارد زمانی برای ظهور مشخص کند. ائمه هدی (ع) نه تنها خود هیچ زمانی را برای ظهور مشخص نکرده‌اند

بلکه حتی به ما هم اجازه تحقیق و تفحص و صحبت از این موضوع را نداده‌اند. بسیاری از بزرگان عقیده دارند، وقت ظهور تنها نزد خداوند مشخص است و چون در لوح محفوظ نیامده، فرشتگان و اولیای الهی نمی‌توانند از آن باخبر شوند؛ و لذا آنچه بعضی از افراد ادعا می‌کنند تنها ادعایی دروغین است و نه بیشتر. در اصول کافی احادیث فراوانی داریم که فرموده‌اند از تکذیب کسانی که برای ظهور زمان تعیین می‌کنند هرگز بیمناک نباشید!<sup>۱</sup> به عبارت دیگر هر چقدر هم این آدم بزرگ باشد تفاوتی نمی‌کند. اگر ادعا کنیم تا کنون بیش از نود درصد از نشانه‌های ظهور اتفاق افتاده‌اند ادعای گزافی نیست؛ با این حال ما فقط می‌توانیم بگویم ظهور نزدیک شده است بی‌آنکه بتوانیم زمانی را برای آن مشخص کنیم. تصور کنید شخصی برای اولین بار در جاده‌ای در حال رانندگی است و می‌خواهد به مقصدی مشخص برسد. تابلوهای راهنمایی متعدد و متنوع در طول مسیر هر کدام بیانگر نزدیک شدن به تونل، پمپ بنزین و امثال آن هستند. و برخی از آنها دقیقاً فاصله ما را با آن مقصد و محل مشخص بیان می‌کنند. چند هزار نشانه ظهور هم اگر اتفاق بیفتند همانند آن تابلوهای راهنمایی عمل می‌کنند که نزدیک شدن به زمان ظهور را برای ما بیان می‌کنند. اولین تابلوی شمارش معکوس با خروج سفیانی نمایان می‌شود. با خروج او معلوم می‌شود که هشت ماه به آغاز ظهور باقی مانده است. در اینجا دیگر «کذب الوقتون»<sup>۲</sup> معنا ندارد. ۳ نشانه حتمی دوم که مقارن و هم‌زمان با نشانه اول اتفاق می‌افتد خروج یمانی است. نشانه سوم در شب بیست و سوم ماه رمضان به شکل یک بانگ آسمانی شنیده می‌شود و پس از آن هم بعد از حدود یک ماه «خسف پیدا» واقع می‌شود [و ضمن آن سپاهیان سفیانی در سرزمین پیدا فرو می‌روند]. و حدود دو ماه بعد هم در بیست و پنجم ماه ذی‌الحجه نفس زکیه به شهادت می‌رسد که این دو مورد آخر را در واقع ما باید نشانه‌های قیام بدانیم نه نشانه‌های ظهور؛ چون ظهور ایشان بدون تردید در بیست و سوم ماه رمضان اتفاق می‌افتد و قیام جهانی حضرت هم در روز عاشورا یا دهم محرم الحرام خواهد بود. بین این دو، سه ماه و ده روز فاصله است. در این مدت همه با آقا آشنا می‌شوند و فرهنگ و سیره و منطق ایشان را می‌شنوند و سپس با بصیرت یا آن را قبول می‌کنند یا رد. گفتیم که نشانه‌های غیر حتمی ممکن است اتفاق نیفتند مثلاً اینکه گفته شده دو سوم مردم زمین پیش از ظهور از بین می‌روند احتمال دارد به واسطه تضرع و زاری مردم رفع شود و همین طور طاعون فراگیر پیش از ظهور. ۴ در احادیث، بسیاری از گناهان زمینه‌ساز مشکلات و حوادث بیان شده‌اند و در واقع هر چه بر سر ما می‌آید نتیجه اعمال خود ماست چه خوب باشد چه بد. آینده را به چند شکل می‌توان پیشگویی کرد: - بعضی سعی می‌کنند آن را با روش علمی پیشگویی کنند که این سبک کارایی چندانی ندارد و با وقوع یک حادثه به راحتی تمام معادلات آنها برهم می‌خورد؛ - بعضی دیگر هم می‌خواهند بر اساس روش کاهنانه آینده را پیش‌بینی کنند که در ضمن آن عده‌ای شاید خود را [کاهن و منجم] جا کرده و بسیاری از حوادث دروغین را به خورد مخاطبان خود می‌دهند به نحوی که حتی اگر در لابه‌لای آنها حادثه قابل اعتمادی هم وجود داشته باشد دیگر شنونده به آن اعتنایی نمی‌کند؛ - برخی هم بر اساس فلسفه تاریخ می‌خواهند نسبت به انجام این موضوع اقدام کنند حتی براساس روش هگلی آن هم این روش پاسخگو نیست؛ و بالاخره باید اذعان کنیم به رغم تحریف‌هایی که در کتب ادیان پیش از اسلام رخ داده باز هم با این حال مطمئن‌ترین پیش‌بینی‌ها آنهایی است که براساس وحی انجام شده باشند. این روش هنوز هم کاربرد دارد؛ چون بسیاری از مطالب گفته شده بالاتر از فهم شنوندگان آن دوره بوده است؛ به عنوان مثال وقتی گفته‌اند هرات ۵ با مارهای بال‌دار نابود می‌شود تشبیه زیبایی است از موشک و آنها که مارها را از نزدیک دیده‌اند شباهت فرود آمدن موشک را بر زمین و پایین آمدن مار را به خوبی درک می‌کنند. یا اینکه گفته‌اند عراق را عرج اشغال می‌کند لازم است بدانیم این لفظ برای کافر معمولی به کار نمی‌رود و به سرکرده کفار اطلاق می‌شود. وجود مقدس آقا رسول الله (ص) فرمودند: باید امر به معروف و نهی از منکر کنید و الا خداوند بدترین شما را بر شما مسلط خواهد کرد و نیکان شما هر چه دعا کنند دعایشان مستجاب نخواهد شد. متأسفانه امروز به چشم خود می‌بینیم به هر کس تذکر می‌دهیم می‌گوید به من ربطی ندارد مشکل دیگری است. هیچ قومی نیست که ربا در میان آنها شایع شود جز اینکه به حالت غفلت و بی‌خبری مبتلا شوند؛ و هیچ قومی نیست که رشوه در میان

آنها رواج پیدا کند مگر اینکه به خوف و ترس و وحشت گرفتار آیند؛ وقتی فحشا در میان مردم ظاهر شود؛ رانش زمین به وجود می‌آید. هنگامی که با اهل پیمان حيله شود، دشمن غلبه پیدا می‌کند. وقتی گناه زنا در میان مردم فراوان شود مرگ ناگهانی زیاد می‌شود تا جایی که فرصت نخواهند داشت پاهای شخص را [پیش از مرگ] رو به قبله کنند و یا از او درباره حساب و کتاب و اموراتش بپرسند. بیش از ده سال قبل بود که خواندم حداقل دو هزار نفر در هر ماه به واسطه ایست قلبی در بهشت زهرا(س) مدفون می‌شوند. هر قوم و جامعه‌ای که از حد خود تجاوز کند و فساد را پیشه خود سازد حتماً با قهر طبیعت مواجه خواهد شد. حوادثی نظیر سونامی‌ها و کاتریناها سرآغاز آن خشم است و تنها خداوند است که می‌داند سرانجام آن چه خواهد شد. در آستانه ظهور، مرگ سرخ و سپید خواهد بود. وقتی از معنای این دو تعبیر پرسیدند، فرمودند: مرگ سفید طاعون است و مرگ سرخ جنگ و خون‌ریزی. نخستین نشانه‌ها، صاعقه‌هایی است که فرو می‌ریزند. حال یا منظور صاعقه‌های آسمانی است یا موشک‌هایی که بر سر مردم فرود می‌آیند: در روایت آمده است: قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه در بعضی از صحرای حجاز آتش روان شود؛ هزار سال پیش کسی نمی‌توانست تصور کند روان شدن آتش یعنی چه؟ ولی امروز همه ما می‌دانیم که اگر یکی از چاه‌های نفت منفجر شود، نفت آن روی زمین جاری می‌شود و آتش جریان پیدا می‌کند. و در ادامه فرموده‌اند: آب در نجف روان می‌شود. که ظاهراً با توجه به اقداماتی که انجام داده‌اند به زودی در نجف که در بلندی قرار دارد آب جریان پیدا خواهد کرد. ظهور هنگامی به وقوع می‌پیوندد که دو ثلث مردم از بین بروند. شخص هر صبح و شام آرزوی مرگ می‌کند تا شاید از بحران‌هایی که با آنها دست به گریبان است خلاصی یابد و از شر مردمان درنده‌خو رها شود. امیرمؤمنان(ع) بیانی دارند که می‌فرمایند: کجا می‌توانند فرار کنند هنگامی که سر کرده کفار بیاید؛ همان کسی که ترش‌روی و تندخوی است. جای خود را امن و مرزها را ناامن می‌کند. حوادثی که امروز در عراق مشاهده می‌کنیم یکی از مظاهر و مصادیق این احادیث شریف است. باز آمده است: قرآن‌ها را زیبا چاپ می‌کنند و مساجد را آراسته می‌سازند. مناره‌ها را بلند نموده و قرآن را با الحان می‌خوانند و دیگر [این تلاوت] خشیتی ندارد و بر دل‌ها اثر نمی‌کند. مساجد آنها از حیث بنا آباد است ولی از لحاظ معارفی که باید در میان آنها مشاهده شود، خرابند. با شبهه‌های دروغین حرام‌ها را حلال می‌کنند: اسم شراب را عوض کرده و آن را می‌نوشند؛ رشوه را به نام هدیه می‌گیرند؛ ربا را به عنوان تجارت و مضاربه می‌خورند... دروغ همه جا را فرا می‌گیرد و راستی کم می‌شود. همه با زبان به هم اظهار دوستی و محبت می‌کنند ولی در دل‌هایشان به هم کینه می‌ورزند. گناه را برای هم حسب و نسب قرار می‌دهند. اسلام وارونه می‌شود همانند پوستینی که آن را وارونه بپوشند. اگر بخواهیم همه این احادیث را بخوانیم حدود هفت، هشت جلسه زمان می‌خواهد. امروز به کتاب مقدس مراجعه کردم به جمله جالبی برخوردم. در آنجا از پترس رسول باب ۳ / بند ۷-۱۳ نقل شده که گفت: آمدن آن روز خدا را انتظار بکشید. آن را بشتابانید. ۶ که در آن آسمان‌ها سوخته و از هم متفرق خواهد شد و عناصر از حرارت، از هم گداخته خواهد گردید. ولی به حسب وعده او منتظر آسمان‌ها و زمین‌هایی جدید هستیم که در آنها عدالت ساکن خواهد شد. این تعبیر برای من خیلی جالب بود؛ چون حدود دو هزار سال پیش نوشته شده و اصلاً این مفاهیم برای کسی قابل درک نبوده که بخواهد آنها را جعل کند. در برخی دیگر از روایات مربوط به آخرالزمان آمده است که: روی پل بغداد هفتاد هزار نفر کشته می‌شوند. در بغداد، بصره و جاهای دیگر رانش‌ها و زلزله‌ها پدید می‌آید. خون‌ها ریخته می‌شود. خانه‌ها ویران می‌گردد و اهل آنها فانی و نابود می‌شوند. اهل عراق دچار ترسی می‌شوند که همه آنها را فرا می‌گیرد. رانشی در دمشق پیش می‌آید که صد هزار نفر در آن کشته می‌شوند. حوادث جانکاهی رخ می‌دهد که موها را سپید می‌کند. فلزهای سخت و سنگین حرکت داده می‌شود. ۷ به زودی خواهد آمد که در بغداد کافر سرکرده‌ای از بنی قنطوره احاطه پیدا می‌کند و با یک سلسله افراد که رحمت از دل آنها ربوده شده پسران را می‌کشند و زنان را حلال می‌شمرند، آتش آنها شام را نیز می‌سوزاند. وای بر اهل حلب از محاصره‌ای که خواهند شد. سپس وارد بعلبک می‌شوند و در همه جای لبنان حوادث حلول می‌کند. بیشترین نشانه‌ها مربوط به بنی قنطوره است که مالک عراق می‌شوند و اطراف شام را در



دست می‌گیرند و پس از آن بحث کشته شدن صدهزار نفر در نیم روزی در باب الفیل، مسجد اعظم کوفه، مسائل بصره و بعد آذربایجان شوروی که آنجا هم شعله‌ور می‌شود. از ارمنستان «شروسی» خروج می‌کند و می‌خواهد ایران و عراق را از بین ببرد. بین او و «مروزی» حادثه‌ای سخت رخ می‌دهد و میلیون‌ها نفر در آن کشته می‌شوند. هر یک به شمشیری آراسته متمسک می‌شوند که بر فراز آنها پرچم‌های سیاه برافراشته است. و این همان جنگی است که مرگ سرخ و طاعون بزرگ در آن واقع می‌شود. از کوفه صدهزار نفر که مابین شرک و نفاق هستند خارج می‌شوند. ۸۰ بی‌آنکه هیچ مانع و رادعی پیش روی آنان باشد. لازم به ذکر است پس از اتمام سخنرانی حجت‌الاسلام مهدی‌پور به سؤالات حاضران در جلسه پاسخ دادند که به امید خدا در شماره‌های بعدی مجله تقدیم حضور شما خواهد شد. البته لوح فشرده کامل این نشست نیز موجود است و علاقه‌مندان می‌توانند جهت تهیه آن با دفتر مؤسسه تماس بگیرند. پی‌نوشت‌ها: ۱. لاتخافن أن تکذبه. ۲. تعیین کنندگان وقت دروغ گفتند. ۳. [منظور آقای مهدی‌پور این است که با توجه به آن که بیان کننده این مطلب خود معصومین (ع) هستند دیگر تکذیب تعیین کنندگان وقت و زمان برای ظهور در اینجا مصداق پیدا نمی‌کند و از آن قاعده کلی به طور طبیعی استثناء می‌شود]. ۴. برخی از اهل تحقیق معتقدند این آنفولانزای پرندگان نوعی طاعون است که از زنده کردن سلول‌های بعضی از افرادی که با طاعون از بین رفته‌اند آغاز شده و اگر خدای نکرده فراگیر شود بیش از صد و پنجاه میلیون نفر را به کام مرگ خواهد کشاند. ۵. منطقه‌ای در افغانستان. ۶. یعنی با خواستن و طلب کردن از خدا در پی شتاب بخشیدن به آن باشید. ۷. می‌گویند روزانه چند تن بمب بر سر مردم می‌ریزند. هزار سال پیش چنین تعبیری را پیش‌گویی کردن جز با منطق وحی امکان ندارد. ۸. روزی که حضرت امیر (ع) این مطالب را می‌فرمودند، صحبت‌هایشان حتی یک مصداق هم در کوفه نداشت؛ چون کوفه شهر جدید التأسیسی بود که اندکی قبل سلمان و حذیفه آن را در سال ۱۷ هجری ساخته بودند.

### منتظران دروغین

مصطفی صادقی اشاره: تحلیل و بررسی برخورد یهودیان با پیامبر اسلام (ص) که در قرآن کریم نیز بسیار مورد توجه قرار گرفته است، بسیار درس آموز بوده و می‌تواند ما را با شیوه‌های تبلیغاتی آن‌ها که حتی امروز هم در بسیاری از رسانه‌های نوشتاری، دیداری و شنیداری وابسته به یهود، در برخورد با جهان اسلام مورد استفاده قرار می‌گیرد آشنا سازد. با توجه به آنچه گفته شد، در این مقاله پس از بررسی علت هجرت یهود به جزیره العرب و تحلیل این موضوع که یهودیان چگونه پس از سال‌ها انتظار بعثت بر اکرم (ص) به انکار او پرداختند، شیوه‌های برخورد یهودیان جزیره العرب با پیامبر اکرم (ص) و مسلمانان تبیین شده است. هجرت یهود به جزیره العرب درباره پیشینه و علت کوچ یهودیان به مناطقی از جزیره العرب نظرات گوناگونی وجود دارد. ابوالفرج اصفهانی که صفحاتی از کتاب الأغانی خود را به یهودیان و اشعار آنان اختصاص داده، معتقد است حضور یهود در حجاز به دوران حضرت موسی (ع) مربوط است. وی تفصیل این مطلب را این گونه آورده است که: ساکنان اولیه حجاز گروهی به نام عمالیک بودند که به مردم ستم می‌کردند. موسی (ع) لشکری از بنی اسرائیل را به جنگ آنان فرستاد و فرمود کسی از آنان را زنده نگذارید. لشکر بنی اسرائیل به حجاز آمده با کشتن همه آنان به پیروزی رسیدند. در این میان تنها فرزند حاکم را به جهت زیبایی‌اش نکشتند و با خود بردند. چون به شام بازگشتند، موسی (ع) وفات کرده بود و بنی اسرائیل به این لشکریان اعتراض کردند که چرا یک نفر را زنده آورده و از فرمان سرپیچی کرده‌اید. لذا از ورود آنان به وطنشان جلوگیری کردند. لشکریان که چنین دیدند گفتند به حجاز برمی‌گردیم و در محل گروهی که با ایشان جنگیدیم سکونت می‌کنیم. پس به اطراف یثرب آمدند و در آنجا مسکن گزیدند. آن‌گاه که رومیان بر شام غلبه کرده، بنی اسرائیل را قلع و قمع کردند، بنی نضیر و بنی قریظه و بنی بهدل از شام گریخته، نزد دوستان هم‌کیش خود در حجاز آمدند و در آنجا ساکن شدند. ۱. با آن که این داستان در منابع تا حدودی شهرت یافته ۲. سهیلی آن را

نپذیرفته و آن را با عمر حضرت موسی (ع) نامتناسب می‌داند. ۳ یکی از نویسندگان معاصر نیز با اشاره به این گزارش می‌نویسد: تاریخ ورود اولین گروه از یهودیان به حجاز آمیخته با افسانه است. ۴ البته در این گزارش مطالبی هست که می‌تواند تردیدی ایجاد کند؛ این که پیامبر خدا بر کشتن همه افراد تأکید کند یا وقتی یک نفر زنده می‌ماند مؤمنان بنی اسرائیل اعتراض می‌کنند؛ بی‌شباهت به افسانه نیست. عامل دیگری که برای مهاجرت یهودیان به جزیره عربی ذکر شده، غلبه رومیان به شام و ویرانی معبد و کشتار آنان است. این موضوع در بخش دوم گزارش ابوالفرج آمده ولی به زمان آن اشاره نشده است. بلاذری و طبری می‌گویند وقتی بخت‌نصر به بیت المقدس حمله کرد بنی اسرائیل به حجاز کوچ کرد برخی هم زمان حمله رومیان را سال هفتاد میلادی ذکر کرده‌اند. در منابع اسلامی علت دیگری برای کوچ یهودیان ذکر شده و آن، آگاهی یهود از ظهور پیامبر آخرالزمان در این نقطه است. ابوبصیر از امام صادق (ع) روایت می‌کند: یهود در کتاب‌های خود خوانده بودند که محل هجرت محمد (ص) میان دو کوه عیر و احد است. پس در جست‌وجوی این دو کوه راه افتادند تا این که آن‌ها را یافته در کنارش ساکن شدند. ۵ این روایت با توجه به آیه ۸۹ سوره بقره که می‌فرماید: یهودیان هنگام درگیری با عرب وعده پیروزی خود به همراه پیامبر موعود را می‌دادند. می‌تواند دلیل قابل توجهی برای کوچ یهود به این منطقه باشد. علاوه بر این، آیات زیادی از قرآن به شناخت یهود نسبت به پیامبر اشاره دارد. ۶ انکار پس از انتظار یکی از اقدام‌های یهود پس از بعثت رسول خدا (ص)، انکار گفته‌های پیشین خود مبنی بر پیشگویی ظهور پیامبر آخرالزمان بود. در این مطلب جای تردید نیست که قوم یهود، مدتی طولانی پیش از ظهور اسلام، منتظر پیامبری بودند که نشانه‌های آن مطابق فردی بود که در میان قریش به رسالت مبعوث شد لیکن جهودان به دلایلی او را پیامبر موعود خود ندانستند و گفتند کسی که ما می‌گفتیم، محمد (ص) نیست. دلیل اصلی انکار، اسماعیلی بودن حضرت محمد (ص) بود در حالی که یهودیان انتظار پیامبر از نسل اسحاق را داشتند. به دیگر سخن، آنان بر این گمان بودند که پیامبر موعود از بنی اسرائیل خواهد بود در حالی که رسول گرامی اسلام (ص) از قوم عرب ظاهر شد. حسادت یهود - که در برخی آیات قرآن هم به آن اشاره شده - ناشی از همین موضوع و اصل نژادپرستی آنان است. مورخان هم گفته‌اند: وقتی بحیرا، راهب مسیحی، رسول خدا (ص) را در کودکی شناخت، ابوطالب را از ادامه سفر به شام منع کرد و گفت: او را از یهود برحذر دار چون او عرب است و یهود می‌خواهد پیامبر موعود از بنی اسرائیل باشد و به او حسادت می‌کند. ۷ گزارش‌های دیگری از نقشه ترور پیامبر در کودکی یا نوجوانی به دست یهودیان هست که چندان نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد، چون در این روایت‌ها مطالبی هست که به افسانه بیشتر شباهت دارد. ۸ از انکار و مقابله یهودیان نسبت به پیامبر خدا (ص)، پیش از هجرت گزارشی در دست نیست. به نظر می‌رسد تا زمانی که آن حضرت در مکه بوده و یهود مدینه رقیبی نداشتند رد و اثباتی از سوی آنان نسبت به رسالت ایشان وجود نداشته است. اما هنگامی که اسلام به مدینه آمد و یهودیان موقعیت خود را در خطر دیدند و از طرفی بنای پیروی از پیامبر خدا را نداشتند، دست به اقدام‌های تخریبی و سپس نظامی زدند. ابن اسحاق آغاز دشمنی اسلام از قبایل یهودی و یهودیان انصار را نام برده است. ۹ با آن که قوم یهود به خصوص علمای آنان، پیامبر آخرالزمان را همچون فرزندان خود می‌شناختند. ۱۰ و از صفات و نشانه‌های او آگاه بودند، آن حضرت را انکار کردند و گفتند او کسی نیست که ما در انتظارش بوده‌ایم. گزارش‌های زیر که در منابع تاریخی و تفسیری آمده است نشان این مطلب است که جهودان تصمیم داشتند از پیروی رسول خدا (ص) سر باز زنند و از طرفی گفته‌های قبلی خود را به گونه‌ای توجیه کنند: ۱. ابن اسحاق از صفیه دختر حبی بن اخطب که پس از نبرد خیبر به اسارت در آمد و با پیامبر ازدواج کرد، روایت کرده است که: وقتی رسول خدا به مدینه هجرت کرد و در قبا مسکن گزید پدر و عمویم سپیده دم یک روز نزد آن حضرت رفتند و غروب روز بعد، با خستگی زیادی برگشتند. طبق معمول به سوی آنان دویدم ولی به من، که از فرزندان دیگر خود بیشتر دوستم می‌داشتند، توجهی نکردند، چون در اندوه بزرگی فرو رفته بودند. عمویم ابویاسر به پدرم گفت: آیا او [رسول خدا] همان است [که ما انتظارش را می‌کشیدیم]؟ پدرم گفت: آری، به خدا قسم. عمویم گفت آیا او را شناختی و تطبیق کردی؟ گفت: آری، ابویاسر گفت پس چه

خواهی کرد و در دلت چه می‌گذرد؟ پدرم گفت: به خدا قسم تا زنده باشم با او دشمنی خواهم کرد. ۱۱. ابن اسحاق در جای دیگری گفته است: حیی و برادرش ابویاسر حسودترین یهودیان نسبت به عرب بودند، چون خداوند پیامبر را از میان این گروه برگزید. این دو نفر تا آنجا که می‌توانستند برای دور کردن مردم از اسلام تلاش می‌کردند. آیه ۱۰۹ سوره بقره ۱۲ هم درباره آنان نازل شد. ۱۳. ۲. مورخان و مفسران به نقل از ابن عباس آورده‌اند که یهود، پیش از اسلام به اوس و خزرج می‌گفتند به واسطه پیامبر بر شما غلبه خواهیم کرد. ۱۴. اما پس از مبعوث شدن آن حضرت سخن خود را انکار کردند. معاذ بن جبل و بشر بن براء به آنان گفتند تقوا پیشه کنید و اسلام آورید چون خود شما در زمانی که ما مشرک بودیم محمد(ص) را برای ما وصف می‌کردید و می‌گفتید مبعوث خواهد شد و به واسطه او بر ما پیروز خواهید شد. سلام بن مشکم یهودی گفت: کسی که از او سخن می‌گفتیم محمد(ص) نیست و چیزی که برای ما شناخته شده باشد، نیآورده است. ۱۵. در اینجا آیه ۸۹ سوره بقره نازل شد که می‌فرماید: هنگامی که برای یهودیان کتابی از سوی خدا آمد، آنچه را نزد ایشان بود [پیشگویی‌های تورات] تصدیق کرد. و خود آنان هم به واسطه پیامبر، بر کافران (اوس و خزرج) طلب پیروزی می‌کردند. اما به آنچه می‌شناختند کفر ورزیدند. پس لعنت خدا بر کافران باد. ۱۶. ۳. در گزارش دیگری از برخی انصار نقل شده است که: آنچه باعث اسلام آوردن ما شد - علاوه بر هدایت و رحمت الهی - این بود که پیوسته میان ما که مشرک بودیم با یهود اهل کتاب نزاع وجود داشت. وقتی آنان از ما ناراحت می‌شدند می‌گفتند: به زودی پیامبری مبعوث خواهد شد و ما همراه او با شما خواهیم جنگید و شما را چون قوم عاد و ارم خواهیم کشت. ما این سخن را فراوان از یهودیان می‌شنیدیم؛ اما همین که رسول خدا(ص) برانگیخته شد و ما به او ایمان آوردیم، آنان کافر شدند. پس درباره ما و آنان آیه ۸۹ سوره بقره نازل شد. ۱۷. ۴. سلمه بن سلامه انصاری گوید: پیش از اسلام، در همسایگی ما، یکی از یهودیان زندگی می‌کرد. روزی در مقابل افراد قبیله ما ایستاد و از قیامت و برانگیخته شدن و محاسبه الهی و بهشت و جهنم سخن گفت. مخاطبان او که مشرک و بت پرست بودند و زندگی پس از مرگ را قبول نداشتند از گفته او تعجب کردند و پس از پرسش و پاسخ از او، گفتند نشانه حرف تو چیست؟ یهودی گفت: پیامبری که در این سرزمین مبعوث می‌شود (و به سمت مکه اشاره کرد). گفتند کی می‌آید؟ او به من که کوچک‌تر از بقیه بودم اشاره کرد و گفت: اگر این زنده بماند او را درک خواهد کرد. سلمه گوید آن‌گاه که رسول خدا(ص) مبعوث شد ما به او ایمان آوردیم و آن یهودی که هنوز زنده بود از روی کینه و حسد ایمان نیاورد. گفتیم وای بر تو! آیا تو نبودی که آن سخنان را می‌گفتی؟ گفت بله ولی این، کسی نیست که من می‌گفتم. ۱۸. ۵. درباره اسلام آوردن برخی از بنی قریظه گفته شده است: اندکی پیش از اسلام، شخصی به نام ابن هیبان از شام نزد این قبیله آمد. مقام او به اندازه‌ای بود که به واسطه او استقسا می‌کردند و باران می‌بارید. وی پیش از مرگ خود به یهودیان گفت: «آیا می‌دانید چرا از سرزمین حاصل خیز، به زمین خشک آمدم؟» گفتند خود آگاه‌تری. گفت: «به این جا آمدم تا ظهور پیامبری را ببینم که زمانش نزدیک است و به این آبادی هجرت می‌کند. امید داشتم مبعوث شود و از او پیروی کنم. اکنون زمان او نزدیک است، مبدا دیگران در ایمان آوردن بر شما سبقت جویند...» هنگام نبرد بنی قریظه، سه نفر از خاندان سعه که کم‌سن بودند به دوستان خود گفتند: «به خدا قسم این همان پیامبر است که ابن هیبان می‌گفت.» یهودیان گفتند او نیست. این سه نفر گفتند: «چرا به خدا قسم هموست، با همان نشانه‌ها و صفات.» آن‌گاه از قلعه‌ها پایین آمده اسلام آوردند. ۱۹. علامه جعفر مرتضی با تردید در این خبر می‌نویسد: «ابن هیبان پیش از بعثت رسول اکرم یعنی حدود هجده سال پیش از نبرد بنی قریظه برده است و اگر این روایت درست باشد، باید فرزندان سعه در آن زمان دست کم ده سال داشته باشند تا به اهمیت کلام او پی ببرند. پس سن آنان در هنگام نبرد بنی قریظه نزدیک سی سال خواهد شد و حال آن که در روایت، نوجوان یاد شده‌اند.» از اشکالی که این محقق کرده گریزی نیست مگر این که تعبیرهای «فتیه، شباب و احداث» در این گزارش را بر سنین سی تا چهل درست بدانیم. ادامه دارد... پی‌نوشت‌ها: ۱. الأغانی، ج ۲۲ ص ۳۴۳. ۲. سفر خروج، ۱۷/۹؛ تاریخ ابن خلدون، ج ۲، ص ۱۰۰؛ الأعلاق النفسیه، ص ۶۴؛ وفاء الوفا، ج ۱ ص ۱۵۹. ۳. الروض الأنف، ج ۴، ص ۲۹۰. ۴.

محمد(ص) و اليهود، ص ۶۰. ۵. الروضة من الكافي، ص ۳۰۹؛ مجمع البيان، ج ۱، ص ۳۱۰؛ در وفاء الوفا، ج ۱، ص ۱۵۷ و ۱۶۰ نیز گزارشی در این باره آمده است. ۶. برای نمونه ر.ک: بقره (۲) آیه ۱۴۶، انعام (۶) آیه ۲۰ و اعراف (۷) آیه ۱۵۷. ۷. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۱۲۳. البته این در صورتی است که اصل داستان بحیرا را بپذیریم اما برخی از محققان، این داستان را نادرست می‌دانند. «نقد و بررسی منابع سیره نبوی، ص ۳۱۳». ۸. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۹۱ و ۱۲۳. ۹. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۱۳. ۱۰. در دو آیه از قرآن این جمله تکرار شده است که «اهل کتاب، پیامبر را همچون فرزندان خود می‌شناسند» یعنی با توجه به پیشگویی‌های کتب پیشین، خصوصیات آن حضرت برای آنان به خوبی روشن است «آیه ۱۴۶ بقره و ۲۰ انعام». ۱۱. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۱۹. ۱۲. ودّ کثیر من اهل الکتب لو یردّونکم من بعد ایمانکم کفاراً حسداً من عند أنفسهم من بعد ما تبین لهم الحقّ؛ بسیاری از اهل کتاب از روی حسادتی که دارند دوست دارند شما را از ایمان به کفر بازگردانند با آنکه حق برایشان روشن است. ۱۳. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۴۸؛ مجمع‌البيان، ص ۳۵۳؛ التفسیر الکبیر، ج ۱، ص ۶۴۶. ۱۴. سیوطی نقل کرده که یهودیان این گونه دعا می‌کردند: خدایا تو را به حق محمد(ص) بری که به ما وعده داده‌ای در آخرالزمان برای ما بفرستی ما را بر این گروه پیروز کن «درالمنثور، ج ۱، ص ۱۹۶». ۱۵. همین شخص، بارها به رسالت پیامبر اکرم(ص) اعتراف کرده است، برای نمونه به المغازی، ج ۱، ص ۳۶۸ مراجعه شود. ۱۶. و لما جاء هم کتب من عند الله مصدق لما معهم و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به فلعنہ الله علی الکافرین. «سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۵۴۷؛ التبیان، ج ۱، ص ۳۶۵؛ درالمنثور، ج ۱، ص ۱۹۶». ۱۷. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۱؛ جامع‌البيان، ج ۱، ص ۵۷۸. ۱۸. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۲؛ مسند احمد ج ۳، ص ۴۶۷؛ درالمنثور، ج ۱، ص ۱۹۷. ۱۹. سیره ابن هشام، ج ۱، ص ۲۱۳.

## مناجات

... و سپاس خدای را که ما را با آبروی دین پوشاند و به آیین خود اختصاص داد و در راه نیکوکاران روان ساخت، تا در آن‌ها به لطف و احسان او به سوی رضوان او راه پیماییم. سپاس برای اوست؛ سپاسی که با پذیرفتن آن از ما خرسند گردد. سپاس خدای را که ماه خویش، ماه رمضان، ماه روزه را راهی قرار داد که پوینده‌ی او گردیم و به رضای او دست یابیم. و این ماه، ماه اسلام و ماه طهارت و ماه آمرزش و ماه شب زنده‌داری است؛ چون قرآن که راهنمای مردم و نشانه‌ی راهنمایی و جداکننده‌ی میان حق و باطل است، در این ماه نازل گردید... بارخدایا، بر محمد، صلی الله علیه و آله وسلم، و خاندان او درود فرست و شناخت فضیلت و بزرگ داشت مقام او، و خوداری از اموری را که در این ماه بر ما حرام کرده‌ای به ما الهام کن. و ما را یاری ده تا با روزه گرفتن در این ماه، خود را از نافرمانی تو بازداریم و توفیق آن ده تا اعضای بدن را به کارهایی مشغول کنیم که تو را خشنود گرداند... و جز در کاری که به ثواب ۲ نزدیک باشد رنجی نبریم و جز به کاری که از عقاب ۳ تو ما را نگه دارد، نپردازیم. آن گاه همه را از خودنمایی ریاکاران و از شهرت اندوزی جاه‌طلبان پاک فرمای. آن گونه که هیچ کس را جز تو در آن کارها شریک قرار ندهیم و جز تو در آن‌ها هدفی نداشته باشیم... و در این ماه به ما توفیق آن ده که به سوی کسانی که رشته‌ی دوستی از ما بریده‌اند، بازگردیم و با کسانی که بر ما ستم کرده‌اند، به انصاف رفتار کنیم، و با آنان که دشمنان ما هستند، آشتی کنیم، مگر با کسی که در راه تو و برای خرسندی تو با او دشمن باشیم؛ زیرا چنین کسی دشمنی است که با او دوستی نمی‌توان کرد... بار خدایا، تو را به حق عظمت این ماه سوگند که بر محمد، صلی الله علیه و آله وسلم، و خاندان او درود فرست و ما را شایسته درجه‌ای کن، که دوستان خود را به بخشش خود به آن مژده داده‌ای و ما را در این ماه از نعمتی برخوردار فرما که کوشندگان در راه اطاعت خود را از آن برخوردار می‌فرمایی و ما را در شمار کسانی درآور که به رحمت، و مهر تو شایسته‌ی مقامی بس ارجمند شده باشند. ۳. به حق لطف و مهربانی‌ات ای مهربان‌ترین مهربانان. پی‌نوشت‌ها: ۱. رضوان: بهشت. ۲. ثواب: پاداش. ۳. عقاب: مجازات. ۴. فرازی از

نیایش امام سجاد (ع) در فرا رسیدن ماه مبارک رمضان، ترجمه‌ی دکتر اسدالله مبشری.

## علم بهتر است یا ثروت؟

لیلا سادات آرامی تا آن‌جا که یاد می‌آید، زنگ انشا معلم گچ به دست می‌گرفت و پای تخته سیاه می‌نوشت؛ - موضوع انشا: «علم بهتر است یا ثروت؟» و حتی قبل‌تر، مادرم همیشه می‌گفت، وقتی که مدرسه می‌رفته، موضوع انشای آن‌ها همین بوده است و بچه‌های کلاس که یکی یکی می‌آمدند و انشای‌شان را می‌خواندند بعضی‌هایی که وضع اقتصادی‌شان خوب نبود، اکثراً می‌گفتند: ثروت، چون مزه‌ی نداری و بی‌پولی را چشیده بودند. ولی بعضی‌ها هم که وضع اقتصادی‌شان خوب بود، باز می‌گفتند ثروت، چون مزه‌ی دارایی را چشیده بودند و حاضر نبودند آن را با هیچ چیز عوض کنند حتی با علم و دانش. البته بودند آن‌هایی که می‌خواستند خودی نشان بدهند یا این که بعداً انگشت نما نشوند می‌گفتند: علم. اما فقط خدا می‌دانست که ته دلشان با انشای‌شان فاصله‌ای است از زمین تا جایی آن‌ورتر از آسمان. البته وقتی خوب دقت می‌کردی، می‌فهمیدی که هر دو لازم است چون ثروت سرمایه‌ی مادی است و علم سرمایه‌ی معنوی. ولی هنوز نمی‌دانستم که مفیدتر از همه علم است یا ثروت. تا این که چشمم به مطلبی از امام علی، علیه‌السلام، افتاد که جواب سؤالم در آن بود. با خودم گفتم بهتر است آن را برای شما بنویسم تا اگر شما هم سؤالی مثل من در ذهن‌تان است به آن جواب داده شود. امام علی علیه‌السلام می‌فرماید: علم از مال بهتر است. چه؛ علم، تو را از لغزش و انحراف نگاه می‌دارد و تو مال را (از خطر) حفظ می‌کنی. مال، به واسطه‌ی خرج کردن کم می‌شود و علم به واسطه‌ی خرج کردن (یاد دادن به دیگران) زیاد می‌شود علم حاکم است و مال محکوم آنان که مال را جمع و نگاه‌داری کردند اگرچه زنده‌اند ولی نابود و بی‌اثرند. دانشمندان تا جهان باقی است، باقی هستند. کالبد آنان در اثر مرگ از بین می‌رود، ولی صورت‌های ایشان در دل مردم موجود است. پی‌نوشت: برگرفته از کتاب الهام از گفتار علی علیه‌السلام، ص ۱۸۳ (شماره‌ی سخن در نهج‌البلاغه ۱۴۷).

## مدرسه عشق

مجتبی کاشانی در مجالی ۱ که برایم باقیست باز همراه شما مدرسه‌ای می‌سازیم که در آن همواره اول صبح به زبانی ساده مهر تدریس کنند. و بگویند خدا خالق زیبایی و سراینده‌ی عشق آفریننده‌ی ماست. مهربانیست که ما را به نکویی دانایی، زیبایی و به خود می‌خواند جنتی ۲ دارد نزدیک، زیبا و بزرگ دوزخی دارد - به گمانم کوچک و بعید ۳ در پی سودا ۴ نیست که ببخشد ما را و بفهماندمان، ترس ما بیرون از دایره‌ی رحمت اوست در مجالی که برایم باقیست باز همراه شما مدرسه‌ای می‌سازیم که خود را با عشق علم را با احساس و ریاضی را با شعر دینی را با عرفان همه را با تشویش تدریس کنند لای انگشت کسی قلمی نگذارند و نخوانند کسی را حیوان و نخوانند کسی را کودن و معلم هر روز روح را حاضر و غایب بکند و به جز ایمانش هیچ کس چیزی را حفظ نباید بکند مغزها پر نشود چون انبار قلب خالی نشود از احساس درس‌هایی بدهند که به جای مغز دل‌ها را تسخیر کند از کتاب تاریخ جنگ را بردارند در کلاس انشا هر کسی حرف دلش را بزند «غیرممکن» را از خاطره‌ها محو کنند تا کسی بعد از این باز همواره نگوید «هرگز» و به آسانی هم‌رنگ جماعت نشود زنگ نقاشی تکرار شود رنگ را در پاییز تعلیم دهند قطره را در باران موج را در ساحل زندگی را در رفتن و برگشتن از قلّه‌ی کوه و عبادت را در خدمت خلق کار را در کندو و طبیعت را در جنگل و دشت مشق شب این باشد که شبی چندین بار همه تکرار کنیم: عدل آزادی قانون شادی... امتحانی شود که بسنجد ما را تا بفهمند چقدر عاشق و آگه و آدم شده‌ایم در مجالی که برایم باقیست باز همراه شما مدرسه‌ای می‌سازیم که در آن آخر وقت به زبانی ساده شعر تدریس کنند و بگویند که تا فردا صبح خالق عشق نگاه‌دار شما. پی‌نوشت‌ها: ۱. مجال: فرصت. ۲. جنت: بهشت، فردوس. ۳. بعید: دور. ۴. سودا: معامله.



## نجوا

نجوا عید است و دلم خانه‌ی ویرانه بیا این خانه تکاندیم ز بیگانه بیا یک ماه تمام میهمانت بودیم یک روز به مهمانی این خانه بیا من از عطر نسیم مطمئن بودم که او خواهد آمد. هوا در درخشش مهتاب مثل آب زلال بود. امواجش را نه این که احساس کنم بلکه به چشم می‌دیدم. من می‌دانم که روزی جهان در آسایش و آرامش بی‌نظیر قرار خواهد گرفت و امتیازهای طبقاتی از بین خواهد رفت و نشانی از شرک و کفر در روی زمین باقی نخواهد ماند و جهان در ثروت و آبادانی غوطه‌ور خواهد شد. وقتی که تو بیایی هر شب جمعه به جاده‌ی نیلی آسمان می‌نگرم و در انتظار رایحه‌ای از وجود تو هستم که قرار است قاصدک‌ها خبر آن را برایم بیاورند. تو خواهی آمد، در حالی که دست‌هایت پر از گل‌های نرگس است و با وجود خودت سردی زندگی را در رگ‌هایمان خواهی جوشانید. پس هر روز نگاهت خواهم کرد تا بیایی. پس با رنگ دلت می‌نویسم: «به نام خدای امیدها». در هر قدمی که تو خواهی گذاشت شاخه‌ای از عاطفه خواهی کاشت و روی هر درختی لانه‌ای از امید برای کبوتران غریب خواهی ساخت. همیشه نام بهشت گل را تداعی می‌کند و تو آن گلی! همه‌ی ما در انتظار فتح خورشیدیم و پنجره‌ی سرخ‌مان را به باغ پرطراوت عشقت وصل کرده‌ایم. چرا با من حرف نمی‌زنی ای تنهاترین مونس تنهائیم؟ با من بگو و مرا راهنمایی کن تا چگونه شرمنده‌ی تو نباشم که گستاخانه در مقابلت ریا می‌کنم و به تو ستم می‌ورزم؟! در حالی که تو می‌خواهی که همه‌ی ریاها را کنار بگذارم و مستقیم تو را دریابم. هر گاه نسیم عطر آگین بوی نامت از راه می‌رسد، دلم صافی تازه‌ای می‌یابد. اما! بیا ما خانه‌تکانی‌هایمان را کردیم. بیا که ما خانه‌ای خواهیم ساخت با پایه‌ی ایمان و سقف‌هایی از محبت و یک‌دلی و با رنگ اعتقاد، با اتاق‌هایی پر از گل‌های خنده و صفا و با حیاطی پر از شکوفه‌های گذشت و با دره‌ایی از دوستی و با پنجره‌هایی از امید و شاید این گونه تو ما را پذیرا باشی. می‌گویند انتظار خوب است برای درک عشق و برای روییدن و برای قدم زدن در شهر آسمان و مشاهده‌ی مناره‌ی فیروزه‌ای جمکران؛ آری همگان حتی مهتاب هم برای رؤیت تو وضو گرفته است. همیشه برای آمدنت نگاه‌مان را از سقف آبی آسمان آویخته‌ایم. جمعه‌ها نور و استغاثه ۲ سرشار از انتظار است. مولا! به دست‌های خالی‌مان نگاه کن! به تنهایی ما بنگر و لغزش و گناه‌مان را به رُخ‌مان نکش. دوست داریم و برای ظهور دعا می‌کنیم. جاده‌ها خود را آماده می‌کنند. برای قدم‌های استوار تو و فرشی از زیارت «السلام علیک یا اباصالح» بر خود می‌گسترند. تو که می‌آیی سنگ‌ها غزل می‌خوانند و نگاه‌شان معنا می‌گیرد. تو که می‌آیی بر آسمان تاریک دل‌ها می‌تابی و روشنی را به شب‌های تاریک هدیه می‌کنی و دل‌های شکسته را با مهربانی پیوند می‌زنی. تو اگر بیایی کویر معنا نخواهد داشت. همه جا سبز سبز است، چون دل بهار! اگر که تو بیایی. در چارچوب شکسته ذهنم تصویری از ظهور تو را دارم. نقطه‌ی مبهمی از عشق، یک پرده از روشنائی، شمایل ۳ سبزی با هیأت بلند. شالی سپید که دست‌های ریشه‌ای خاک آن را به التماس گرفته است. برای ذره‌ای از نور ماهت دو چشمم منتظر مانده به راحت به باغ آئینه حاجت ندارم تمام هستی من! در نگاهت مهدیا! قلبم از عشق درنگی می‌کند و در خیالم جبریل را می‌بینم که سر از پا نشناخته، می‌آید تا برای زمینیان مژده‌ای بیاورد. مهدی! کوی تو کوی شور و رکوع لاله‌هاست. کوی شب‌نم بر گلبرگ ناز محمدی، صلی الله علیه و آله و سلم، است! مهدیا! نام خوب تو مرا از پل‌ها عبور می‌دهد. می‌دانم در برابر بزرگی روح تو چیزی درخور نداریم. اما بیا و دل‌های شکسته‌مان را به مهر خود بنواز! پی‌نوشت‌ها: ۱. تداعی: به یاد آوردن مفهومی به وسیله‌ی مفهوم دیگر. ۲. استغاثه: فریادرس خواستن، زاری و تضرع. ۳. شمایل: صورت، چهره؛ تصویر بزرگان دین.

## گفت‌وگو با حضرت مهدی(ع)

سید اسماعلی لیلایی سؤال‌اتم زیاد و کاسه‌ی صبرم لبریز شده بود. به هر دری می‌زدم و به دنبال پاسخ می‌گشتم. خیلی حرف‌ها

می‌شنیدم اما در هیچ لفظی معنای آرام‌بخش پیدا نمی‌شد. سرانجام کلماتی آهنگین و شیرین به همه‌ی سؤالاتم پاسخ داد. دیگر این کلمات به شمیم حقیقت عطر آگین بود و پاسخ‌دهنده و گوینده و آرامش‌دهنده کسی نبود جز گل سرسبد عالم هستی «حضرت مهدی(ع)»، و اینک سؤالات من و پاسخ چراغ روشن حقیقت که از روایت‌ها و حدیث‌های آن حضرت گرفته شده است: ای سرور خوبان! از حقیقت سخن بگویید و بفرمایید که حقیقت را در کجا بجویم؟! حقیقت با ما و در ماست و کسی جز ما چنین ادعایی نمی‌تواند داشته باشد مگر این که دروغگو، گمراه و فریبکار باشد؟! عده‌ای دم از مسلمانی می‌زنند، اما وجود شما را انکار می‌کنند، نظر شما در این باره چیست؟! همانا! بین خداوند عزوجل ۱ و هیچ کس، خویشاوندی نیست و هر کس مرا منکر شود از من نیست و راه او راهی است که پسر نوح رفت؟! به این شبهه ۲ که [امام غایب چه فایده دارد؟!] شما پاسخ بفرمایید؟! نوع بهره‌برداری از وجود من در زمان غیبت همانند بهره‌گیری از خورشید است در هنگامی که ابر آن را پنهان کرده باشد؟! اگر ممکن است، با توجه به این که اشخاصی تاریخ ظهور را پیشگویی می‌کنند، بفرمایید واقعه ظهور کی اتفاق می‌افتد؟! هنگام ظهور را خدا می‌داند و بس. و هر کس برای ظهور وقت تعیین کند دروغگو است؟! ای طاووس بهشتیان بفرمایید یک مسلمان امروزی باید رفتار را چگونه تنظیم کند تا از قافله‌ی حقیقت عقب نماند؟! باید هر یک از شما طوری رفتار کنید که به دوستی ما نزدیک شوید و از کاری که موجب خشم و نفرت ما می‌شود دوری نماید؟! ما سعی می‌کنیم آنچه فرموده‌اید عمل کنیم، ولی مسئله‌های جدید و به وجود می‌آیند و حال آن که از امامت ظاهری شما محروم هستیم، پس چه باید کرد تا رستگار شد؟! در پیش آمدهایی که واقع می‌شود به روایت‌کنندگان حدیث ما رجوع کنید که آنان حجت من بر شما هستند؟! ... ای بقیه‌الله! ۳ چه توصیه‌ای برای ما دارید تا عمل کنیم؟! برای تعجیل ۴ در فرج زیاد دعا کنید که فرج، گشایش (امور) شما نیز هست؟! التماس دعا داریم، فراموش‌مان نفرمایید، که ما بال و پر شکسته‌گانیم؟! بدانید که ما مراعات حال شما را می‌کنیم و هیچ‌گاه فراموش‌تان نمی‌کنیم. پی‌نوشت‌ها: ۱. عزوجل: عزیز و بزرگ است. ۲. شبهه: سؤالی که از روی شک و تردید و احتمال مطرح شده است. ۳. بقیه‌الله: ذخیره خداوند. ۴. تعجیل: شتاب.

## نجیب

محمد جواد جزینی امروز بعد از مراسم صبح‌گاه، یک نفر دیگر به افراد اتاق اضافه شد. بچه‌ها هیچ کدام از بودن او راضی نیستند. یااللهی گفت و پتوی جلوی در را کنار زد و آمد داخل اتاق... ساک کوچکی روی دوشش بود. سلام و احوال‌پرسی و بعد بدون مقدمه در آمد که: «اگر برادرها اجازه بدن، من هم توی این اتاق باشم. اتاق‌های دیگه جا نداره...» علیرضا برای اینکه دست به سرش کرده باشد گفت: «ما پتوی اضافه نداریم.» اما او فقط لبخند زد و بعد گفت: «عیبی نداره، توی جمع گرم شما احتیاجی به پتو نیست.» حسن همان‌طور که از بالای سرم رد می‌شد گفت: «مثل اینکه اخوی ما صفر کیلومتره...» راستش من هم چندان از آمدن او راضی نیستم. حمید می‌گوید که چند روز دیگر با او هم صمیمی می‌شوید، اما من چشمم آب نمی‌خورد. احساس می‌کنم با ورود غریبه، جمع گرم و صمیمی ما از هم خواهد پاشید. تازه‌وارد همان‌طور که بند پوتین‌هایش را باز می‌کرد گفت: «اسم من نجیب است...» علیرضا به مسخره گفت: «عجیب؟» و همه خندیدیم. گفت: «نه، نجیب، نجیب چراهه.» علیرضا گفت: «به هر حال فرقی نمی‌کند، اسم عجیبی که هست.» نجیب لهجه دارد، اما کسی نپرسید بچه‌ی کجاست. حسن می‌گفت: «برای این که خیلی زود خودمانی نشود، با او کمتر حرف بزنیم.» حمید نگذاشت نجیب استراحت کند. گفت: «اخوی حالا که با ما شادی خدمتتان عرض کنم که شما به مدت ۲۴ ساعت به سمت «شهردار» این اتاق منصوب می‌شوید!» همه زدند زیر خنده. نجیب در حالی که هنوز همان لبخند ملایم روی لبانش بود، از جا بلند شد و گفت: «روی چشم، باید چه کار کنم؟» حسن گفت: «اون تانکر را می‌بینی؟» و با انگشت دبه‌های خالی آبی که کنار اتاق چیده شده بود نشان داد. - باید زحمت پرکردن اونارو بکشی! نجیب در حالی که خودش

را برای رفتن آماده می‌کرد گفت: «خوب از کجا آب باید بیاورم.» علیرضا که تا آن لحظه از فرط خنده سعی می‌کرد صورتش را از نجیب پنهان کند، برگشت و دست نجیب را گرفت و کنار پنجره برد و تانکر بزرگ آب نزدیک زمین صبح‌گاه را نشان داد و گفت: «زحمت می‌کشید این سه طبقه رو می‌روید پایین. آن صف رو که می‌بینید؟ می‌روید آخر صف می‌ایستید تا نوبتتان بشود، بعد تانکرها را پر می‌کنید و دوباره سه طبقه را می‌آید بالا...» همه‌ی بچه‌ها می‌دانستند، امروز حسن شهردار است و اصلاً این رسم نبود که تازه‌واردی شهردار بشود، و لابد نجیب هم این را می‌دانست، ولی چرا چیزی نگفت، نمی‌دانم. نجیب دبه‌های خالی آب را برداشت تا برود. وقتی می‌خواست پوتین‌هایش را بپوشد، حسن گفت: «می‌تونی نفربر منو سوار بشی!» و نجیب رفت. حاجی می‌گوید: «پادگان دوکوهه تا حالا این همه نیرو رو به جا به خودش ندیده». صبح‌ها توی زمین صبح‌گاه جا برای گردان‌های تازه تشکیل شده نیست. امروز هم مجبور شدیم برای دویدن از پادگان بیرون برویم. بیشتر از روزهای قبل دویدیم. دو دور کامل به دور پادگان. بعدش هم نرمش تا سر حد تیر خلاص. دلم از گرسنگی صدا می‌کرد. علیرضا داد زد: - روحیه ... عالی! و بچه‌های بریده‌ای که در انتهای ستون‌ها می‌دویدند، جواب دادند: - شکم‌ها... خالیه! و تمام بچه‌ها با هم تکرار کردند: - روحیه عالی، شکم‌ها خالیه... وقتی حاجی سراسیمه به اول صف رسید، همه ساکت شدند. حاجی خودش از سکوت یک‌باره بچه‌ها خنده‌اش گرفت و همه با هم خندیدیم. کم‌کم صدای بچه‌ها دارد در می‌آید. از زندگی توی این ساختمان‌های چند طبقه‌ی مخروبه خسته شده‌اند. همه دلشان می‌خواهد حمله‌ی سراسری هر چه زودتر شروع بشود. علیرضا می‌گوید: «بسیجی بی‌ترمز نمی‌تونه به جا بخوره و بخوابه.» و حاجی که چشم‌غره می‌رود، حرفش را می‌خورد. امروز نامه‌ی برادرم رسید. نجیب امروز هم شهردار است. اتاق را جارو زد، ظرف‌ها را شست. کارش که تمام شد یک گوشه نشست و شروع کرد به خواندن کتابی که با روزنامه جلد شده بود. علیرضا دارد اسلحه‌اش را با گازوییل می‌شوید. بچه‌ها غر می‌زنند که چرا این کارها را بیرون از اتاق انجام نمی‌دهد، اما او اصلاً گوشش به این حرف‌ها بدهکار نیست. باید بلند شوم بروم جواب نامه‌ی برادرم را بنویسم. حمید می‌گوید خبر حمله همیشه از آشپزخانه یا از توی دیگ غذای تدارکات پخش می‌شود. حمید می‌گوید: «شب‌های حمله غذا چرب‌تر از همیشه‌اس. اگر حمله باشه غذا حتماً مرغ». امشب شام پلو و مرغ بود. میان بچه‌ها همه‌م افتاده بود که لابد حمله است. نجیب کم‌کم دارد جای خودش را توی اتاق باز می‌کند. اما بچه‌ها سعی می‌کنند هنوز فاصله‌ی خودشان را با نجیب حفظ کنند، و نجیب هنوز همان‌طور با گذشت، مهربان و صبور است. وقتی می‌ایستد اگر دستش را بلند کند حتماً می‌تواند لامپ سقف اتاق را بگیرد، اما حالا نشسته است و همان کتاب به روزنامه پیچیده شده‌اش را می‌خواند. امروز روز پنجم است که فرمانده‌ی گروهان ما رفته. حاجی هم رفته است ستاد فرماندهی. همه جا خبر حمله پخش شده است. بچه‌ها خیلی خوشحالند. لابد تا چند روز آینده فرمانده‌ی گروهان جدیدی برای ما می‌فرستند. بچه‌ها می‌گویند: «شاید یکی از خود بچه‌های باتجربه‌تر از ما انتخاب شود.» دیشب کسی آمد و نجیب را صدا زد و با خودش برد و تا صبح هم نیامد. صبح زود بچه‌ها خبر آوردند که حاجی دیشب آمده و نجیب خیلی با حاجی گرم گرفته است. بعد از مراسم صبح‌گاه حاجی بچه‌ها را جمع کرد و خبر داد که تا چند روز آینده حمله‌ی سراسری شروع می‌شود. بچه‌ها از خوشحالی تکبیر گفتند. هنوز حاجی داشت درباره‌ی حمله حرف می‌زد که جمله‌ای مثل یک پتک توی سرم خورد: برادر نجیب چرابه از طرف ستاد به عنوان فرمانده گروه انتخاب شده. صدای صلوات بلند شد و در این میان ما فرصت کردیم توی چشم‌های همدیگر نگاه کنیم، بدون اینکه چیزی بگوییم. شاید رنگ همه‌ی ما پریده بود. و وقتی آزادباش داده شد، حمید گفت: «بچه‌ها حتماً نجیب می‌خواد رفتار بد ما رو تلافی کنه!» علیرضا گفت: «نکنه نذاره بریم حمله...» نزدیکی‌های ظهر نجیب آمد. مثل همیشه کفش‌های جلوی اتاق را جفت کرد و سلام داد. آمد تو. بچه‌ها شرمند بودند، اما برای نجیب انگار نه انگار که اتفاقی افتاده بود. حسن می‌گوید: «من خجالت می‌کشم توی چشم‌های نجیب نگاه کنم.» از آن شب «پلو مرغ»، پنج شب می‌گذرد. بعد از آن یک بار دیگر هم پلو مرغ خوردیم اما از حمله خبری نشد که نشد. اکثر شب‌ها رزم شبانه داریم. بچه‌ها اسمش را گذاشته بودند «رزم اشکی». برای اینکه از شدت سختی عملیات



رزمی اشک آدم در می‌آید. نیمه‌های شب با تیراندازی همه را از خواب بیدار می‌کنند. تا نزدیکی‌های صبح در تپه‌ها و دشت‌های اطراف با پای پیاده سرگردانیم. حرکت شتری، آرایش دشت‌بان، به‌خیز پاشو، گذشتن از رودخانه و... دیشب یکهو به فکرم رسید که یک شب به رزم شبانه نروم. فکرم را با حمید در میان گذاشتم و قرار و مدار فرار را با هم گذاشتیم. نیمه‌های شب صدای حاجی که فریاد می‌زد: «به خط شید به خط شید...» توی راهرو پیچید، من و حمید به سرعت پشت بالکن پنهان شدیم. چند لحظه بعد تمام اتاق‌ها خالی شد و بچه‌ها به طرف بیرون پادگان حرکت کردند. ما هم هر کدام چند پتو زیر و رویمان انداختیم و در کمال آسایش به خواب رفتیم. نزدیکی‌های صبح از سر و صدای بچه‌ها از خواب پریدم. علیرضا خندید گفت: «وضعیت قرمز. تک خوردین.» خیال کردم علیرضا از حرصش می‌خواهد سر به سرمان بگذارد، اما بعد فهمیدم که پس از رزم شبانه، حاجی منصور حضور و غیاب کرده و فهمیده ما نیامده‌ایم. برای همین نجیب را مأمور تنبیه ما کرده بود. علیرضا می‌گوید: «نجیب شما رو مجبور می‌کنه توی این سرما با لباس برید توی رودخانه!» هر کس چیزی می‌گفت و اضطراب مرا بیشتر می‌کرد. شام که پخش شد، نجیب آمد و گفت: «شما دو نفر امشب نخوایید. لباس پوشید و با تمام تجهیزات آماده باشید!» فقط گفتیم: «چشم...» نفهمیدم چطور شام خوردم. از اضطراب تنبیهی که نمی‌دانستم چیست دلم شور می‌زد. بالاخره آماده شدیم. بچه‌ها هر کدام چیزی می‌گفتند و می‌خندیدند. کم‌کم بچه‌ها پتوهای خودشان را برداشتند بروند بخوابند که نجیب آمد. حالا دیگر اثری از آن لبخند همیشگی روی لبهایش دیده نمی‌شد. نجیب جلو افتاده، حرکت کردیم. از در پادگان که بیرون رفتیم وقتی نجیب به سمت جاده‌ی آسفالت رفت، حمید آهسته در گوشم گفت: «مثل اینکه نمی‌خواد ما رو توی رودخونه بندازه.» من چیزی نگفتم. توده‌های در هم ابر مثل پرده‌ای در مقابل قرص کامل ماه کشیده شده بود. نجیب سرش پایین بود. با سرعت قدم برمی‌داشت و ما به دنبالش می‌رفتیم. با قدم‌های بلندی که برمی‌داشت ما را مجبور می‌کرد تقریباً به دنبالش بدویم. از جاده‌ی آسفالت می‌گذریم و به طرف شرق پادگان حرکت می‌کنیم. درست نمی‌دانم یک ربع، نیم ساعتی را بدون اینکه حرفی زده باشیم راه رفتیم. همه جا تاریک بود. این سکوت و این اضطراب آدم را خسته می‌کرد. من همه‌اش به این فکر می‌کردم که شاید نجیب فرار ما را بهانه کرده و می‌خواهد همه‌ی آن برخوردهای نادرست بچه‌ها را بر سر ما تلافی کند. ناگهان نجیب بی‌آنکه چیزی بگوید ایستاد. حس کردم صدایش بغض دارد: برادرها اینجا بمانید و استغفار کنید. از خداوند طلب بخشش کنید و بعد خودتان برگردید به گردان. ما ساکت بودیم. احساس کردم لب‌هایم سنگین شده و روی هم چسبیده است. حمید به من نگاه کرد و من به چشم‌های او خیره شدم. نجیب برگشت و بدون اینکه دیگر چیزی بگوید به طرف پادگان به راه افتاد. من احساس کردم آدم‌های بی‌کفایتی هستیم. لابد حمید هم این احساس را داشت. نور ماه که از روبه‌رو بر اندام نجیب می‌تابید، سایه‌ی بزرگی از او را روی زمین انداخته بود. روی زمین اندام نجیب به حد غیرقابل تصویری بزرگ می‌نمود. ناگهان صدای گریه‌ی حمید مرا به خود آورد... نزدیکی‌های صبح بود که به پادگان برگشتیم. اصلاً احساس خستگی نمی‌کردم برعکس احساس می‌کردم خیلی سبک شده‌ام. رفتم تا پوتین‌هایم را دریاورم و دمپایی پوشم حمید هم رفت تا برای نماز صبح وضو بگیرد.

## کلبانی

ای وای بر من و...! دل، خون شد از امید و نشد یار، یار من ای وای بر من و، دل امیدوار من ای سیل اشک! خاک وجودم به باد ده تا بر دل کسی ننشیند غبار من! از جور روزگار چه گویم؟ که در فراق هم روز من سیه شد و، هم روزگار من زین پیش، صبر بود دلم را، قرار نیز یا رب کجا شد آن همه صبر و قرار من؟! نزدیک شد که خانه‌ی عمرم شود خراب رحمی بکن، و گر خرابست کار من گفتی: برو (هلالی) و، صبر اختیار کن وه! چون کنم؟ که نیست به کف اختیار من نورالدین هلالی جغتائی قدر لیلۃ القدر قیامت، قد رعنا تو باشد جنان رخسار زیبای تو باشد غرض از سلسبیل و حوض کوثر لب لعل شکرخای تو باشد بود مشهور قدر لیلۃ القدر

همو موی سمن سای تو باشد شعاع مهر و نور مه نگار از رخسار و ز سیمای تو باشد رموز سروری و سرفرازی سری داند که در پای تو باشد سرای دیده من نیست قابل و گرنه گفتمی جای تو باشد ز کار هر دو عالم دست شوید به سر آن را که سودای تو باشد بمیرم یا بسوزم یا بسازم تو خود گوهر چه را رأی تو باشد «حزین» از وصل و هجران بر کنار است که او محو سرا پای تو باشد مرحوم بروجردی فاصله فاصله‌ها چه بی‌رحمانه تو را از من می‌گیرند و دستان پر از ظلمت شب یاد بارانیات را با من تنها می‌گذارند. صداقت لحظات خورشیدی با تو بودن را به کدامین گنج عشاق باید فروخت ستاره‌های چشمک‌زن خیال با تو بودن را به کدامین آسمان امید باید به امانت سپرد نمی‌دانم، دیگر هیچ نمی‌دانم جز بغضی که در گلویم چنگ می‌اندازد و قطره شبی که امشب نیز راه را برای سیل اشکم باز می‌کند. طاهره رفعت (تهران) حضور پنهان می‌رسد شبی مردی از ورای حیرانی کوچه می‌شود مست هاله‌های حیرانی آیه آیه چشمانش، از تلاوت شبم غرق بوسه‌های گل، در طلوع روحانی از شلال چشمانش، قطره قطره می‌خوانم لاله غیرت عشق است در شب غزل خوانی ترک زاد هندویش گرم رقص تاتاری ساقی دو چشمانش غرق باده افشانی شرح شط گیسویش در غزل نمی‌گنجد در قصیده زلفش، انتظار طولانی نذر مقدم سبزش چلچراغ و آینه بر طراوت سبز صبح روز بارانی در فراق لب‌هایت، قطره قطره می‌کاهم می‌شود تو را بوسید، ای حضور پنهانی؟ غلام‌رضا ذوالفقارنیا ادرکنی! ای مخزن سر کردگار، ادرکنی! ای هم تو نهان و آشکار، ادرکنی! بگزیده برای خویش، هر کس یاری ای در دو جهان مرا تو یار، ادرکنی! حسین صغیر اصفهانی (صغیر)

### گزارشی از خاطرات یک جاسوس-۱

ما بریتانیایی‌ها جز با فتنه‌انگیزی و ایجاد نزاع در تمام مستعمرات خود نمی‌توانیم زندگی آسوده و مرفهی داشته باشیم ما نمی‌توانیم سلطنت عثمانی را در هم بکوبیم مگر این که میان مردم آن‌جا فتنه به راه اندازیم و گرنه یک ملت کم‌شمار چگونه خواهد توانست بر ملتی پر شمار غلبه کند و بر آن مسلط شود؟ علی فاطمی احتمالاً برخی از شما خاطرات «مستر همفر»، جاسوس انگلیسی فعال در کشورهای اسلامی را مطالعه کرده‌اید. اگر نه، توصیه می‌کنم این کتاب را که با حجمی کم اطلاعات فراوانی می‌دهد مطالعه کنید. «مستر همفر» از جاسوسان کارکشته فعال در «وزارت مستعمرات بریتانیای کبیر» بوده که حدود سه قرن پیش از این ایام به ایران و عراق و ترکیه (عثمانی سابق) و مصر و حجاز سفر داشته و خدمات بی‌ظیری به بریتانیا کرده است. این کتاب را آقای محمد صادق پارسا در سال ۱۳۷۲ ترجمه و چاپ کرد. در کتاب مستر همفر می‌نویسد که: ما درباره دو موضوع توجه جدی داشتیم. یکی حفظ قدرت و سلطه خود بر سرزمین‌های اشغال شده یا همان مستعمرات و دیگری تلاش برای الحاق سرزمین‌های جدید و افزایش مستعمرات حتی اشاره می‌کند که: خیال وزارت مستعمرات بریتانیا از بابت مناطقی مثل هند و چین با همه بزرگی و گسترش راحت بود چون از بابت مذاهب «بودا» و «کنفوسیوس» که مذاهب غالب بودند خطری متوجه ما نبود چون، این مذاهب با حیات و زندگی سروکار نداشتند. بنابراین، با برنامه دراز مدتی برای ایجاد تفرقه و جهل و فقر و گاه بیماری در این کشورها با خیال راحت این مناطق را در اختیار داشتیم. شاید بی‌اطلاع نباشید که سال‌هایی طولانی انگلیس با رواج تریاک در چین این سرزمین بزرگ را در چنگال خود گرفتار آورده بود. معروف است که آنها سوخته تریاک را از مردم تحویل می‌گرفتند و تریاک تازه پرداخت می‌کردند. مستر همفر می‌نویسد که: ذهن ما از ناحیه کشورهای اسلامی پیوسته نگران بود. اگرچه با امضای معاهداتی با پادشاه ایران و امپراتوری عثمانی قید و بندهای زیادی را به پاهای آن‌ها بسته بودیم اما؛ بزرگترین نگرانی ما به چند موضوع برمی‌گشت: ۱- قدرت اسلام در نفوس پیروانش؛ جالب است که در همین بخش می‌نویسد مسلمانان ایرانی (شیعیان) خطرناک‌ترند. ۲- اسلام روزگاری دین زندگی و سیطره و سروری بوده و بسیار مشکل به نظر می‌رسد بتوان کسانی را که روزگاری آقا بودند به بردگی کشید؛ ۳- از ناحیه علمای اسلامی نیز بسیار احساس نگرانی داشتیم. علمای الازهر و علمای عراق و علمای ایران محکم‌ترین سد در برابر اهداف

و آمال ما بودند. آن‌ها به اندازه یک سر مو از اصول خود پایین نمی‌آمدند و مردم هم تابع آن‌ها بودند و شاه هم مثل موش که از گریه می‌ترسد از آن‌ها می‌ترسد. همفر در خاطرات خود که پس از بیش از دویست سال منتشر شده می‌نویسد: در سال ۱۷۱۰ میلادی وزارت مستعمرات به من مأموریت داد تا به مصر و عراق و تهران و حجاز و آستانه (ترکیه امروزی) سفر کنم و اطلاعاتی کافی درباره راه‌های ایجاد تفرقه در میان مسلمین و ایجاد سلطه بر بلاد اسلامی جمع‌آوری کنم. او و نه نفر دیگر که در زمره برگزیده‌ترین مأموران بودند با تمام امکانات لازم و نقشه و پول و اطلاعات کافی درباره حکام و علما و رؤسای قبایل مشهور راهی شرق اسلامی در خاورمیانه می‌شوند. همفر با نام جعلی «محمد» وارد آستانه می‌شود و با تسلطی که بر زبان‌های ترکی و عربی داشته اعتماد عالمی را جلب می‌کند و برای مدت درازی نزد او می‌ماند تا بر عموم دقایق مذهب اسلام و اخلاق مسلمانان آشنایی پیدا کند. می‌نویسد که طی مدت دو سال هر ماه گزارش کامل مشاهداتش را برای وزارت مستعمرات ارسال می‌کرده است. در مرحله دوم از مأموریت، همفر راهی بصره می‌شود. او مأمور می‌شود تا دو موضوع را پیگیری کند: اول، کشف نقطه ضعف مسلمانان برای نفوذ در پیکره آن‌ها و ویران کردنشان. دوم، نفوذ در پیکره مسلمانان پس از کشف آن نقاط ضعف. درواقع مأموریت دوم او ورود به منطقه شیعه‌نشین بوده. از همفر خواسته می‌شود تا در این سفر انواع کشمکش‌های احتمالی موجود میان مسلمانان را کشف کند و راه‌های برافروخته کردن آن‌ها را بیابد. نزاع‌هایی چون: نزاع بر سر رنگ پوست، قبیله، اقلیم، قومیت، مذهب و ... جالب است که اعتراف می‌کند: ما بریتانیایی‌ها جز با فتنه‌انگیزی و ایجاد نزاع در تمام مستعمرات خود نمی‌توانیم زندگی آسوده و مرفهی داشته باشیم ما نمی‌توانیم سلطنت عثمانی را در هم بکوبیم مگر این که میان مردم آن‌جا فتنه به راه اندازیم و گرنه یک ملت کم‌شمار چگونه خواهد توانست بر ملتی پر شمار غلبه کند و بر آن مسلط شود؟ در واقع، راز سلطه غرب در همین عبارت نهفته است. «ایجاد تفرقه و نشر مفسده» همواره دو سلاح موثر غرب علیه شرق اسلامی بوده. چنان که در ماجرای بازپس‌گیری اندلس از خلفای مسلمان، کلیسا با وقف تاکستان‌های انگور برای عرضه شراب رایگان میان مسلمانان و گسیل دختران زیباروی در میان آن‌ها چنان بلایی بر سر مسلمانان آورد که در طی چند سال تمامی اندلس و اسپانیا از دست مسلمانان خارج شد. همه مساجد ویران و یا تبدیل به کلیسا شدند. در کتب تاریخ ذکر شده است که مسیحیان، پس از خارج کردن شهرها از دست مسلمانان، ناقوس‌ها را بر دوش اسرای مسلمان گذاشتند تا پس از طی مسافت‌های طولانی آن را بر بلندای کلیساهای مورد نظر مسیحیان نصب کنند. جالب‌ترین بخش سفر جناب همفر آشنایی با «محمد بن عبدالوهاب» است می‌نویسد: محمد بن عبدالوهاب طلبه بود و بسیار بلندپرواز و تند مزاج و با رد نظریات مشایخ از درک خودش پیروی می‌کرد و همواره از مشایخ معاصرش بی‌زاری می‌جست. همفر ادامه می‌دهد: من گم‌شده خود را در محمد بن عبدالوهاب یافته بودم. او بسیار مستعد بود تا من در او رخنه کنم. همواره در گوشش می‌خواندم او که از امام علی (ع) و عمر با استعدادتر است و او می‌تواند اسلام را احیا کند. حتی با این او سنی مذهب بود و متعه یا همان عقد موقت را جایز نمی‌دانست چنان در او نفوذ کردم که حاضر به پذیرش متعه شد. در اولین فرصت یکی از زنان مسیحی را که از قبل توسط وزارت مستعمرات برای افساد جوانان مسلمان آموزش دیده بود به عقد او درآوردم. از این پس من از خارج و آن زن از داخل خانه رگ خواب محمد را در دست گرفتیم. حتی چنان بر او مسلط شدیم که حاضر به خوردن شراب شد و پس از چندی آثار ضعف و سستی در او نمودار گردید. حتی روزی به دروغ گفتم که پیامبر (ع) را در خواب دیده‌ام که تو را بوسیده و فرموده که تو وارث و جانشین من در امور دین و دنیایی و مباحثی از این قبیل. همفر می‌نویسد «محمد عبدالوهاب» را تشویق به مسافرت کردم، او را به اصفهان و شیراز فرستادم، مأموران وزارت مستعمرات در اصفهان و شیراز او را زیر نظر داشتند. حتی با ترفندی زنی یهودی به نام آسیه را به عقد او درآوردند. حاصل تلاش همفر آماده کردن محمد بن عبدالوهاب به بهترین شکل برای آینده بود. او با حيله و ترفندی حساب‌شده، از طلبه‌ای گمنام اما لجوج و بلندپرواز مردی مدعی و پایه‌گذار فرقه‌ای نو در میان مسلمانان ساخت. فرقه‌ای که به تمامی در خدمت اهداف بریتانیا درآمد. گویا همه وقت امروز ما به شرح ماجرای مستر همفر گذشت. مطلع شدن از این ماجرا بد

نیست. این حيله‌ها همیشه در میان مسلمانان کارگر افتاده است. تعداد طلاب جاسوس که در میان حوزه‌های علمیه کشورهای اسلامی به ظاهر مشغول درس و بحث بوده‌اند کم نبوده و الآن هم کم نیست. چنان که عده بی‌شماری از مردان صاحب‌نام و جاه و منصب کشورهای اسلامی را از طریق «زنان مأمور» به خود وابسته کردند و یا انبوهی از اطلاعات مهم را از آنان گرفتند و به نفع خود مصادره کردند. این حيله درباره جوانان به شدت کارسازی می‌کند. فکر می‌کنید قرار دادن برخی دختران جوان سر راه جوانان و البته وابسته به خانواده‌های مذهبی و حتی صاحب نام و جایگاه در دولت‌های اسلامی کار سختی است؟ و یا بالعکس؟! در دنیای سیاست استکباری، اتفاق و حادثه معنی ندارد. به همان سان که جایی برای ولنگاری و حرکت‌های تصادفی و به قول معروف الله بختکی نیست. امروزه از طریق اینترنت هر جوانی را می‌توان به دام انداخت. شرقی‌ها به خاطر آنکه شاعرانه زندگی می‌کنند احساسی و عاطفی‌اند و دشمن از این طریق و با سوءاستفاده از این احساس می‌تواند راه نفوذ در میان آن‌ها و صحن و سرای خانه‌هایشان را پیدا کند. این مأمور برجسته و موفق وقتی به بریتانیا برمی‌گردد مورد تشویق واقع می‌شود و مقام و منصب بالایی به دست می‌آورد. وزارت مستعمرات به همفر اجازه مطالعه کتابی قطور و هزار صفحه‌ای می‌دهد که در آن نتایج همه بررسی‌ها و نقشه‌ها و اطلاعات مأموران قبلی و وزارت مستعمرات ثبت و ضبط شده بود. همفر می‌نویسد که در این کتاب، تمامی نقاط ضعف مسلمین به صورت دسته‌بندی شده ثبت و ضبط شده بود. مواردی مثل: هرج و مرج امور مدیریتی، وجود دیکتاتوری و استبداد، بی‌حرکی و نادانی و ... در مقابل عموم علایق و وابستگی‌های مسلمین نیز در این اثر آورده بود. مثل احترامی که برای علما قائلند، دوری گزیدن آن‌ها از ربا و شرب خمر و خوردن گوشت خوک، واجب دانستن جهاد، پای‌بندی به حجاب و عبادات و ... در پایان، کلیه سفارش‌های مأموران آمده بوده؛ سفارش‌هایی برای گسترش نقاط ضعف، دامن زدن به اختلافات و .... همفر برخی از این موارد را به این نحو بیان می‌کند: «غافل کردن حکام از مجازات دزدان و تقویت جناح دزدان و تشویق آن‌ها؟؛ اشاعه این معنی که مسلمین نسبت به زندگی دنیوی تکلیفی ندارند و گسترش حلقه‌های تصوف و امثال این‌ها؟؛ سرهم بندی اتهامات بر ضد روحانیون؟؛ اختلاف افکنی و ایجاد بدگمانی فراوان میان گروه‌ها و طوایف و انتشار کتاب‌هایی که به این طایفه یا آن طایفه ضربه می‌زند؟؛ سرگرم ساختن زمامداران به فساد و قمار و حیف و میل اموال و ؟ .... ؛ تقویت عربده‌های قومی و اقلیمی و زبانی؟؛ اشاعه قمار و باده‌گساری و خوردن گوشت خوک، پنهانی یا علنی؟؛ کم کردن رابطه مسلمین با علما؟ ... ؛ ایجاد تردید درباره جهاد، خمس، زکات و ؟ ... ؛ ایجاد جدایی میان پدران و مادران؟؛ تشویق زنان به حذف حجاب و چادر؟؛ جلوگیری از ازدیاد نسل و منع ازدواج با بیشتر از یک زن و جلوگیری از ازدواج ایرانی با عرب و ترک با دیگران و ؟ ... ؛ واگذاری قسمت‌هایی از خاک کشورهای اسلامی به غیر مسلمانان و ؟ ... ؛ نشر فساد و بی‌بند و باری میان مسلمانان؟؛ پدید آوردن ادیان و مذاهب دروغین؟ ... ؛ گماردن جاسوس‌هایی در اطراف زمامداران و رساندن آن‌ها به مقامات بالا. از طولانی شدن کلام معذرت می‌خواهم. هر یک از این بندها شرحی مفصل دارد. وزارت مستعمرات بالاخره با حمایت مالی و نظامی و با استفاده از نفوذ خود در جزیره العرب میان محمد بن عبدالوهاب به عنوان مؤسس وهابیت و «محمد بن سعود» به عنوان حاکم و عامل قدرت پیوند به وجود می‌آورد و وظایفی ویژه را برای هر یک تعیین می‌کند. گمان می‌کنم همین حد برای نشان دادن حساسیت غرب کینه‌جو درباره اسلام، مسلمین، سرزمین اسلامی و تلاش آن‌ها برای جستن راه‌های بسط سلطه طی دو سه قرن گذشته تا به امروز کافی باشد.

## غرب و آخرالزمان

اعلامیه انحطاط اسماعیل شفیعی سروستانی اعلامیه انحطاط در میان «منتقدان» غرب، فیلسوفان تاریخ به ویژه در قرن نوزدهم بیش از سایرین درباره «بحران و انحطاط» و سرانجام فلاکت بار غرب سخن گفته‌اند و آثار بسیاری نیز تألیف و ارائه کرده‌اند. مردانی چون «هگل، مارکس، اشپنگر، سورکین، توین‌بی، یاسپرس و...» را نمی‌توان نادیده گرفت. هر کدام به نحوی با مشاهده قرائن و ذکر

شواهد و استدلال، فرهنگ غربی را نقد و نشانه‌های بحران و انحطاط در آن را متذکر شده و گاه طریق بیرون جستن غرب از این واقعه را نیز یادآور شده‌اند. لیکن، متذکر این معنا باید بود که این «نقد» از درون حوزه فرهنگی صورت می‌گیرد. اسوالد اشپنگلر<sup>۱</sup> (۱۹۳۶-۱۸۸۰م)، فیلسوف تاریخ است و چون دیگر فلاسفه تاریخ در پی کشف قانونمندی حاکم بر سیر و سفر تاریخ و آمد و شد انسان‌ها در گستره زمین. از نظر او، تاریخ همچون موجودی زنده است و تفسیری ادواری از آن ارائه می‌کند. وی هر دوره تاریخی را یک‌هزار سال می‌شناسد که پس از این مدت با مرگ محتوم از بین می‌رود و هر یک از ادوار را نیز به دو مرحله «فرهنگ و تمدن»، تقسیم می‌نماید و از آنجا که «تمدن» را در مرحله دوم از حیات یک دوره می‌شناسد، ظهور تمام قد تمدن را زنگ مرگ هر دوره به حساب می‌آورد. چنان که درباره تاریخ غرب می‌نویسد: ملل مغرب زمین که فرهنگ مخصوص آن‌ها از قرن دهم میلادی شروع گشته و از قرن نوزدهم وارد مرحله تمدن شده هم‌اکنون از بعضی جهات به اوج خود رسیده و در بعضی نقاط آن سرزمین آثار فرسودگی نمایان شده و تقریباً در سایر نقاط (اروپا و امریکا) و در جمیع رشته‌های حیاتی آن دوره انحطاط آغاز شده و ملل مغرب زمین هم با همه عظمت و جلال و ابهتی که چشم جهانیان را خیره ساخته به دنبال رومیان و چینیان خواهد رفت. ۲. از نظر اشپنگلر، فرهنگ‌ها چون گل می‌رویند و می‌بالند لیکن در زمانه معینی به پیری و انحطاط می‌رسند. ابتدا و انتهای این آمد و شدهای فرهنگی و تمدنی معلوم نیست. اشپنگلر، مانند سایر فلاسفه و ایدئولوگ‌های غربی، خود جلوه‌ای از تفکر غرب را به نمایش می‌گذارد. وی تاریخ جهان را تصویری از تکوین و تطور پایان‌ناپذیر ساختار فرهنگ‌ها می‌شناسد که بی‌آنکه هیچ هدف متعالی و مشخصی داشته باشد، به تبع همین نگرش، فراز و فرود را ذاتی فرهنگ معرفی می‌کند و به «فرهنگ و تمدن» غربی به عنوان یک موج از میان هزاران موج «فرهنگی و تمدنی» می‌نگرد که متولد شده و سپس بالاجبار می‌میرند. اشپنگلر، متذکر دوران کهولت و انحطاط تمدن غرب حسب دور شدن از عناصر زنده فرهنگی هست اما، بعد با تفسیری خاص، روند تاریخ را غیر هدفمند و مبتنی بر فلسفه کثرت در دوری تمام‌نشدنی می‌داند. از این رو، نگرش وی با «مهدویت» در نگره اسلامی در تباین قرار می‌گیرد. در جلوی دیدگان اشپنگلر، آینده‌ای یأس‌آلود قرار دارد این آینده از آن غرب نخواهد بود. زمان مصائب آرنولد توین‌بی<sup>۳</sup> (۱۸۸۹-۱۹۷۵) نیز مانند اشپنگلر از بازگشت ادوار سخن می‌گوید و همه نشانه‌های شکستگی تمدن غربی را از آخرین سال‌های قرن ۱۷ میلادی مشاهده می‌کند. وی، از جامعه کنونی غربی با صفت «سابقاً مسیحی» یا مردمی که زمانی مسیحی بودند و از انسان غربی با عنوان «انسان بعد از مسیحیت» یاد می‌کند. ۴. توین‌بی با گفت‌وگو از «بحران عمیق» و از دست رفتن اصول اخلاقی در غرب از «زمان مصائب» یاد می‌کند و می‌گوید: این بحران را می‌توان با یک رنسانس دینی معالجه نمود... ما می‌توانیم و باید دعا کنیم که خداوند مهلتی را که برای اجرای حکم مرگ جامعه به ما داده تمديد نماید و چنان که با روحی تائب و دلی شکسته به درگاه او روی آوریم اجابت می‌کند. ۵. توین‌بی، مشیت و الهام ربانی را در سیر تاریخ جاری می‌داند و از آن به عنوان «نقشه الهی» یاد می‌کند که در آن بشر تنها در محدوده‌ای از آزادی و اختیار عمل برخوردار است. و این اختیار عمل هم شامل جمله انسان‌ها نمی‌شود بلکه، سازندگان تاریخ، «شخصیت‌های خلاق» یا نوابغ و ابرمردهای ممتازند. نگرش او تا حدودی با بینش مذهبی نزدیک است با این تفاوت که توین‌بی، قصد خداوند را مجهول می‌شناسد و از بیان نقشه آن عاجز است. جمله مردم به مثابه ماهی‌های جاری در بستر یک رودخانه‌اند؛ بی‌آنکه هیچ آگاهی از آغاز و انجام این رودخانه، فراز و فرودهای آن و مسیری که طی می‌کند داشته باشند. آنان، با اختیاری محدود و در فضایی تعریف شده به عقب و جلو می‌روند بی‌آنکه از سرانجام این سفر و سیر خبر داشته باشند. توین‌بی قایل به ادوار تاریخ شد. و از اعتلا و سپس انحطاط آن سخن گفت اما، متذکر این معنا نیز بود که می‌شود جلوی انحطاط را گرفت. یعنی جامعه را می‌شود نو به نو کرد و نگذاشت به انحطاط کشیده شود. ۶. به همین جهت، پس از مشاهده سیر رو به انحطاط و سقوط غرب، راه نجات و اصلاح مسیر را در عروج به سوی خدا و رنسانس دینی معرفی کرد و در پایان، چون یکی از پیروان ادیان الهی بر این باور اصرار ورزید که: معجزه‌ای که باعث وحدت و رستگاری بشر شود این است که مسیحا و منجی دیگری



ظهور کند که پایه‌گذار دینی نو باشد. ۷. گرچه توین‌بی راه خلاصی غرب را در رجعت به دینداری می‌داند اما همانند عموم فلاسفه و اندیشمندان غربی (طی ۴۰۰ سال اخیر) در اندیشه‌اش جای خدای حقیقی خالی است. این رساله قصد طرح و نقد آرای فلاسفه تاریخ را ندارد بلکه، متذکر این نکته است که «گفت‌وگو از پایان» و بالاخره «انحطاط و سقوط غرب» گفت‌وگویی است سابقه‌دار. چنان که بسیاری از اندیشمندان غربی درباره‌اش سخن گفته‌اند. توین‌بی معتقد است لازم نیست تمدن غرب مسیحیت را احیا کند تا از تهدیدات خلاص گردد بلکه او می‌تواند با پیوستن به «ادیان والا» چون مسیحیت، اسلام، هندوئیسم و بودیسم و حذف عناصر فانی آن‌ها و مهم‌تر از همه، حذف نابردباری درباره‌ی سایر ادیان و خلاص شدن از چنگ این ادعا که تمام حقیقت تنها در تصرف ایشان است با هم متحد شوند و آنگاه حاکمیت مجدد معنویت و دین را به وجود آورند و خود را نجات بخشند. در واقع توین‌بی، فراهم آمدن امکان ترکیب چهار مذهب «اسلام، مسیحیت، یهودیت و بودا» با مساعدت «آفرینش‌گران مدافع و ابرمردان مهبلی هجوم و هجرت» را طریق تحقق مشیت خدا و جلوگیری از افول و سقوط تمدن‌ها می‌داند. با این همه، مقصد غایی برای او مجهول می‌نماید و سرانجامی روشن را باز نمی‌نماید و اگرچه تجلی عروج به سوی خدا را از طریق یک «کلیسای جدید و حقیقی» - حاکمیت اراده‌ی خداوند از طریق کلیسا - ممکن می‌شناسد اما، تنها در میان بیم و امید تفسیری خوش‌بینانه از تاریخ به دست می‌دهد. نباید از یاد برد که فیلسوف تاریخ، نگرانی بزرگ را که حاصل ذات و تذکر روحی آدمی است با مشاهدات محسوس و مطالعات تاریخی درهم آمیزد و از آنجا برای کشف قانونمندی تاریخ و آمد و شد و فراز و نشیب‌های فرا روی آدمی در گستره‌ی تاریخ سعی می‌کند. از این رو، تردید و پندار جزء لاینفک این آرا است. در طلب وحدت بشریت «کارل یاسپرس»، در نیمه‌ی اول قرن بیستم، (۱۹۴۹م.) کتاب آغاز و انجام تاریخ را به رشته تحریر آورد و با گفت‌وگو از تاریخ به منزله «سفر انسان به دیار کمال و دستیابی به عالی‌ترین امکان بشری»، از «وحدت بشریت» به عنوان عالی‌ترین مقصد امکانی یاد کرد که انسان با تجربه‌ی یکی از دو طریق می‌تواند آن را فراهم آورد: ۱. تشکیل امپراتوری جهانی از طریق زور و ترس و وحشت؛ ۲. ایجاد نظم جهانی از طریق گفت‌وگو و تصمیم مشترک. از آنجا که یاسپرس دسترسی به این نظم جهانی را دور از دسترس می‌دید شرط دستیابی به آن را «تساهل» اعلام می‌کرد. از همین رو او در «فلسفه تاریخ» موردنظر خود معتقد بود که: اکنون غروب فلسفه غرب رسیده و به سوی طلوع فلسفه جهانی پیش می‌رود. برای کارل یاسپرس، تاریخ در پی هدفی و مقصدی پیش می‌رود که آن را در «معنویت» و «روحانیت» می‌توان یافت. امری که غرب واسپرس تاریخ خود و تجربه سکولاریزم از آن دور مانده است. نگاه یاسپرس تا حدی با دریافت و بینش مذهبی از تاریخ نزدیک است. در دوردست نگاه او، «خدا بر ابلیس» تفوق می‌یابد و آینده بشر در وحدت ارواح انسانی قرین با نوعی کمال و تجربه معنوی است. شاید همین نگاه بود که از یاسپرس اندیشمندی مبلغ سجایای انسانی می‌ساخت. از نظر او فیلسوفانی که در راستای تحول معنوی و روحی انسان گام نهاده‌اند انسان‌های بزرگی بودند که تاریخ بشر را دگرگون ساختند. او با ستایش آنان، سقراط، بودا، کنفوسیوس، عیسی و افلاطون را در زمره مردان مؤثر در رشد و اعتلای معنوی انسان در طول حیات معرفی می‌کند. توجه یاسپرس به معنا و معنویت او را متذکر این امر می‌سازد تا اعلام کند: نه دولت‌ها و حکومت‌ها و پیشرفت‌های فنی و نه حتی تمدن‌های جهانی، بلکه ظهور فیلسوفان و پیامبران است که تاریخ را به سوی معنویت و روحانیت سوق داده است. از همین رو، ظهور این مردان را به عنوان نقطه عطف‌های مهم تاریخ می‌شناسد. یاسپرس، به بحران معنویت در انسان غربی اشاره دارد و این بحران را ناشی از تبدیل شدن انسان به «ابزار دست ماشین» می‌داند و آن را باعث از خودیگانگی و الینه شدن معرفی می‌کند. وجه مهم انتقاد یاسپرس به دلیل گرایش فکری و اندیشه‌ای به فیلسوفان اگزیستانس، متوجه «تکنولوژی»، و صنعت است. و این واقعه - ماشین - را به عنوان یک نقطه عطف می‌شناسد. چنان که، با ذکر وقایع پیشین، از دستیابی انسان به ماشین بخار در سال ۱۷۷۶م. و دستیابی به الکتروموتور در سال ۱۸۶۷ به عنوان دو نقطه عطف تجربه‌شده یاد می‌کند. انتقاد یاسپرس از غرب، ناظر بر نفی «خودبنیادی» و «نیست‌انگاری» تاریخ غربی نیست از این رو گلایه‌ها و شکوائیه‌هایش «تفکری جدی» را بر نمی‌انگیزد و چراغی

فراروی انسان غربی برای خروج از بحران تفکر روشن نمی‌کند. اما، به هر صورت، اعتراف او درباره «غروب فلسفه غرب» قابل تأمل است. چنان که وقتی درباره راه‌هایی می‌اندیشد، به سان شوبارت و توبین‌بی، آن را در بازتاب مذهب در زندگی روزانه مردم، نهادها و فرهنگ‌ها جست‌وجو می‌کند. «پیزیم سورکین»<sup>۸</sup>، جامعه‌شناس روسی‌الاصل، به سان مردانی چون توبین‌بی و «بردیایف»، عصر کنونی را به دلیل رسیدن به «انسان‌گرایی مادی» منحنی و زمان اضمحلال آن را نزدیک می‌داند و می‌نویسد: هنگامی که تمدنی زوایای اخلاقی و معنوی خود را از دست داد و منحصر به بینشی سطحی و ظاهری و حسی شد، از آنجا که سیراب‌کننده نیازهای معنوی و روحی جامعه نمی‌باشد به ناچار و دگر بار ضرورت مذهب و شهود احساس می‌شود و آن تمدن حسی محو و تمدنی مبتنی بر نیاز اساسی بشر؛ یعنی نیاز شهودی و مذهبی جایگزین می‌شود. در جای دیگر اشاره می‌کند که: «رئسانس اخلاقی» مانند گردش خون برای تجدید حیات تمدن‌ها ضروری است. به هر روی، چنان که ملاحظه می‌شود، عموم فلاسفه تاریخ، تمدن غربی را مستعد فروپاشی می‌شناسند و با نگرانی، از آینده غرب که چیزی جز سقوط در انحطاط نیست یاد می‌کنند. از آنجا که غرض این رساله کندوکاو در آرای فلاسفه تاریخ از ابتدا تا به امروز نبود از ذکر نام و اثر و آرای بسیاری از دیگر آنان از جمله هگل، مارکس و دیگران خودداری شد. سوروکین با پذیرش حرکت دوری تاریخ، نادیده گرفتن اندیشه جامعه‌های کهن - چون جامعه‌های مشرق‌زمین - را کوتاه‌بینی و کوردلی می‌داند.<sup>۹</sup> تذکر این نکته لازم است که از عصر «هگل» (۱۸۳۱-۱۷۷۰م)، فیلسوف آلمانی که با سیستم فلسفی خود بنیاد تازه‌ای را در فلسفه غرب گذارد، مابعدالطبیعه غربی به کمال و تمامیت خود رسید و شاید بتوان گفت حوزه‌های فلسفی غرب پس از هگل، غالباً شرح و تکرار فلسفه او و پیش از اویند. واسپس اوست که «مارکس» و پیروان و تابعانش به تمامی مشغول عمل (تغییر عالم) و کناره‌گیری از نظر (تفسیر و پرسش از عالم) می‌شوند. در این وضع، «عمل» از یک سو ناظر به «عمل سیاسی» است؛ چنانکه مارکس رنجبران جهان را دعوت به مبارزه سیاسی برای تحقق انقلاب علیه سرمایه‌داری می‌کرد و از دیگر سو ناظر به «عمل علمی» به معنی کندوکاو در دنیا و تصرف زمین چنانکه «اگوست کنت» مبلغ آن بود. هر دو گونه عمل، ناظر به تفسیر و تفکر فلسفی در عالم نیست بلکه، ناظر بر بی‌نیاز دانستن انسان از «تفکر» اصیل است. عمل به معنی «دخل و تصرف» در عالم منجر به «تکنولوژی» در غرب می‌شود و به معنی مارکس منجر به «مبارزه». در اروپای غربی، عمل به معنی اول قوی‌تر از اروپای شرقی شد. چنانکه در چین شاهد آن بودیم اما، با بسط تکنولوژی و غلبه لیبرالیسم و تزلزل در ایدئولوژی مارکسیسم، سوگیری عملی سیاسی ضعیف و تلاش برای دستیابی به تکنولوژی بیشتر شد. آرای فلسفی قرن نوزدهم عموماً سطحی است و در چارچوب «نظریه عمل» قابل بررسی است. مذهب «اصالت ماده» و طرح آن توسط مارکس، ناظر بر همین شرایط فکری در غرب است. در این وضع، اگر چه علم و صنعت ترقی کرد لیکن، انسان چنان در برابر صنعت مسکین و خوار شد که کمال خود را تشبه به ماشین می‌پندارد. به هر روی، «پرسشگران» غرب، به دلیل شراکت در «مذهب امانیسم» (اصالت بشر) به نوعی در زمره «مظاهر غرب» به حساب می‌آیند و هر یک وجهی از تفکر و فرهنگ غرب را در خود متجلی ساخته‌اند و لذا انکارشان جز به اثبات ماهیت غرب نمی‌انجامد. شاید از همین روست که به هیچ روی «ستیز با غرب» در آن‌ها جای ندارد و انتظار انقلاب بزرگی را نمی‌کشند. با این همه در نسبت با کسانی که «طرح ماهیت» و «سرانجام» تاریخ غربی را خوش نمی‌دارند قابل احترامند. دست‌کم، متوجه تزلزل و فروپاشی ناگزیر آن می‌شوند. هرچند خود و آرائشان جلوه‌ای از جلوات فلسفی و سیاسی و ایدئولوژیک تفکر غربی است و جز به نزاع‌ها و دعوای عارضی درون غرب نمی‌انجامد. نزاع «ایدئولوژی‌ها» که تنها در یک مورد باعث هفتاد سال درگیری میان دو اردوگاه شرق و غرب و حادثه «جنگ سرد» شد، نمونه‌ای از این نوع دعوای عارضی است. دو جریان ایدئولوژیک با مبنا و مبدأ نظری ثابت (غربی) که باعث نابودی هزاران انسان و انهدام بخش غیرقابل شماری از سرمایه‌های مادی شد. فروپاشی اردوگاه شرق، در خود و با خود، اثبات اصالت و حقانیت و ماهیت تفکر جاری در اردوگاه غرب را نداشت بلکه، به منزله فروپاشی دیوار شرقی عمارتی بود که پوسیدگی از تمامی کنگره‌ها و برج و باروی آن فریاد می‌کشید: نشانه‌ای برای پایان. به

قول استاد رضا داوری، «وقتی می‌گوییم تاریخ غرب به سر آمده، یعنی عمر تفکر و عمل تاریخ غربی با همه جلوات فلسفی، سیاسی و ایدئولوژیک آن سر آمده چون جملگی جلوات غرب‌اند. ضرورتاً بدان وابسته‌اند و تالی آنند.» اعلام این «پایان» با طرح «ماهیت» این تاریخ و «انکار» آن همراه است چون، این «پایان» به منزله «پایان صورت» وجهی از مناسبات و پوست انداختن غرب نیست. به قول شاعر، خانه از پای‌بست ویران است و نقش‌بندی ایوان و صورت بیرونی هم کارسازی نمی‌کند. «ماهیت خودبنیادی» غرب مورد انکار واقع شده و به «پایان» رسیدن عمر آن اعلام می‌گردد، حتی اگر صورت بیرونی - غوغای تکنولوژی ماشین - کسان زیادی را فریب بدهد و عاشقان مدرنیته را خوش نیاید. تداوم صورت سازمان‌های اجتماعی و صنعتی و حتی سیاسی به مثابه رشد ناخن و موی و پیکر مرده‌ای است که زنده می‌نماید. مفارقت روح، دیر یا زود فروپاشی و گسست جمله اعضا را سبب خواهد شد. به این دلیل در ابتدای رساله متذکر «بحران در تاریخ غرب» شدیم. روزگاری «نیچه»، گفته بود: اگر خدایی وجود می‌داشت، چگونه برای من قابل تحمل می‌بود که خدا نباشم بنابراین خدایان وجود ندارند... هر آنچه باعث تحقیر غرور من شود، باید به باطل بودنش حکم کرد. ۱۰ در این قول نیچه همه تاریخ غرب و باطن آن جلوه می‌کند. تاریخی که در آن، انسان «منصب خدایی» گرفته و از روی حسد و غرور، بطلان آنچه را که باعث نادیده گرفتنش می‌شود اعلام می‌کند. «پایان این تاریخ» به منزله پایین کشیده شدن انسان از مقامی است که غصب کرده؛ ظهور تحقیر و حقارت تام او. و این امری ناگزیر بود که دیر یا زود حادث می‌شد. انقلاب و ضد انقلاب در این پایان، آغازی نیز نهفته بود. تولدی ناگزیر و تاریخی جدید که به نام «خدای حقیقی» چون خورشید سر بر آورد. «ولو کره المشرکون». البته قبول و پذیرش آن برای غرب، دست کم مستکبرین مست و بی‌خود از باده قدرت - اولاد یهود - ممکن نبود. از این رو، به مدد نظریه‌سازان حامی «قدرت» سعی در «تحریف این پایان و تعبیر آن به نفع خود» کردند. در حقیقت، در آستانه «انقلابی بزرگ» ضد انقلاب، لشکر سیاست‌بازان و ایدئولوژی‌پردازان عصر پایان را پیشاپیش سربازان و اراکه‌های جنگی برای متوقف کردن این انقلاب و کند کردن روند آن روانه کرد. شاید این قشون‌کشی در درک این سخن «برنارد لوئیس» اندیشمند غربی و نویسنده کتاب: خاورمیانه دوهزار سال تاریخ از ظهور مسیحیت تا امروز ۱۱ بود که گفته بود: اروپا در پایان قرن میلادی جاری اسلامی خواهد بود. ۱۲. برنارد لوئیس، خود متوجه این «انقلاب» نیست و شاید بیش از آن که متذکر سرآمدن این تاریخ - غرب - باشد متوجه بیداری اسلامی در شرق و رشد آن در خاورمیانه باشد. چنان که «توماس فردمن» تحلیل‌گر سیاسی آمریکا نیز چون برنارد لوئیس گفته بود: اسلام بزرگ‌ترین دشمن غرب است و جنگ با این دشمن تنها با ارتش ممکن نیست. بلکه باید در مدارس، کلیساها، مساجد و معابد به رویارویی با آن پرداخت. دست کم دو دسته متوجه این انقلاب شده بودند؛ دسته اول، جماعتی که به صرافت طبع و از روی سلامت، فرا رسیدن «فصل انقلاب» و «پایان تاریخ» را متذکر بودند و از همین رو در بین خود از نزدیکی فصل ظهور منجی موعود در آخرالزمان گفت‌وگو می‌کردند و می‌کنند، و دسته دوم، جماعتی که لرزش کرسی‌های قدرت را در زیر پای خود احساس می‌کردند. از این رو، جماعت اول بنای «همدلی و همراهی» گذاشته‌اند و جماعت دوم بنا را بر «معارضه و سرکشی». و از آنجا که همه اسباب «تبلیغاتی، اقتصادی و نظامی» را فراهم آورده‌اند با همه قوا خود را مهیای مقابله - به امید به عقب راندن این تاریخ - با قبیله انقلابیون ساختند. پی‌نوشت‌ها: ۱. O. Spengler آلمانی، متولد بادکنبرگ، نویسنده کتاب انحطاط غرب. ۲. مورخ و تاریخ، ترجمه حسن کامشاد، تهران، خوارزمی، ۱۳۷۰، ص ۴۴. ۳. ۴. Arnold Joseph Toybee. همان، ص ۳۲۲. ۵. نقد فلسفه تاریخ آرنولد توین‌بی، ترجمه علی کشتگر تبریز، نشر احیا، ص ۳۸؛ مورخ و تاریخ، ص ۳۲۳. ۶. مطهری، مرتضی، فلسفه تاریخ، صص ۱۳۹-۲۳۰. ۷. همان، ۳۵۴. ۸. P. A. Sorokin. ۹. بارنز و بکر، تاریخ اندیشه اجتماعی، ص ۵۷ و ۲۴۹. ۱۰. برتراند راسل، تاریخ فلسفه غرب، ص ۱۰۲۲، ح ۲. ۱۱. ترجمه حسن کامشاد، نشر نی. ۱۲. مجله بازتاب اندیشه، خرداد ۸۰، ص ۱۹۳.



مریم صمصام شریعت چنان که از آیات سوره قدر بر می آید، در هر سال شبی است که ارزش و قدر و فضیلت آن از هزار ماه برتر است. در این شب فرشتگان به همراه بزرگ خویش - روح - فرود می آیند و هر امر، فرمان و تقدیری را که از سوی خدا معین شده است، به نزد ولی مطلق زمان می آورند و به او تسلیم می کنند. این واقعیت همواره بوده است و خواهد بود. این شب در روزگار پیامبر اکرم (ص) بوده است و پس از ایشان نیز این شب صاحبانی دارد. ۱. امام جواد (ع) در بیان حقایق شب قدر فرموده‌اند: خداوند متعال شب قدر را در ابتدای آفرینش دنیا آفرید همچنین در آن شب نخستین پیامبر و نخستین وحی را آفرید. در قضای الهی چنان گذشت که در هر سال شبی باشد که در آن شب تفصیل امور و مقدرات یک سال فرود آید. بی شک پیامبران با شب قدر در ارتباط بوده‌اند و پس از ایشان نیز باید «حجت خدا» وجود داشته باشد؛ زیرا زمین از نخستین روز خلقت خود تا لحظه فناء آن بی حجت نخواهد بود. خداوند در شب قدر مقدرات را به نزد آن کس که بخواهد (وصی و حجت) فرو می فرستد. به خدا سوگند روح و ملائکه در شب قدر بر آدم نازل شدند و مقدرات امور را نزد او آوردند، و حضرت آدم درنگذشت مگر این که برای خود وصی و جانشین تعیین کرد. بر هر یک از پیامبرانی که بعد از آدم آمدند نیز در شب قدر امر خداوند نازل می شد و هر پیامبری این مرتبت را به وصی خویش می سپرد. ۲. قرآن در شب قدر قرآن یک بار در شب قدر بر قلب پیامبر (ص) نازل شد و بار دیگر در طول بیست و سه سال بر زبان او جاری شد. پس از گذشت سال‌ها از آن ایام در دوران ما نیز هر سال در شب قدر تفسیر آیات مربوط به یک سال بر حضرت صاحب الامر (ع) نازل می شود. یعنی در آن شب تفصیل مجملات قرآن و تأویل متشابهات آن و قیود اطلاقات و تمیز محکم از متشابه آن بر امام وقت نازل می گردد. بنابراین می‌فرمایند: اگر شب قدر را بردارند، قرآن را نیز برمی دارند. پس اگر شب قدر نباشد، احکامی از قرآن که درباره قضایای جدید است نازل نخواهد شد. این عدل نزول بی تردید معلول نبودن شخصی است که احکام بر او فرود آید. اگر چنین شخصی وجود نداشته باشد قرآنی نیز نخواهد بود؛ زیرا قرآن و صاحب الامر هم گام و همراهند و از هم جدا نمی شوند تا در حوض کوثر بر پیامبر اکرم (ص) وارد شوند. امام جواد (ع) در تعلیمی گران قدر و معرفت آمیز می‌فرمایند: ای پیروان تشیع با مخالفان امامت به سوره «اَنَا انزلناه» استدلال کنید تا پیروز شوید. به خدا سوگند این سوره پس از درگذشت پیامبر (ص)، حجت خدای متعال بر خلق است. این سوره نقطه اوج دین شماس است. این سوره نشانه ابعاد علم ماست. شیعیان! همچنین به سوره «حم دخان» که در آن آیه «اَنَا انزلناه فی لیلۃ مبارکه» آمده، استدلال کنید! این سوره (و این مقام) پس از رسول الله (ص) مخصوص ولی امر (حجت خدا) در هر زمان است. ۴. بنابر این روایات، تا جهان هست شب قدر هست و تا شب قدر هم هست حجت خدا هست که صاحب شب قدر و حامل علم قرآن است. در شب‌های قدر چقدر آن خیمه دیدنی است و آن مظهر جمال و جمیل زیارت کردنی، و آن محدوده و فضا که پیوسته جای آمد و شد فرشتگان است تماشایی. به درستی که مردم در آن شب به نماز و دعا و سؤال اشتغال دارند ولی صاحب این امر (ع) در کار دیگری است. فرشتگان بر او نازل می شوند و امور سال را بر او عرضه می دارند، از غروب خورشید تا طلوع آن. پیوسته برای او در آن شب تا طلوع فجر سلام است. چه شود که مطلع الفجر سوره قدر که فرج آن بزرگوار است فرا رسد و چنین نویدی گوش دل را صفا بخشد. پی نوشت‌ها: ۱. کلینی، اصول کافی، کتاب الحجة. ۲. همان، ج ۱، ص ۳۶۶. ۳. تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۶۲. ۴. کلینی، همان.

### هالیوود و فرجام جهان - ۳

ابوالحسن علوی طباطبایی مسئله پایان کار دنیا بر اثر نابودی کره زمین و از میان رفتن حیات از همان دوران در فیلم‌های سینمایی و در گونه علمی - تخیلی مطرح بود و تا اواخر سال‌های دهه ۱۹۷۰ این مسئله ناشی از پرداختن به دانش و فناوری انرژی هسته‌ای و استفاده از بمب اتم بود که در نهایت امری خطرناک و نابودکننده محسوب می شد و به جز کشورهای بسیار پیشرفته و شاخص

(منظور آمریکا و تاحدی هم انگلستان و فرانسه)، هیچ کشوری را برای پیگیری این مسائل مجاز نمی‌دانست. پایان دنیا یا تهدید به این رویداد برای بشر همواره مسئله‌ای هولناک به صورت تصویری یا مکتوب مطرح شده است. و برای فیلم‌سازان تا سال‌های اواخر دهه ۱۹۷۰ مسئله‌ای پیچیده و با نگرش‌های متفاوت بوده است. بعضی‌ها آن را به خاطر دخالت یک پیشوا یا برگزیده دینی برای نجات بشر یا نفوذ بر انسان‌ها نگرسته‌اند که در داستان جنبه نشانه‌ها و علایم الهی بوده است، و گروهی از فیلم‌سازان نیز این رویداد را امری محتمل دانسته‌اند و با کمک تمهیدات ویژه و فیلم‌های مستندی که از مصائب طبیعی گرفته شده بود فیلمی را با درون‌مایه‌ای جذاب ارائه کرده‌اند. از همان سال‌ها سینمای علمی - تخیلی به مسائل مذهبی و الهی نیز نگاهی ویژه داشت. پایان دنیا در این فیلم‌ها گاهی به واسطه وجود هیولاها یا ساخته دست بشر، در افتادن انسان با طبیعت، انفجارهای اتمی شدید، کشف مناطق ناشناخته و مسائل نظیر آن بود. گاهی ریشه مصیبت پایان یافتن دنیا به خارج از زمین مربوط می‌شد ولی چنانچه اشاره شد در بعضی فیلم‌ها گاهی مشیت الهی بر آن قرار می‌گرفت که کره زمین به طور کامل در معرض نابودی قرار گرفته و گاهی هم در لحظه آخر نجات می‌یافت. در اکثر فیلم‌های علمی - تخیلی، پایان دنیا و داوری نهایی یا روز قیامت عباراتی مترادف یکدیگر بودند. نخستین استفاده از این درون‌مایه در فیلم تجربی «مرگ خورشید» (ژرمن دولاک - ۱۹۲۰) دیده می‌شود. فیلم‌های مذهبی مانند «کشتی نوح» (مایکل کورتیز - ۱۹۲۹) و فیلم‌های مذهبی بعدی به صورت مستقیم و غیرمستقیم حضور خداوند را در زندگی بشر ارائه دادند. در سال‌های دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ در سینمای آمریکا گاهی حضور پیدا و ناپیدای ذات الهی را شاهد هستیم که مثلاً در فیلم «جبریل بر فراز کاخ سفید» (۱۹۳۳) جبریل به کمک رئیس‌جمهور آمریکا می‌شتابد و مسائل مملکت را حل و فصل می‌کند و در فیلم «صدای بعدی که می‌شنوید» (۱۹۴۹) خداوند به کمک انسان آمده و زندگی‌اش را تغییر می‌دهد. دهه پنجاه دهه ۱۹۵۰ با نوعی تضاد در مسائل اجتماعی ایالات متحده آغاز شد. در حالی که همه کشورهای غربی صلح را مطرح می‌کردند جنگ کره آغاز شد و به مدت ۳ سال ادامه یافت. از یک طرف برای ابقای ثروت و امکانات فراوانی وجود داشت و از سوی دیگر فقر و محرومیت بی‌داد می‌کرد. همه به بیان آزادی می‌پرداختند در حالی که تبعیض نژادی عده‌ای زیاد را به ستوه آورده بود و در حالی که آرامش نسبی بر همه جا حاکم بود ولی ترس از جنگ اتمی، آن هم از سوی شوروی سابق مردم را به شدت تحت تأثیر قرار داده بود. در دبستان‌ها یا دبیرستان‌ها در ساعاتی معین کودکان و نوجوانان مقابله با بمباران اتمی را تمرین می‌کردند. آن‌ها به زیر میز یا نیمکت پناه می‌بردند و در فضای باز از کف زمین و کنار ساختمان‌ها استفاده می‌کردند. در آن سال‌ها که در واقع آغاز جنگ سرد بین دو ابر قدرت شرق و غرب به شمار می‌رفت، جامعه آمریکا و اروپا دست‌خوش مسائل جدیدی مانند جنبش حقوق شهروندان، زندگی در اطراف شهرها، نسل جدید جوانان سرکش و موسیقی پاپ ویژه آن‌ها، فرهنگ اشتراکی، رقص راک اندرول و ظهور تلویزیون شده بود و این‌ها همه علائم دهه پنجاه بودند. پس از پایان جنگ جهانی دوم آمریکا و شوروی نسبت به هم مظنون شدند و در واقع از هم می‌ترسیدند. هر یک از آن‌ها درباره پیشرفت آینده دنیا عقاید مخصوصی داشتند. رهبران کمونیست ظاهراً مبارزات طبقاتی و اصل برابری تمام انسان‌ها سهیم بودن در مالکیت و عدم تمرکز قدرت در حکومت مرکزی را دنبال می‌کردند و می‌خواستند که انقلاب و نظام کمونیستی همه‌جاگیر شود. در حالی که آمریکاییان که پیرو نظام سرمایه‌داری بودند، کشورهای کمونیستی را زندان بزرگی می‌دانستند و هدف آن‌ها جلوگیری از گسترش کمونیسم بود. آن‌ها از حمله دیگری واهمه داشتند و همین، طرز تفکر جنگ سرد را به وجود آورد. ارتش آمریکا به بهانه جلوگیری از پیشروی‌های روسیه در اروپای غربی ماندگار شد. آمریکا ثروتمندترین قدرت جهانی بود و می‌توانست سلاح و لشکر برای دفاع از کشورهای اروپای غربی در اختیار آن‌ها بگذارد و مهم‌تر از همه آن‌ها تنها کشوری بود که قوی‌ترین سلاح شناخته شده یعنی بمب اتم را در اختیار داشت. گرچه روسیه شوروی سربازان بیشتری در اختیار داشت ولی هیچ‌گاه جرأت حمله به خود نمی‌داد چون آمریکا مدعی بود که می‌تواند تمام شهرهای روسیه را به وسیله این بمب با خاک یکسان کند. «هاری ترومن» رئیس‌جمهور آمریکا نیز کمونیسم را نیروی اهریمنی

می‌دانست که قادر بود آزادی فردی را سرکوب کند. او در سخنرانی‌هایش به مردم قول می‌داد که در همه جا از «مردم آزاد جهان» حمایت کند و این خود یک شگرد سیاسی آمریکا به شمار می‌رفت. طرح مارشال نیز که توسط وزیر خارجه آمریکا اعلام شد، نیز همچون کمربندی تعدادی کشور غیر کمونیستی را که جزء پرده آهین کمونیسم نبودند، در بر گرفت بعد هم ناتو یا پیمان آتلانتیک شمالی را تشکیل دادند که مرکز آن فرانسه بود. قبل از سال ۱۹۵۱ جنگ کره پیش آمد که آمریکا به نفع کره جنوبی در برابر کره شمالی ظاهراً برای جلوگیری از تسلط کامل کمونیست‌ها بر تمام خاک کره به عنوان نیروهای سازمان ملل وارد جنگ شد و حتی تا مرز چین پیش رفت. فرمانده آمریکایی نیروهای سازمان ملل که ژنرال مک آرتور قهرمان جنگ جهانی دوم بود قصد داشت پایگاه‌های جنگی چین را در منچوری بمباران کند. اوضاع بسیار بحرانی شد و مجدداً بحث درگیری با شوروی و استفاده از بمب اتم مطرح شد اما به دستور «ترومن» ژنرال مک آرتور را اخراج کردند و مذاکرات صلح در سال ۱۹۵۲ آغاز شد. آمریکایی‌ها توانستند از جنگ سرد آسیا، برای خود کشورهای دوست به دست آورند و در برابر گسترش کمونیسم از منطقه دفاع کنند به این اتحاد عنوان سازمان پیمان جنوب شرقی آسیا یا «سیتو» اطلاق شد و آمریکایی‌ها با کشورهای خاورمیانه در این مورد متحد شدند. منظور اصلی آن بود که دور مرزهای جنوبی شوروی یک سلسله پایگاه‌های نظامی ساخته شود تا از گسترش کمونیسم به جنوب جلوگیری کنند و از مخازن نفت که مورد نیاز کشورهای غربی بود، حفاظت کنند. سینمای علمی - تخیلی در دهه ۱۹۵۰ سینمای علمی - تخیلی در دهه ۱۹۵۰ از رونق خاصی برخوردار بود. این گونه سینمایی که از ابتدای پیدایش سینما ساخته می‌شد به دلیل هزینه اندک و تمهیدات سینمایی ارزان تا سال‌های ۱۹۷۰ فیلم‌های درجه دوم سینما یا فیلم‌های رتبه (ب) محسوب می‌شد و تهیه‌کنندگان برای تولید آن‌ها بر یکدیگر پیش‌دستی می‌کردند. این فیلم‌ها در سال‌های دهه ۱۹۵۰ چند مضمون ثابت را دنبال می‌کرد: یکی مسافرت فضایی بود که در دنیای واقعی با موشک ساخته شده توسط «ورنر فن براون» در جنگ جهانی دوم، امکان آن ایجاد گردید. دومین مضمون به رسمیت شناختن اهمیت انسان در جهان، و بالاخره پایان کار دنیا و نابودی دنیا در صورتی که بشر به طریقی از جمله آزمایش‌های اتمی، در تخریب آن بکوشد. البته قضیه مک کارتیسم و جنگ سرد بین شرق و غرب هم در این گونه سینمایی تأثیر خود را باقی گذاشته بود. ترس از بمباران به وسیله شوروی‌ها دائماً به عنوان یک اهرم تهدیدکننده از طریق مطبوعات، رادیو و اختراع جدید آن سال‌ها یعنی تلویزیون تکرار می‌شد. فیلم‌های علمی - تخیلی نیز با داستان‌هایی از حمله بیگانگانی فضایی به کره زمین فضای جامعه را دچار وحشت می‌کردند. در فیلمی به نام «مریخ، سیاره سرخ» (۱۹۵۲) یک دانشمند با تحقیقات خود به کشف جامعه متمدن و پیشرفته‌ای بر روی کره مریخ نائل می‌شود. و پی می‌برد این سیاره به وسیله شخص خداوند اداره می‌شود. ضمناً در این فیلم می‌بینیم که کره زمین به خاطر نوعی تجدید حیات مذهبی از میان رفته است و مردم شوروی دولت کمونیست و ملحد خود را سرنگون ساخته‌اند. ولی چنانچه اشاره شد درون‌مایه اصلی فیلم‌های علمی - تخیلی در آن دوره یکی پایان کار دنیا و دیگری فاجعه انفجار بمب اتم بود. ارائه تصویری از آینده با شکلی داستانی و جذاب از آینده یکی از شگردهای غرب به ویژه آمریکاست. آن‌ها با استفاده از عناصر تخیل و هیجان و شگفتی می‌خواهند به خواننده و تماشاگر بقبولانند که آینده آن گونه که آن‌ها ترسیم می‌کنند، خواهد بود. در کلیه آثار مکتوب یا تصویری علمی - تخیلی همواره گفته می‌شود که علم و فن آوری در آینده به چنان پیشرفت‌های حیرت‌انگیزی می‌رسد که می‌تواند به همه چیز مسلط شود. در این راه معارضة و مبارزه با انسان‌ها مسئله‌ای حل شده است. آن‌ها همواره گفته‌اند که بشر غربی سفید پوست در آینده یکی با عوامل طبیعی و دیگری با مواد و ماشین‌هایی که خود ساخته است مبارزه کرده و در گیر خواهد شد. طرح و تبلیغات فراوان درباره جنگ جهانی آینده، خطر بمباران هسته‌ای، انفجار جمعیت، فاجعه گرسنگی، آلودگی محیط زیست و بیماری‌های همه گیر و مهلک، در واقع صرفاً برای ترساندن بشر و تحمیل راه‌حل‌های از پیش ساخته و محکم کردن بندهای بندگی و اسارت است. یکی از بحث‌های فرآیند ساختن دنیای جدید از نظر نویسندگان علمی - تخیلی، آن بوده که ابتدا باید از شر دنیای قدیم خلاص شد و سپس دنیای جدید را به وجود

آورد. بنابراین از ابتدا تلاش می‌شد تا از طریق داستان‌پردازی به خلق فاجعه‌های مختلف در ناپایداری منظومه شمسی، لکه‌های سرخ بر روی سیاره مشتری، بازگشت کره زمین به عصر یخبندان (مانند کتاب دنیا در زمستان، اثر جان کریستوفر) گازهای سمی در فضا، و پرتاب سنگ‌های آسمانی رادیواکتیو به نقطه نامعلوم به سوی زمین با هدف ایجاد بلاهای زمینی، آزمایش‌های مخرب، ناهنجاری‌های زیست‌محیطی و بالا-خره جنگ‌های هسته‌ای ایجاد گردد و بعد تنها اندیشه و فن آروی نجات‌دهنده از سوی انسان سفیدپوست غربی ارائه گردد. پرداختن به نابودی دنیا و بازسازی آن ریشه در سال‌های قبل دارد. یکی از باشکوه‌ترین فیلم‌های علمی - تخیلی در دهه ۱۹۳۰ فیلم «چیزهای آینده» به تهیه‌کنندگی الکساندر کوردا است که در سال ۱۹۳۶ با اقتباس از کتابی به همین نام نوشته «هربرت جرج ولز» نویسنده معروف رمان‌های علمی - تخیلی توسط «ویلیام کامرون منزیز» در انگلستان ساخته شده است. این فیلم در واقع نوعی پیش‌بینی آینده محسوب می‌شود. هزینه این فیلم اروپایی یک و نیم میلیون دلار بود که در آن زمان رقم بسیار بالایی محسوب می‌شد. داستان فیلم از این قرار است که در ایام کریسمس سال ۱۹۴۰ جنگ جهانی دیگری آغاز می‌شود و به زودی هواپیماها شهر «اوری تاون» را بمباران و ویران می‌کنند. خلبان به نام «جان» نیز به خدمت احضار می‌شود. جنگ سال‌ها ادامه می‌یابد. از سال ۱۹۶۶ بیماری مهلکی شیوع پیدا می‌کند و چهار سال بعد نیمی از سکنه زمین تلف می‌شوند. سپس ویرانه‌های شهر زیر سلطه مرد خبیثی معروف به رئیس قرار می‌گیرد که گاه مردان تحت فرمانش را برای شکار معدود بازماندگان به تپه‌های اطراف شهر می‌فرستد و امیدوار است که روزی ناوگان هواپیماهای از کار افتاده در اختیارش را به پرواز درآورد و به سرزمین‌های نفت‌خیز دست پیدا کند. روزی هواپیمای عجیبی فرود می‌آید و نماینده تشکیلاتی از دانشمندان و مهندسان از آن پیاده می‌شود. آن‌ها در نظر دارند جنگ را پایان داده و تمدنی نوین بر پایه فن آروی برپا کنند اما رئیس دستور می‌دهد آن را زندانی کنند و بلافاصله نیروی هوایی تشکیلات با بمب‌های گاز صلح سر می‌رسند و ماجرا همچنان ادامه می‌یابد. در این فیلم که حدوداً دو دهه قبل از دهه ۱۹۵۰ ساخته شده فروپاشی جامعه و نتایج حاصله از آن تعریف می‌شود. رئیس بر اثر استعمال زیاد گاز صلح کشته می‌شود و فرد جدیدی که نماینده دانشمندان است جای او را می‌گیرد و پس از او نیز دیکتاتور دیگری معرفی می‌شود. در فیلم «پنج» (۱۹۵۱) به کارگردانی «آرک اوبولر» یک بمب اتمی در سال‌های آینده دنیا را به نابودی می‌کشاند. در این میان تنها پنج نفر از ساکنان کره زمین زنده مانده و تمامی موجودات دنیا سوخته و نابود می‌شوند ولی می‌بینیم که حتی این جامعه کوچک انسانی به خاطر حفظ بقای خود و دیگران نمی‌تواند پایدار بماند. در میان افراد بی‌اعتمادی، تعصب نژادی، حسادت و ویژگی‌های ناشایست دیگری وجود دارد. در پایان داستان تنها یک زن و مرد زنده می‌مانند. این فیلم در آن زمان تأثیر ناراحتی‌های روانی ناشی از نابودی محیط زیست به دلیل بروز یک فاجعه اتمی و ایجاد زندگی دوباره را از بعد روان‌شناسی بررسی می‌کند ولی ضمناً می‌خواهد بگوید که دست به کار شدن کشورهای مختلف در تولید سلاح‌های هسته‌ای موجب بروز چنین فجایعی شده است. در فیلم «وقتی دنیاها با هم تصادف می‌کنند» (۱۹۵۱ - رودولف ماته) که از رمانی علمی - تخیلی به همین نام نوشته «فیلیپ وایلی» و «ادوین پالمر» اقتباس شده است، داستان فیلم از آنجا آغاز می‌شود که ستاره‌شناسان کشورهای مختلف حرکات مشکوک و اسرارآمیزی را در میان ستارگان آسمان مشاهده می‌کنند. به خلبان جوانی مأموریت داده می‌شود که تعدادی عکس از پایگاهی در آفریقای جنوبی تا مرکز ستاره‌شناسی آمریکا حمل کند. وی طی این پرواز متوجه می‌شود که یک ستاره سرگردان به زودی با کره زمین برخورد کرده و آن را نابود خواهد ساخت. تنها امید افراد بشر آن است که گروهی از دانشمندان بتوانند در یک ماهواره مربوط به آن سیاره که بی‌خطر بوده و شرایط زیست‌محیطی مانند کره زمین را داراست، فرود بیابند. انتخاب افراد و آماده شدن هواپیمای مخصوص بیشتر زمان فیلم را در بر می‌گیرد. در این جا نیز تبعیض نژادی، فرماندهی سفیدپوست غربی، و رهبری قهرمان آمریکایی به شدت بر داستان فیلم حاکم است، در حالی که تقریباً نیمی از نمایندگان کشورها و نژادهای مختلف جزء مسافران هواپیما هستند. این هواپیما در واقع حکم کشتی نوح را دارد و از هر موجود زنده‌ای یک زوج انتخاب می‌شود تا با آن همسفر

باشد. ولی در هر حال همه باید بپذیرند که تحت سرپرستی یک فرمانده آمریکایی هستند. فیلم معروف دیگری در سال ۱۹۵۱ به کارگردانی رابرت وایز ساخته می‌شود که در حال حاضر جزو کلاسیک‌های سینمای علمی - تخیلی محسوب می‌گردد. این فیلم با عنوان «روزی که زمین از حرکت ایستاد» در تاریخ سینما به دلیل مضامین صلح‌طلب و ضد آزمایش‌های هسته‌ای اش شهرت زیادی یافت. بر اساس داستان فیلم یک فدراسیون سیاره‌ای، نماینده‌ای را به همراه روبات بزرگی به زمین می‌فرستد تا به مردم زمین دربارهٔ آزمایش‌های هسته‌ای ویرانگرشان هشدار دهند. سرباز آمریکایی به وحشت می‌افتد و به طرف نماینده مذکور شلیک می‌کند. روبات تعدادی از سربازان را می‌کشد ولی نماینده فدراسیون مانع از آن می‌شود که وی، زمین را نابود کند. نماینده که زخمی شده است از بیمارستان نظامی گریخته و در خانه اجاره‌ای زنی پناه می‌گیرد. در آنجا به تدریج متوجه می‌شود که تمام مردم زمین بدکردار نیستند. به هر حال چون نمی‌تواند با دولت‌های زمینی ارتباط برقرار کند با متوقف کردن گردش زمین، قدرتش را به آنها ثابت می‌کند. قهرمان داستان در واقع یک موجود برتر فضایی با هوش فوق‌العاده است او مأموریت دارد اهالی کره زمین را به اخلاق سیاسی و همزیستی مسالمت‌آمیز دعوت کند. او از قدرت فوق‌العاده‌ای نیز برخوردار است مثلاً نیروی برق را در کره زمین می‌تواند متوقف کند. ولی قدرت اصلی او آن است که سبب شود سیاستمداران و قدرتمندان از درگیری هسته‌ای بپرهیزند و موجب نابودی مردم و کره زمین نشوند و حتی در صحنه‌ای از فیلم اشاره به مشورت با بزرگ‌ترها دارد و در این‌جا مردی موسفید را که آمریکایی است، نشان می‌دهد و او را مظهر اندیشه و درایت می‌داند. فیلم «حمله به ایالات متحده آمریکا» (۱۹۵۲ - آلفرد ئی. گرین) از جمله فیلم‌هایی است که مانند فیلم «پنج» در خصوص بازماندگان فاجعه‌ای اتمی صحبت می‌کند. این اثر، فیلمی است سیاسی و هدفمند که آغاز داستان آن از گفت‌وگوی میان گروهی از اقشار مختلف در خصوص جنگ سرد آغاز می‌شود. بحث آن‌ها به آنجا می‌کشد که اگر قرار باشد یک حمله اتمی از سوی اتحاد جماهیر شوروی سابق به ایالات متحده صورت پذیرد چه باید کرد. هر یک از آن‌ها طرح و برنامه‌ای دارند و تصمیم می‌گیرند تا با یکدیگر حرکت کنند و متحد باشند. ولی جاسوسان شوروی همه چیز را متوجه شده و برای نابودی آن‌ها توطئه‌ای طراحی می‌کنند. هر یک از این افراد طی حادثه‌ای در معرض خطر قرار گرفته و بعضی از آن‌ها کشته می‌شوند ولی بعد آشکار می‌شود که همه این‌ها به واسطه تأثیرات هیپنوتیزم بوده و قرار نیست حمله‌ای صورت بگیرد ولی مردم، با هم متحد شده، سعی می‌کنند برای هر جنگی در آینده آماده شوند. آن‌ها با به کار انداختن کارخانجات اسلحه و مهمات‌سازی، جمع‌آوری امکانات و مراجعه به مراکز انتقال خون برای نبرد با دشمن آماده می‌شوند. این فیلم به وضوح می‌خواهد وحشتی فراگیر را از احتمال حمله اتمی شوروی (سابق) به آمریکا، ایجاد کند. هرچند هدف اصلی آن است که یک زمینه داخلی را برای افزایش بودجه‌های نظامی، بالابردن توان ارتش و انبار کردن اسلحه و مهمات و مهم‌تر از همه آمادگی برای استفاده از سلاح هسته‌ای برای دولت آمریکا هموار گرداند. و گرنه در آن سال‌ها، شوروی سابق حتی اندیشه حمله اتمی به ایالات متحده را نیز در سر نداشت. در فیلم دیگری به نام «زنان اسیر» (۱۹۵۲) که داستان آن در شهر نیویورک در سال ۳۰۰۰ میلادی اتفاق می‌افتد، ملاحظه می‌کنیم که فاجعه اتمی موجب تغییر شکل موجودات زنده و تبدیل آن‌ها به هیولاهایی دهشتناک شده و آن‌ها به زنان جوان و دختران حمله می‌کنند. این فیلم در واقع نوعی سرگرمی هیجان‌آور ویژه جوانان محسوب می‌شود و قالب طنزآمیزش آن را فیلمی سطحی و غیرجدی نشان می‌دهد.

### فلسفه فراماسونری

هارون یحیی باران خردمند تاکنون دریافته‌ایم که خاستگاه فراماسونری اصول اعتقادی الحادی است. مفاهیم و علائم پنهان آن، این موضوع را مورد تأیید قرار می‌دهند. به همین سبب اصول آن با مذاهب توحیدی در تعارض است. «مایکل هاوارد»، مورخ آمریکایی در نوشته محرمانه‌ای که مخصوص ماسون‌های عالی‌رتبه است می‌نویسد: چرا مسیحیت منتقد فراماسونری است؟ پاسخ این سؤال در



«رموز» فراماسونری نهفته است. اگر این رموز در دسترس عموم قرار گیرد برای کسانی که از فلسفه آن مطلع نیستند قابل درک نخواهد بود. در حقیقت احتمال اینکه بسیاری از اعضای لژها نیز معنای رموز را درک کنند، پایین است. در محفل درونی فراماسونری، در میان کسانی که به درجات بالای سازمان رسیده‌اند، ماسون‌هایی وجود دارند که خود را وارثان سنت کهن و متعلق به دوران پیش از میلاد می‌دانند که از اعصار پیشین به تواتر به آنها منتقل شده است. ۱. ماسون‌های عالی‌رتبه دانش خاص خود را از سایر اعضا مخفی نگه می‌دارند. ماسون اعظم، «نکدت اجران» در این باره می‌نویسد: بعضی ماسون‌ها گمان می‌کنند فراماسونری نوعی سازمان نیمه‌مذهبی - نیمه‌خیریه است که در آن می‌توانند ارتباطات اجتماعی پسندیده داشته باشند و لذت ببرند. عده‌ای دیگر فکر می‌کنند هدف فراماسونری این است که انسان‌های خوب را خوب‌تر کند. باز عده‌ای گمان می‌کنند فراماسونری محل شخصیت‌سازی است. به طور خلاصه کسانی که با نحوه خواندن و نوشتن زبان خاص ما آشنا نیستند، معنای نمادها و تمایل را به این شکل درک می‌کنند. فراماسونری و اهداف آن برای آن عده اندکی از ماسون‌ها که قادرند عمیقاً در آن وارد شوند کاملاً متفاوت است. فراماسونری یعنی دانش فاش شده، آغاز و تولد دوباره؛ یعنی واگذاری راه و رسم زندگی کهنه و ورود به یک زندگی جدید باشکوه‌تر و اصیل‌تر ... در پس رمزگرایی ساده و ابتدایی فراماسونری، دسته‌ای مکاشفات قرار دارند که به ما کمک می‌کنند به زندگی روحانی و عالی دست یابیم و به رموز هستی خود پی ببریم. بنابراین در این زندگی روحانی، دستیابی به روشنگری ماسونی امکان‌پذیر می‌شود. تنها در این صورت است که می‌توان به طبیعت و شرایط رشد و تکامل در آن پی برد. ۲. به تأکید این عبارات برخلاف آنچه ماسون‌های پایین رتبه گمان می‌کنند و فراماسونری را سازمانی اجتماعی و مرتبط با امور خیریه می‌پندارند، حقیقت به گونه دیگری است. بر مبنای نوشته «پایک»، فراماسونری یعنی کشف رموز هستی بشر. به عبارت دیگر چهره‌ صوری فراماسونری در لباس مبدل یک سازمان اجتماعی و خیریه و برای پنهان ساختن فلسفه این سازمان ظاهر می‌شود. در حقیقت هدف آن تحمیل نظام‌مند فلسفه خاص خود بر اعضا و همچنین جامعه است. ماده‌انگاری در منابع ماسونی الف) باور به ماهیت مطلق ماده: ماسون‌های امروز همچون نیاکان خویش به جاودانگی ماده و غیرمخلوق بودن آن و اینکه موجودات زنده برحسب تصادف از ماده بی‌جان به وجود آمده‌اند، ایمان دارند. در نوشته‌های ماسونی می‌توانیم دلایل تفصیلی بنیادهای فلسفی ماده‌گرا را بیابیم. «سلامی ایشینداغ» در کتاب خود با عنوان الهاماتی از فراماسونری می‌نویسد: کل فضا، اتمسفر، ستارگان، همه موجودات زنده و غیرزنده از اتم ساخته شده‌اند. بشر جز اجتماع اتفاقی اتم‌ها نیست. موازنه جریان الکتریسیته میان اتم‌ها، بقای موجودات زنده را تضمین می‌کند. با از میان رفتن این توازن می‌میریم، به خاک بازمی‌گردیم و به اتم‌ها تبدیل می‌شویم. یعنی ما همه از ماده و انرژی ساخته شده‌ایم و به ماده و انرژی بازمی‌گردیم. گیاهان از اتم‌های ما استفاده می‌کنند و همه موجودات، از جمله ما انسان‌ها از گیاهان استفاده می‌کنیم. همه چیز یک ماهیت دارد، اما چون مغز ما از سایر موجودات تکامل یافته‌تر است، صاحب هوشیاری و شعور است. اگر به نتیجه روان‌شناسی تجربی نظر کنیم درمی‌یابیم آزمایش سه گانه احساسات، ذهن و قوه اراده نتیجه کارکرد متوازن سلول‌های قشایی مغز و هورمون‌هاست. ... علم اثبات‌گرا پذیرفته است که هیچ چیز از هیچ به وجود نیامده و هیچ چیز نابود نمی‌شود. در نتیجه می‌توان گفت نیازی نیست بشر نسبت به هیچ نوع قدرتی احساس قدرشناسی و تعهد کند. جهان مجموعه انرژی است که نه آغازی دارد و نه پایانی. در این مجموعه همه چیز متولد می‌شود، نمو می‌کند و می‌میرد، اما مجموعه هیچ‌گاه نابود نمی‌شود. تنها اشیا تغییر می‌کنند و تبدیل می‌شوند. حقیقتاً چیزی به نام مرگ و زوال وجود ندارد؛ فقط تغییر و تبدیل دائمی حاکم است. نمی‌توان چنین سؤال بزرگ و راز جهانی را به کمک قوانین علمی تشریح کرد. توضیحات غیرعلمی نیز چیزی جز توصیفات خیالی، تعصبات و عقاید باطل نیستند. بر مبنای منطق و علم اثبات‌گرا، صرف نظر از جسم مادی، روحی وجود ندارد. ۳. نظریات بالا را می‌توانید در کتب متفکران ماده‌گرایی چون مارکس، انگلس، لنین، پولیتزر، ساگان و مانند بیابید. در جواب ادعای ایشینداغ باید گفت همه این نظریات به کمک کشف‌های علمی صورت گرفته در نیمه دوم قرن بیستم باطل شدند. به عنوان نمونه «نظریه انفجار



بزرگ» که در محافل علمی به اثبات رسیده نشان می‌دهد جهان میلیون‌ها سال قبل از عدم به وجود آمد. براساس «قوانین ترمودینامیک» ماده قابلیت سازماندهی خود را ندارد و نظم و توازن موجود در عالم برآیند یک آفرینش هوشیار و هوشمند است. علم زیست‌شناسی با نشان دادن نمونه‌های شگفت‌آور از موجودات زنده، وجود خالق که همه را خلق نموده اثبات می‌کند. ایشینداغ چنین ادامه می‌دهد: می‌خواهم بعضی اصول و حقایق مورد تأیید فراماسون‌ها را به اختصار بیان کنم: براساس اصول ما حیات از یک سلول آغاز می‌شود و در نتیجه تغییر شکل و نمو سلول انسان به وجود می‌آید. ماهیت و هدف این وجود را نمی‌توان درک کرد. زندگی از آمیزش ماده و انرژی آغاز می‌شود و به آن خاتمه می‌یابد. اگر معمار بزرگ کائنات را به عنوان حقیقتی والا، افق بی‌پایان خوبی و زیبایی، اوج تکامل و عالی‌ترین مقام و کمال مطلوب انسان بپذیریم و اگر آن را مجسم نکنیم، شاید خود را از تعصب درامان نگه داشته باشیم. ۴ ایشینداغ ادامه می‌دهد: ماسونی که تحت تعلیم این اصول و عقاید قرار گرفته وظیفه دارد مردم را تربیت کند ... و به نیابت از مردم و حتی بدون تمایل آنها کار خود را انجام دهد. ۵ ب) انکار روح و جهان آخرت: ماسون‌ها در نتیجه عقاید ماتریالیستی خود، وجود روح و جهان آخرت را به شدت انکار می‌کنند. با این حال گاهی در نوشته‌هایشان به واژگان و اصطلاحات معنوی همچون مرده‌ای که «به ابدیت سپرده شد» برمی‌خوریم که ممکن است متناقض به نظر برسد، ولی در واقع چنین نیست. چون این گونه اشارات به جاودانگی روح همه نمادین هستند. «میمار سنیان» این موضوع را در مقاله‌ای با عنوان «عالم پس از مرگ در فراماسونری» چنین بیان می‌کند: ماسون‌ها رستاخیز پس از مرگ را در افسانه استاد حیرام به صورت نمادین می‌پذیرند. این رستاخیز نشان می‌دهد حقیقت همیشه بر تاریکی و مرگ غلبه دارد. فراماسونری به مسئله روح اهمیتی نمی‌دهد. در فراماسونری، رستاخیز پس از مرگ یعنی به میراث گذاردن بعضی امور مادی و معنوی به انسان‌ها. کسانی که توانسته‌اند در این زندگی کوتاه و فریبنده نام خود را جاودانه کنند، موفق شده‌اند و با ماندگار ساختن نام خود به دنبال شادمان کردن انسان‌ها و تضمین دنیایی مادی‌تر بودند. هدف آنان بالا بردن انگیزه‌های انسانی بوده است که بر زندگی انسان‌های زنده مؤثرند... انسان‌هایی که طی قرن‌ها ابدیت را می‌طلبند، با اعمال، خدمات و اندیشه‌های خود به آن می‌رسند و... این به زندگی آنان معنا می‌بخشد. چنانچه تولستوی گفت: «در آن هنگام، بهشت همین جا بر روی زمین برپا می‌شود و مردم به بهترین صورت ممکن کامیاب می‌شوند. ۶ ایشینداغ در مقاله پیشین چنین نوشت: باوری وجود دارد بر این مبنا که از دو نیروی سازنده انسان: جسم و روح جسم می‌میرد اما روح باقی می‌ماند و به جهان ارواح می‌رود، در آنجا به حیات خود ادامه می‌دهد و به فرمان خداوند در جسم دیگری حلول می‌کند. این باور با مفاهیم تغییر و تبدیل مورد قبول ما سازگار نیست. نظرات فراماسونری را می‌توان چنین تشریح کرد: پس از مرگ تنها خاطرات و دست‌یافت‌های شما به جای می‌ماند. این نظریه فیلسوفانه و مبتنی بر اصول منطق است. باورهای مذهبی درباره جاودانگی روح و رستاخیز با اصول منطق سازگار نیستند. ما اصول فکری خود را از نظام‌های فلسفی عقل‌گرا گرفته‌ایم، در نتیجه پاسخ این سؤال را با مفاهیمی متفاوت و نه با مفاهیم مذهبی می‌دهیم. ۷ انکار رستاخیز و جستجوی جاودانگی اسطوره‌ای است که مشرکان از دیرباز به آن باور داشته‌اند. به گفته قرآن کریم مشرکان به گمان اینکه جاودانه زندگی خواهند کرد برای خود قصرهای باشکوه و محکم بنا می‌کنند. حضرت هود(ع) به قوم عاد هشدار داد و فرمود: آیا از خدا نمی‌ترسید و پرهیزکاری پیشه نمی‌کنید؟ من [از جانب خداوند] پیامبری امین برای شما هستم. از عدم اطاعت اوامر خداوند پرهیزید و از من پیروی کنید. من هیچ مزدی در برابر این مأموریت الهی از شما طلب نمی‌کنم، اجر و پاداش من تنها با آفریدگار جهان‌ها و جهانیان است. آیا شما صرفاً از سر هوس و خودنمایی در نقاط مرتفع بناهای یادبود می‌سازید؟ آیا به گمان اینکه جاودانه زندگی خواهید کرد برای خود قصرهای باشکوه و محکم بنا می‌کنید؟ و آیا به روی زیردستان به شیوه ستمگران بی‌رحمانه دست می‌گشایید؟ پس از سرپیچی از اوامر خداوند پرهیزید و از من پیروی کنید. ۸ اشتباه آن مردم ملحد ساختن ساختمان‌های فاخر نبود. مسلمانان نیز برای هنر اهمیت قائلند و تلاش می‌کنند دنیا را زیبا کنند. تفاوت در مقصود دو گروه است. مسلمانان تا حدی به هنر علاقه‌مندند که

مفاهیم زیبایی و زیبایی‌شناختی را که خداوند به انسان‌ها بخشیده القا کند. تناقض علمی انکار روح انکار وجود روح و این ادعا که هوشمندی و شعور از جنس ماده است با علم نیز سازگاری ندارد. برعکس اکتشافات جدید علمی نشان می‌دهند نمی‌توان شعور را تا درجه ماده نزول داد و آن را برحسب کارکردهای مغزی تشریح کرد. امروزه بسیاری از محققان متفق‌النظرند که هوشیاری و شعور انسان از منبعی ناشناخته و فراتر از اعصاب مغزی و مولکول‌ها و اتم‌های سازنده آن به دست می‌آید. محققى به نام «وایلدر پنفیلد» پس از سال‌ها تحقیق به این نتیجه رسید که وجود روح حقیقتی انکارناپذیر است: پس از سال‌ها تلاش برای توضیح عملکرد ذهن تنها براساس کنش‌های مغزی، به نتیجه‌ای رسیدم که ساده‌تر (و منطقی‌تر) است. با درنظر گرفتن مغز و ذهن (جسم و روح) و اینکه همیشه نمی‌توان ذهن را براساس فعالیت‌های اعصاب مغز توجیه کرد ... باید بپذیرم که وجود ما از این دو عنصر اساسی ساخته شده است. مغز انسان مانند کامپیوتر فوق‌العاده‌ای است که اطلاعات را از حواس پنجگانه دریافت و مورد پردازش قرار می‌دهد، اما فاقد ادراک و شعور و دانش به «خود» است؛ یعنی نمی‌تواند درک کند، احساس کند یا به حواس دریافتی خود بیندیشد. «راجر پن‌رز»، فیزیک‌دان برجسته انگلیسی در کتاب خود با عنوان ذهن جدید امپراتور می‌نویسد: چه چیز به انسان هویت فردی می‌بخشد؟ همان اتم‌هایی که بدنش را می‌سازند؟ آیا هویت او به انتخاب خاص الکترون‌ها، پروتون‌ها و دیگر ذرات تشکیل‌دهنده اتم‌ها بستگی دارد؟ حداقل دو دلیل برای رد این موضوع وجود دارد. در درجه اول در جسم مادی هر موجود زنده تغییر و تبدیل دائمی وجود دارد. بخش وسیعی از سلول‌های زنده (از جمله سلول‌های مغز) و در واقع تمام بدن از آغاز تولد بارها و بارها جایگزین شده‌اند. دلیل دوم را از فیزیک کوانتوم می‌آورم: ... اگر یک الکترون از جسم انسان را جایگزین الکترونی از آجر کنیم باید کیفیت الکترون جایگزین شده ثابت بماند و تفاوت دو الکترون قابل تشخیص باشد. همین موضوع باید در مورد پروتون‌ها و انواع ذرات اتم‌ها و مولکول‌ها صدق کند. با این حال اگر کل وجود مادی فردی را با ذرات نظیر در آجرخانه‌اش جابه‌جا کنند، ابداً هیچ اتفاقی نمی‌افتد. ۱۰ پن‌رز به طور واضح بیان می‌کند اگر همه اتم‌های بدن انسان را با اتم‌های آجر عوض کنند، خصوصیاتی که انسان را زنده نگه می‌دارد باقی نمی‌مانند. آجر جان نمی‌گیرد. به طور خلاصه آنچه انسان را انسان می‌کند خصوصیات مادی نیست؛ بلکه ویژگی‌های روحانی و نهادی مستقل از ماده این منبع را می‌سازد. پن‌رز در پایان کتاب خود توضیح می‌دهد: به نظر من شعور چنان بااهمیت است که نمی‌توانم به سادگی باور کنم «تصادفی» و با محاسبات پیچیده ظاهر شده باشد. هوشیاری پدیده‌ای است که وجود عینی جهان با آن شناخته می‌شود. ۱۱ جواب ماده‌گرایان به این یافته‌ها چیست؟ چگونه می‌توان ادعا کرد انسان با ویژگی‌هایی چون بینش، احساس، افکار، حافظه و حواس، تنها با ترکیب اتفاقی اتم‌های بی‌جان به وجود آمده باشد. ماتریالیسم ماسونی: خدا انگاری ماده خدا انگاری ماده و انتساب نقش آفرینش به اتم‌های بی‌جان ماده، فلسفه جدیدی نیست. بت‌پرستی از آغازین اعصار تاریخ وجود داشته و ماده‌گرایان، نمونه نوین بت‌پرستان کهن هستند. نوشته‌های ماسونی آشکارا به این امر اعتراف می‌کنند: برای تولید یک شیء مادی اتم‌ها ترکیب خاصی به خود می‌گیرند. روح هر اتم نیروی تولیدکننده این نظام است. چون روح عامل هوشیاری است، هر شیء هوشمند بوده و به نسبتی از هوشمندی برخوردار است. انسان، حیوان، باکتری و مولکول هر یک به نسبتی هوشمندند. ۱۲ این نویسنده همه چیز را هوشمند می‌داند چون از اتم ساخته شده و چون منکر وجود روح انسانی است، انسان را توده‌ای از اتم‌ها می‌داند؛ درست همچون یک حیوان یا مولکول‌های بی‌جان. لکن حقیقت این است: ماده بی‌جان (اتم‌ها) عاری از روح، هوشیاری و هوشمندی است. تنها موجودات زنده هوشیارند، زیرا خداوند به آنها روح عطا نموده است. در میان همه موجودات زنده انسان‌ها از عالی‌ترین درجه شعور بهره‌مندند چون صاحب روحی منحصر به فرد از جانب خداوندند. این باور ماتریالیستی فراماسون‌ها نمود عقیده‌ای به نام «جاندار پنداری» است که هر شیء را در طبیعت (کوه، آب، باد و غیره) صاحب روح خاص و هوشیاری می‌پندارد. ارسطو، فیلسوف یونانی این نوع باور را با ماده‌انگاری (عقیده به اینکه ماده خلق نشده و مطلق است) ترکیب نمود. این باور به الحاد معاصر مبدل شده است. به عقیده ماسون‌ها توازن و نظم موجود در نظام عالم نتیجه ماده است.

در مقاله‌ای با موضوع «تکامل زمین» می‌خوانیم: فرسودگی چنان ضعیف صورت می‌گیرد که می‌توان گفت حالت کنونی زمین در نتیجه هوشمندی پنهان ماگما (مایع درون هسته زمین) پدید آمده است. اگر این گونه نبود آب در گودال‌ها انباشته نمی‌شد و تمام زمین را آب فرا می‌گرفت. ۱۳. همچنین در مقاله دیگری چنین ادعا شده است: آغاز حیات بر روی کره زمین هنگامی بود که یک سلول به وجود آمد. این سلول بلافاصله به حرکت درآمد و بر اثر انگیزشی مؤثر و متمرذانه به دو بخش تقسیم شد و این راه را تا بی‌نهایت ادامه داد. اما سلول‌های تقسیم شده قادر به ادراک هدفی برای سرگردانی خود نبودند و گویی به دلیل ترس از این سرگردانی و تحت تسلط نیروی غریزی حفظ بقا، با یکدیگر به فعالیت پرداختند، به هم پیوستند و به صورت هماهنگ، دموکراتیک و فداکارانه به خلق اندام‌های حساس و حیاتی اقدام نمودند. باور به این عقاید چیزی جز خرافات نیست. مشاهده می‌کنید که ایشان برای انکار وجود خداوند و نقش او در خلق عالم، خواص مضحکی به اتم‌ها، مولکول‌ها و سلول‌ها نسبت می‌دهند؛ مانند هوش، قوه برنامه‌ریزی، فداکاری و حتی هماهنگی و رفتار دموکراتیک (!). مفهوم دیگری که در اصول خرافی و ماتریالیستی فراماسون‌ها مطرح است، اصطلاح «طبیعت مادر» است که در فیلم‌های مستند، کتاب‌ها، مجلات و حتی آگهی‌های بازرگانی بارها به آن برمی‌خوریم. کاربرد آن برای بیان این عقیده است که ماده سازنده طبیعت (نیتروژن، اکسیژن، هیدروژن، کربن، ...) با هوشمندی و به صورت خودبه‌خود انسان‌ها و همه موجودات زنده را خلق نموده. این افسانه نه بر مشاهده استوار است و نه بر منطق. بلکه قصد دارد به کمک تلقین افکار، بر ذهن انسان غلبه یابد و هدف آن به فراموشی سپردن خداوند، خالق حقیقی هستی و بازگشت به الحاد است. فراماسونری تلاش می‌کند این باور را تقویت و منتشر نماید. به همین منظور از قوای اجتماعی هم‌پیمان خود حمایت می‌کند. در مقاله‌ای با عنوان «تفکراتی پیرامون تکامل همبستگی از دیدگاه علمی» می‌خوانیم: از دیدگاه مادی و تعامل ماده موجودات زنده، همه گیاهان، حیوانات، میکروب‌های مفیدی که در زمین زندگی می‌کنند و انسان‌ها، هماهنگی اسرارآمیزی دارند. این هماهنگی از سوی طبیعت مادر ترتیب داده شده. آنها پیوسته در گیر نوعی همکاری و انسجام مؤثر هستند. بار دیگر تصریح می‌کنم فراماسونری هر نوع جنبش روان‌شناسی - اجتماعی را که به رفاه، صلح، امنیت و شادی و به طور خلاصه هر نوع جنبشی که در طریق اومانیزم و اتحاد جهانی بشر گام بردارد، عامل پیش‌برد آرمان‌های خود می‌داند و از آن حمایت می‌کند. ۱۵. مهم‌ترین نیروی پیش‌برنده آرمان‌های فراماسونری نظریه تکامل است که حامی نوین ماتریالیسم و اومانیزم به شمار می‌رود. در قسمت آینده نگاه دقیق‌تری به نظریه تکامل از زمان داروین تا عصر حاضر می‌اندازیم و به ارتباط پنهان فراماسونری و این بزرگ‌ترین اشتباه علمی، پی می‌بریم. پی‌نوشت‌ها: ۱. Michel Howard, The Occult Conspiracy: The Secret History of Mystics, Tecplars, Masons and Occult Societies, 1st ed., London, Rider, ۱۹۸۹, pp. ۲-۳. ۲. Previous Master Mason Enver Necdet Egeran, Gercek Yuzuyle Masonluk (Freemasonry Unveiled), Basnur Press, Ankara, ۱۹۷۲, pp. ۸-۹. ۳. Dr. Selami Isindag, Masonlukta Esinsenmeler (Inspirations from freemasonry), Istanbul ۱۹۷۷, p. ۱۸۹. ۴. Dr. Selami Isindag, Masonlukta Esinlenmeler (Inspirations from Freemasonry), Istanbul ۱۹۷۷, p. ۱۹۰. ۵. Dr. Selami Isindag, Masonlukta Esinlenmeler (Inspirations from Freemasonry), Istanbul ۱۹۷۷, pp. ۱۸۹-۱۹۰. ۶. Hasan Erman, "Masonlukta Olum Sonrasi" (After Death in Freemasonry), Mimar Sinan, ۱۹۷۷, No. ۲۴, p. ۵۷. ۷. Dr. Selami Isindag, Masonlugun Kendine Ozgu bir Felsefesi Var Midir, Yok Mudur? (Does Freemasonry Have an Original Philosophy or Not?), Masonlukta Esinlenmeler Wilder ۸. ۹. ۱۳۱ تا ۱۲۴، آیات شعراء (۲۶)، Penfield, The Mystery of the Mind: A Critical Study of Consciousness and the Human Brain,

Princeton, New jersey, Princeton University Press, ۱۹۷۵, p. ۸۰. ۱۰. Roger Penrose, The Emperor's New Mind, Penguin Books, ۱۹۸۹, pp. ۲۴-۲۵. ۱۱. Roger Penrose, The Emperor's New Mind, Penguin Books, ۱۹۸۹, p. ۴۴۸. ۱۲. Onur Ayangil, "yeni Gonse" (New Gnosis), Mimar Sinan, ۱۹۷۷, No. ۲۵, p. ۲۰. ۱۳. Faruk Erengul, "Evrende Zeka" (Intelligence in the Universe), Mimar Sinan, ۱۹۸۲, No. ۴۶, p. ۲۷. ۱۴. Albert Arditti, "Hurriyet-Disiplin-Dynamizm-Statizm" (Freekom-Discipline-Dynamism-Statism), Mimar Sinan, ۱۹۷۴, No. ۱۵, p. ۲۳. ۱۵. Naki Cevad Akkerman, "Bilimel Acian Dayanisma Kavrami ve Evrimi Uzerine Dusunceler II" (Thoughts About The Concept and the Evolution of Solidarity from the Scientific Point of View II), Mimar Sinan, ۱۹۷۶, No. ۲۰, p. ۴۹.

### امام مهدی در قرآن-۱

محمد هادی قهاری کرمانی اشاره: مقاله حاضر به بررسی آیاتی از قرآن کریم پرداخته است که دو فرقه شیعه و سنی در ذیل آنها روایاتی تفسیری درباره امام مهدی (ع) نقل کرده‌اند. این آیات که تعدادشان بالغ بر هشت آیه می‌باشد به ترتیب از ابتدا تا انتهای قرآن به صورت ذیل بررسی شده‌اند: ابتدا روایات تفسیری فریقین در ذیل هشت آیه که مجموعاً ۴۴ روایت از شیعه و ۶۵ روایت از اهل سنت می‌باشد به صورت دسته‌بندی نقل شده و سپس به بررسی مقارنه‌ای و تطبیقی این روایات از نظر محتوا و سند پرداخته شده است. لازم به ذکر است که به دلیل اختصار از ذکر متن عربی روایات و سند آنها خودداری شده است. مقدمه الف - تبیین موضوع «قرآن کریم» و «سنت نبوی» دو شجره طوبای برآمده از یک ریشه مبارک‌اند و هر دو متعلق به یک قانون‌گذار. بی‌تردید قرآن مجید، اعتقاد مسلمانان به ایده ظهور مهدی (ع) را که از رسول اکرم (ص) متواتر بوده، با مجموعه‌ای از آیات شریفه تأیید کرده است؛ آیاتی که بسیاری از مفسران آنها را بر امام مهدی (ع) تطبیق کرده‌اند که ظهورش در آخرالزمان نوید داده شده است. هرگاه مطلبی از پیامبر (ص) متواتر گردد، ناگزیر باید پذیرفت که قرآن حکیم آن را یک‌سره مسکوت نگذاشته است، هر چند عقول ما به سادگی آن را در نیابند؛ زیرا خداوند متعال در وصف قرآن می‌فرماید: و نزلنا علیک الکتاب تبیاناً لكل شیء ۱ و این کتاب را که روشن‌گر هر چیزی است بر تو نازل کردیم. بنابراین استخراج این عقیده از آیات مبارکه بر عهده کسی است که حقایق قرآنی را با فهمی در خور آن، درک کند و تردیدی نیست که بنا بر نص حدیث شریف ثقلین که نزد همه مسلمانان متواتر است، «اهل البیت (ع)» همتا و کفو قرآنند. از این رو، باید آیاتی را که ایشان بر ظهور مهدی (ع) حمل کرده‌اند، دلیل قرآنی ایده مهدویت به شمار آوریم. در این زمینه احادیث فراوانی از حضرات ائمه (ع) نقل شده است که در آنها آیات بسیاری بر حضرت مهدی (ع) و موضوع‌های مرتبط با آن حضرت تطبیق شده است. البته در نوشتار حاضر بخشی از این احادیث را ذکر می‌کنیم که مورد تأیید نصوص روایی و تفسیری مذاهب اهل سنت نیز باشد. مراد از موضوع‌های مرتبط با مسئله مهدویت مواردی است که در روایات تفسیری فریقین نقل شده و با احادیث مهدی (ع) پیوند دارد و باید آنها را یک جا بررسی نمود. این موضوع‌ها عبارتند از: الف - لشکریان سفیانی و فرو رفتن آنها در سرزمین بیداء؛ ب - فرود آمدن حضرت عیسی (ع) از آسمان و نماز گزاردن وی پشت سر حضرت مهدی (ع)؛ ج - خروج دجال در آخرالزمان و کشته شدن وی به دست حضرت عیسی (ع)؛ د - اشرار الساعه و علائم قیامت. ارتباط و پیوند این مسائل با بحث مهدویت توسط آیات و روایات در متن مقاله به تفصیل شرح داده شده است. نکته حائز اهمیت این است که علمای اهل سنت، روایات تفسیری مهدویت را به طور طبیعی مانند سایر روایات تفسیری بررسی یا نقد کرده‌اند و چنین نیست که این روایات را جعلی یا ضعیف شمرده باشند، بلکه بسیاری از این روایات در منابع روایی معتبر آنها - چنانچه خواهد آمد -

نقل شده است. هدف کلی این پژوهش، آشنایی بیشتر با کم و کیف روایاتی است که در مصادر روایی فریقین به تفسیر یا تأویل آیات شریفه قرآن در زمینه مهدویت پرداخته‌اند. در ذیل به برخی از سؤال‌ها که پاسخ آنها اهداف جزئی پژوهش را در بر می‌گیرد اشاره می‌کنیم: از دیدگاه روایات تفسیری شیعه و اهل سنت چه تعداد از آیات قرآن مربوط به امام مهدی (ع) و مسایل مرتبط با آن حضرت می‌باشد؟ این روایات چه وجه اشتراک یا افتراقی با یکدیگر دارند؟ از نظر سند چه وضعیتی دارند؟ آیا مفاد این روایات با ظاهر و سیاق آیات سازگار است؟ دلالت این روایات بر موضوع امام مهدی (ع)، دلالت مطابقی است یا تضمینی، یا التزامی؟ ب- آشنایی با اصطلاحات ۱. معنای تفسیر ۱-۱. معنای لغوی تفسیر: کلمه تفسیر در لغت به معنی «روشن نمودن و تبیین» است. اهل ادب برای آن دو ریشه ذکر کرده‌اند که هر دو به معنای «کشف» است: الف - فسر؛ ب - سفر که مقلوب «فسر» است مانند «أسفر الصبح» یعنی صبح روشن شد. یا «أسفرت المرأة من وجهها» یعنی زن روی باز کرد و صورتش نمایان شد. ۲. تفاوت این دو آن است که: «سفر» به معنی کشف ظاهری و مادی و «فسر» به معنی کشف باطنی و معنوی به کار می‌رود. چنانکه راغب اصفهانی می‌گوید: «الفسر: اظهار المعنى المعقول» ۱-۲ ۳. معنای اصطلاحی تفسیر: در مورد معنای اصطلاحی تفسیر، نظرات گوناگونی از سوی مفسران علوم قرآنی مطرح گردیده است. ۴. اما با بررسی احوال مفسران در قرون مختلف و بررسی عملکرد ایشان در کتب تفسیر، تعریفی واحد از علم تفسیر حاصل می‌شود، هر چند که ایشان به الفاظ و شکل‌های مختلف از آن تعبیر کرده باشند و آن «بیان مقصود الهی از الفاظ و آیات قرآن کریم» است که در اینجا نوعی ارتباط و هماهنگی میان معنای اصطلاحی تفسیر و معنای لغوی و لفظی آن یعنی «کشف و بیان» آشکار می‌گردد. ۵. نقش تفسیر، پرده‌برداری از مدلول لفظ و بیان معنای آن است در نتیجه بیان معنای ظاهری لفظ که از ظاهر کلام به ذهن می‌رسد، تفسیر نامیده نمی‌شود و به تعبیر شهید صدر، کشف و بیان در معنای آن است در نتیجه بیان در معنای کلمه تفسیر، به وجود درجه‌ای از خفا و پیچیدگی در معنا اشاره دارد به گونه‌ای که این پنهان بودگی و پیچیدگی از طریق عمل تفسیر، کشف و برطرف می‌گردد. البته گاهی اوقات ذکر معنای ظاهر نیز تفسیر و اظهار امر پنهان محسوب می‌شود، به دلیل این که گاهی اوقات نوعی خفا و پیچیدگی در کلام ظاهر نیز وجود دارد که احتیاج به اظهار و روشنگری دارد. بنابراین، تفسیر، مفهومی نسبی است، چرا که معنای واحد ممکن است نسبت به شخصی احتیاج به بیان و پرده‌برداری داشته باشد در حالی که نسبت به شخص دیگر چنین نیازی نباشد. ۶. در مجموع به نظر می‌رسد بهترین معنا برای واژه «تفسیر»، معنای اخیر باشد که مورد تأیید بسیاری از مفسران و دانشمندان علوم قرآنی قرار گرفته است و منظور ما در این مقاله نیز همین معنا می‌باشد. ۲. معنای تأویل از آنجا که در بسیاری از روایات تفسیری علاوه بر تفسیر آیه، به تأویل آن نیز اشاره شده است یا این که فقط تأویل آیه را بیان کرده‌اند و با عنایت به این که واژه تأویل از واژه‌هایی است که در بین محققان دارای معانی مختلفی است، در این بخش به بررسی واژه تأویل پرداخته و مشخص خواهیم کرد که مقصود ما از واژه تأویل در این مقاله کدام یک از معانی آن است. ۱-۲. معنای لغوی تأویل: در تهذیب اللغة آمده است: «أول» یعنی رجوع؛ و «آل يؤوله إیالة» یعنی او را سیاست و تأدیب کرد. ۷. ابن فارس در مقایس اللغة آورده است: «اول»، دارای دو اصل است: ۱. ابتدای امر، که واژه اول، به معنای ابتدا از این اصل است؛ ۲. انتهای امر، تأویل کلام به معنای عاقبت و سرانجام کلام، از این باب است. ۸. ابن اثیر در نه‌ایه، بعد از ذکر معنای رجوع برای اول، می‌نویسد: مراد از تأویل، برگرداندن ظاهر لفظ از معنای اصلی است، به معنایی که دلیلی بر آن قائم است، که اگر آن دلیل نباشد، نباید از معنای ظاهری لفظ دست کشید. ۹. با توجه به آنچه از کتب لغت نقل شد، مجموعاً چهار معنا برای تأویل ارایه شده است: ۱. مرجع و عاقبت؛ ۲. سیاست کردن؛ ۳. تفسیر و تدبیر؛ ۴. انتقال از معنای ظاهری لفظ به معنای غیرظاهر. در میان معانی چهارگانه مذکور، آنچه می‌تواند در تأویل کلام کاربرد داشته باشد، معنای اول، سوم و چهارم است و معنای دوم به تأویل کلام ارتباطی ندارد. ۲-۲. معنای اصطلاحی تأویل: این واژه هفده مرتبه، در هفت سوره و پانزده آیه از قرآن کریم به کار رفته است. این کاربردها را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد: - تأویل قول (آیات سوره‌های آل عمران/۷، اعراف/۵۳ و یونس/۳۶ که درباره قرآن است)؛ - تأویل فعل (آیات



سوره‌های نساء/۵۹، اسراء/۳۵ و كهف/۷۸ و ۸۲؛ - تأویل رؤیا (آیات سوره یوسف/۶، ۲۱، ۳۶، ۳۷، ۴۴، ۴۵، ۱۰۰، ۱۰۱). مفسران و دانشمندان علوم قرآنی پیرامون معنای تأویل در این آیات نظریات گوناگونی داده‌اند. ۱۰ در مجموع اگر بیان مصادیق خارجی آیات را جزء معانی باطنی آیات در نظر بگیریم می‌توان گفت واژه تأویل به معنای تبیین معانی باطنی و مصادیق مختلف آیات قرآن کریم می‌باشد و این همان معنایی است که در این مقاله از این واژه مد نظر است. در بسیاری از روایات تفسیری در زمینه مهدویت تأویل‌های مختلفی از آیات قرآن ارایه شده که این تأویل‌ها شامل موارد ذیل است: الف - گاهی آیه شریفه دارای مصادیق فراوانی در خارج بوده و بر همه آنها منطبق می‌شود که یکی از این مصادیق مربوط به بحث مهدویت می‌شود؛ و یا تحقق مفاد آیه شریفه بر دوران‌های مختلفی قابل انطباق است که یکی از این دوران‌ها مربوط به دوره امام مهدی(ع) می‌باشد. به عنوان مثال در دسته سوم روایات تفسیری شیعه در ذیل آیه ۱۵۹ سوره نساء، تحقق و وقوع مفاد آیه مذکور در دوران رجعت دانسته شده است. ب - ممکن است آیه شریفه دارای مصادیق مختلفی باشد یا مفاد آیه بر دوران‌های متفاوتی منطبق باشد اما مصداق اتم و اکمل آن توسط روایات تفسیری بر امام مهدی(ع) و مسائل مرتبط با آن حضرت انطباق یافته است. به عنوان نمونه دسته دوم روایات تفسیری شیعه در ذیل آیه ۶۹ سوره نساء این چنین می‌باشند. ج - گاهی نیز مصداق و تحقق عینی مفاد آیه منحصر به دوران امام زمان(ع) است که روایات تفسیری به بیان این مطلب پرداخته‌اند؛ از جمله این موارد دسته اول روایات تفسیری شیعه در ذیل آیه ۳۳ سوره توبه می‌باشد که تحقق این آیه را در زمان ظهور مهدی موعود(ع) برشمرده است. بنابراین اگر در این مقاله مشاهده می‌شود که بسیاری از روایات تفسیری به تأویل آیات پرداخته‌اند منظور از تأویل، یکی از موارد سه گانه مذکور است. ج - روایات تفسیری ۱. آیه ۶۹ سوره نساء خداوند متعال می‌فرماید: و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم من النبیین و الصّدّیقین و الشّهداء و الصّالحین و حسن أولئک رفیقاً. و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، در زمره کسانی خواهند بود که خدا ایشان را گرامی داشته [یعنی] با پیامبران و راستان و شهیدان و شایستگان؛ و آنان چه نیکو همدانند. روایات تفسیری شیعه روایاتی که در مصادر شیعی در ذیل آیه مورد بحث وارد شده است به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته یکم، روایات شأن نزول آیه: شیخ طوسی در کتاب امالی روایتی از امیرالمؤمنین(ع) درباره شأن نزول این آیه نقل کرده است که به دلیل عدم ارتباط با بحث، از نقل آن پرهیز می‌کنیم. ۱۱. دسته دوم، تأویل آیه درباره امامان(ع): در تفاسیر روایی شیعه، هشت روایت تفسیری از پیامبر(ص) و ائمه هدی(ع) نقل شده است که تأویل این آیه شریفه را درباره ائمه(ع) دانسته‌اند. از بین این روایات، دو روایت تصریح به نام امام مهدی(ع) دارد که به نقل یکی از آنها می‌پردازیم. ۱۲. در اصول کافی و تفسیر فرات کوفی حدیثی طولانی از امیرالمؤمنین(ع) نقل شده است که ضمن تأویل آیه مورد بحث درباره ائمه(ع)، امام مهدی(ع) را به عنوان یکی از هفت فرد افضل اهل بهشت معرفی کرده است. جهت اختصار به بخش‌هایی از این روایت که مورد بحث ما است اشاره می‌کنیم: حضرت علی(ع) فرمود: بهترین مردم در روزی که خداوند آنها را جمع می‌کند، هفت نفر از فرزندان عبدالمطلب هستند که فضیلت و برتری آنان را جز کافر و جاحد، کسی انکار نمی‌کند... برترین انبیا، محمد(ص) است... برترین اوصیا، وصی محمد(ص) می‌باشد... برترین شهدا، حمزه بن عبدالمطلب و جعفر بن ابی طالب هستند... [همچنین] دو سبط (پیامبر) حسن(ع) و حسین(ع) [جزو برترین‌های روز قیامت‌اند] و مهدی(ع) که خداوند او را از اهل بیت قرار داده است [هفتمین آنهاست] سپس این آیه را تلاوت فرمود: «و من یطع الله و الرسول فأولئک مع الذین أنعم الله علیهم...» ۱۳. روایات تفسیری اهل سنت روایات تفسیری اهل سنت درباره آیه مورد بحث به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته یکم، روایات شأن نزول آیه: روایات شأن نزول آیه شریفه، در منابع روایی فریقین تقریباً یکسان و به یک شکل نقل شده است. ۱۴. دسته دوم، تأویل آیه درباره اهل بیت(ع): چهار روایت در این زمینه در کتاب شواهد التنزیل آورده شده که به نقل یکی از آنها اکتفا می‌کنیم: حذیفه بن یمان گفت: روزی بر رسول خدا(ص) وارد شدم که آیه «اولئک الذین أنعم الله علیهم...» نازل شد حضرت آن را بر من قرائت کرد. آن گاه گفتم: ای پیامبر خدا - پدر و مادرم به فدایت - اینان کیانند؟ همانا من خداوند را نسبت به



ایشان پرمهر و محبت یافتیم. فرمود: ای حذیفه مراد از «نبیین» که خدا آنها را گرامی داشته است، من هستم؛ من اولین در نبوت و آخرین آنها در مبعوث شدن می‌باشم. منظور از «صدیقین» علی بن ابی طالب است. هنگامی که خدا مرا به رسالت مبعوث کرد او اولین تصدیق کننده من بود. مقصود از «شهداء» حمزه و جعفر، مراد از «صالحین» حسن و حسین دو آقای جوانان بهشت و منظور از «حسن اولئک رفیقاً» مهدی در زمان [ظهورش] است. ۱۵ بررسی تطبیقی روایات فریقین صرف نظر از روایات شأن نزول، سایر روایات تفسیری در منابع روایی فریقین، تأویل آیه مورد بحث را درباره ائمه هدی (ع) مطرح کرده‌اند؛ لیکن روایاتی که مربوط به اهل سنت می‌شوند تنها در کتاب شواهد التنزیل حاکم حسکانی نقل شده‌اند؛ اما با توجه به اینکه تعداد این روایات، چهار روایت می‌باشد می‌توان به این روایات اعتماد کرد. در متن روایات دسته دوم، تأویل عبارت «و حسن اولئک رفیقاً» بر امام مهدی (ع) بعید می‌نماید؛ زیرا این عبارت، وضعیت رفاقت و همدمی مصادیق آیه را تبیین می‌کند و لذا در ظاهر به مهدی (ع) مرتبط نیست؛ اما احتمال دارد منظور این باشد که در دوران رجعت یعنی پس از ظهور آن حضرت این رفاقت و همدمی محقق شود چنانچه دو روایت از روایات یاد شده نیز تصریح به «مهدی در دوران ظهورش» دارند. همچنین افضلیت و برتری امام حسن و امام حسین (ع) بر حمزه و جعفر در بین شیعه قطعی است؛ اما تقدم ذکر نام آن دو بر حسنین (ع) در این روایات، دلیل بر برتری حمزه و جعفر نیست بلکه چون در زمان صدور این روایات، حسنین (ع) شهید نشده بودند بنابراین لفظ «الشهداء» بر حمزه و جعفر اطلاق شده است. در مورد سند روایات شواهد التنزیل باید بگوییم روایات اول و سوم، مسند ۱۶ و دو روایت دیگر موقوف می‌باشند. یکی از این روایات، نبوی است، دو روایت از ابن عباس و یکی از حذیفه بن یمان نقل شده و در سه روایت، تصریح به نام مقدس مهدی (ع) شده است. روایات تفسیری هشتگانه شیعه - مطابق آنچه در تفسیر برهان نقل شده است ۱۸ - شامل چهار روایت مسند، سه روایت مرسل ۱۹، یک روایت موقوف و یک روایت مفرد ۲۰ می‌باشند. در مجموع دلالت روایات تفسیری فریقین مبنی بر تأویل آیه مورد بحث درباره ائمه معصومین (ع) روشن و واضح است و ظهور آیه شریفه نیز آن را تأیید می‌کند. همچنین مسند بودن شش روایت از روایات فریقین نیز مؤید دیگری بر صحت این تأویل است. ۲. آیه ۱۵۹ سوره نساء خداوند سبحان می‌فرماید: «و إن من أهل الكتاب إلّا لیؤمننّ به قبل موته و یوم القیمه یكون علیهم شهیداً». و از اهل کتاب، کسی نیست مگر آنکه پیش از مرگ خود، حتماً به او ایمان می‌آورد و روز قیامت [عیسی نیز] بر آنان شاهد خواهد بود. روایات تفسیری شیعه روایاتی که در منابع شیعی ذیل آیه ۱۵۹ نساء وارد شده است به پنج دسته تقسیم می‌شوند: دسته یکم، ایمان اهل کتاب به عیسی (ع) در لحظه مرگ: یک روایت در منابع شیعه وجود دارد که مرجع هر دو ضمیر «به» و «قبل موته» را حضرت عیسی (ع) می‌داند. بنابراین معنای آیه شریفه چنین خواهد بود: «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که قبل از مرگ عیسی (ع) به او ایمان می‌آورد». این روایت، مؤید کسانی است که می‌گفتند: عیسی (ع) هنوز زنده است و از دنیا نرفته و پس از ظهور حضرت مهدی (ع) از آسمان فرود می‌آید و همه یهود و نصاری موجود در آن روز به او ایمان می‌آورند. روایت یادشده در تفسیر قمی بدین صورت نقل شده است: شهر بن حوشب می‌گوید: حجاج به من گفت: ای شهر، یک آیه از قرآن مرا گیج کرده، نمی‌فهمم معنایش چیست؟ پرسیدم: ای امیر آن کدام آیه است؟ گفت: آیه «و إن من أهل الكتاب إلّا لیؤمننّ به قبل موته» است. به خدا سوگند با این که دستور می‌دهم گردن یک یهودی و یا مسیحی را بزنند و خودم تا آخرین رمقش می‌ایستم و به دقت نگاه می‌کنم بینم لب‌ها را تکان می‌دهد و به حقانیت عیسی مسیح شهادت می‌دهد یا نه، چیزی نمی‌بینم بلکه لب‌ها همچنان بسته است تا بدن سرد شود با این حال چطور آیه قرآن خبر می‌دهد که هر یهودی و نصرانی در دم مرگش به عیسی (ع) ایمان می‌آورد؟ من به او گفتم: خدا امیر را اصلاح کند؛ معنای آیه شریفه آن طور که تو فهمیدی نیست. پرسید: پس به چه معناست؟ گفتم: عیسی قبل از به پا شدن قیامت از آن محلی که در آن قرار دارد نازل می‌شود و هیچ اهل ملتی باقی نمی‌ماند نه یهودی و نه غیر یهودی مگر آن که قبل از مرگ وی به او ایمان می‌آورد و او پشت سر مهدی (ع) به نماز می‌ایستد. حجاج چون این بشنید از در تعجب گفت: وای بر تو! این سخن را از که آموختی و از چه کسی نقل می‌کنی؟

گفتم: محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب آن را برایم نقل کرد. در پاسخم گفت: به خدا سوگند که از سرچشمه زلال گرفته‌ای. ۲۱. دسته دوم، ایمان اهل کتاب به رسول خدا (ص) در لحظه مرگ: این دسته از روایات، ضمیر «به» را به رسول اکرم و ضمیر «قبل موته» را به اهل کتاب برمی گرداند؛ بنابراین معنی آیه شریفه به این صورت خواهد بود: «و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که قبل از مرگ خودش، به رسول خدا (ص) ایمان می آورد». این روایات را نمی توان به عنوان تفسیر آیه به شمار آورد بلکه تطبیق مصداقی بر مصداق دیگر است. به عبارت دیگر در این روایات ایمان به رسول خدا (ص) مصداقی از ایمان به عیسی (ع) معرفی شده است. چون اهل کتاب در لحظه مرگ به عیسی (ع) ایمان می آورند و عیسی (ع) نیز به آمدن پیامبر اکرم (ص) بشارت داده است؛ بنابراین هر کس از اهل کتاب پس از اسلام بمیرد در لحظه مرگ به رسول اکرم (ص) ایمان می آورد. لذا آیه در مقام بیان این مطلب است که ایمان به رسول خدا (ص) مصداقی از ایمان آوردن به حضرت عیسی (ع) است؛ زیرا قرآن می فرماید: و إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُم مِّنْ كِتَابٍ وَ حَكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُم مِّنْ عِندِ رَبِّكُمُ إِصْرًا قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ. ۲۲ و یاد کن هنگامی را که خداوند از پیامبران پیمان گرفت که هر گاه به شما کتاب و حکمتی دادم سپس شما را فرستاده‌ای آمد که آنچه را با شما است تصدیق کرد، البته به او ایمان بیاورید و یاریش کنید. [آن گاه] فرمود: آیا اقرار کردید و در این باره پیمانم را پذیرفتید؟ گفتند: آری، اقرار کردیم. فرمود: پس گواه باشید و من با شما از گواهانم. در تفسیر عیاشی سه روایت در این زمینه نقل شده است که به یکی از آنها اشاره می کنیم. وی به نقل از ابن سنان از امام صادق (ع) در مورد آیه مذکور روایت کرده که حضرت فرمود: منظور، ایمان اهل کتاب به محمد است. ۲۳. دسته سوم، ایمان همه مردم به رسول خدا (ص) در زمان رجعت: تنها یک روایت است که تأویل آیه شریفه مورد بحث را در دوران رجعت رسول مکرم اسلام (ص) دانسته و تصریح می کند که در آن زمان همه مردم به ایشان ایمان خواهند آورد. این روایت در تفسیر قمی چنین نقل شده است: درباره آیه شریفه «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» روایت شده هنگامی که رسول خدا (ص) رجعت کند همه مردم به او ایمان می آورند. ۲۴. دسته چهارم، ایمان اهل کتاب به رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) در لحظه مرگ: در مصادر روایی شیعه یک روایت وجود دارد که می گوید منظور از آیه مذکور، این است که همه اهل کتاب، قبل از مردن به حقانیت رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین (ع) پی می برند. این روایت را عیاشی در تفسیرش آورده است. وی به نقل از جابر از امام باقر (ع) درباره آیه «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» روایت کرده است که حضرت فرمود: احدی از پیروان جمیع ادیان از اولین تا آخرین آنها نمی میرد جز اینکه به حقانیت رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) پی می برد. ۲۵. دسته پنجم، اقرار اولاد فاطمه (س) به امامت امام خود در لحظه مرگ: در تفسیر عیاشی روایتی است که می گوید منظور از آیه مذکور این است که هیچ یک از اولاد فاطمه (س) از دنیا نمی رود مگر اینکه به امامت امام خویش اقرار می کند. وی از مفضل بن محمد روایت کرده که گفت: از امام صادق (ع) درباره آیه «وَ إِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ...» سؤال کردم، حضرت فرمود: این آیه در خصوص ما نازل شده است؛ زیرا هیچ یک از اولاد فاطمه (س) از دنیا نمی رود تا اینکه به امامت ما اهل بیت اقرار کند. همان گونه که فرزندان یعقوب (ع) به نبوت یوسف (ع) اقرار نمود و گفتند: «به خدا سوگند خداوند تو را بر ما برگزید». ۲۶. ادامه دارد... پی نوشت ها: ۱. سورة نحل (۱۶)، آیه ۸۹. ۲. جوهری، صحاح اللغة، ماده سفر. ۳. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ماده فسر. ۴. نک: الف. زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، ج ۳، ص ۱۴۸، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۸ ه. ق. ب. ابوحیان اندلسی، محمد بن یوسف، البحر المحیط، ج ۱، ص ۱۴، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۳ ه. ق. ج. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۸۰، بیروت، دارالمعرفه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق. د. علوم القرآن عند المفسرین، ج ۳، ص ۱۸۰ ه. ذهبی، محمد حسین، التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۱. و. طباطبائی، محمد حسین، المیزان، ج ۱، ص ۴، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۱۷ ه. ق. ز. زرقانی، محمد عبدالعظیم مناهل العرفان، ج ۲، ص ۴، بیروت دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۰۶ ه. ق. ۵. الصغیر، محمد حسین علی، المبادئ العامة لتفسیر القرآن

الکریم بین النظریة و التطبيق، ص ۲۰ - ۱۹، بیروت، دارالمورخ العربی، چاپ اول، ۱۴۲۰ ه. ق. ۶. حکیم، سید محمد باقر، علوم قرآن، ص ۲۱۵، قم، مجمع الفکر الاسلامی، چاپ چهارم، ۱۴۱۷ ه. ق. ۷. ازهری، محمد بن احمد، تهذیب اللغة، ماده أول. ۸. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ماده اول، بیروت، دارالجلیل، چاپ اول، ۱۴۱۱ ه. ق. ۹. ابن اثیر، النهایة فی غریب الحدیث و الاثر، ماده اول، بیروت، دارالفکر، بی تا. ۱۰. نک: الف. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحکیم، الاکلیل فی المتشابه و التأویل، ص ۱۵، اسکندریه، دارالایمان. ب. طباطبایی، محمد حسین، المیزان، ج ۳، ص ۲۵ و ۴۵، همان. ج. معرفت، محمد هادی، تلخیص التمهید، ج ۱، ص ۴۸۳ - ۴۸۲، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۸ ه. ق. د. شاکر، محمد کاظم، روش های تأویل قرآن، ص ۱۰۰ - ۹۸، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، ۱۴۱۸ ه. ق. ۱۱. شیخ طوسی، امالی، ص ۶۲۱، قم، دارالثقافة، ۱۴۱۴ ق. ۱۲. برای مشاهده روایت دوم نک: قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۴۲، قم، مؤسسه دارالکتاب للطباعة و النشر، ضمناً در تفسیر ابوالفتوح رازی، ج ۳، ص ۴۳۵ و منهج الصادقین، ج ۳، ص ۶۶ این حدیث از امام باقر علیه السلام نقل شده است. ۱۳. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات کوفی، ج ۱، ص ۱۱۱، ح ۱۱۳ و ۱۱۴، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ اصول کافی، ج ۱، ص ۴۵۰، ح ۳۴، دارالکتب الاسلامیة، الطبعة الثالثة، ۱۳۸۸ ق. ۱۴. نک: تفسیر طبری، ج ۵، ص ۲۲۵؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۱۸۲. ۱۵. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۱۹۹، ح ۲۰۹، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة - التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ ق. سه روایت دیگر عبارتند از: ح ۲۰۶، ح ۲۰۷ و ح ۲۰۸ در همین منبع. ۱۶. مسند، حدیثی است که سلسله سند آن در جمیع مراتب تا معصوم مذکور و متصل باشد. (درایة الحدیث مدیر شانه‌چی، ص ۵۶). ۱۷. موقوف، حدیثی است که از مصاحب معصوم نقل شود چه سلسله سند به صحابی متصل باشد و چه منفصل. (علم الحدیث مدیر شانه‌چی، ص ۱۶۰). ۱۸. بحرانی، سید هاشم، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۲۴ - ۱۲۵، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق. ۱۹. مرسل، حدیثی است که آخرین راوی حدیث، مذکور یا معلوم نباشد. (درایة الحدیث مدیر شانه‌چی، ص ۸۰). ۲۰. مفرد، حدیثی است که در طبقه اول فقط یک نفر آن را روایت کرده باشد گرچه در طبقات بعدی جمعی آن را نقل کرده باشد. (درایة الحدیث مدیر شانه‌چی، ص ۵۳). ۲۱. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸، همان؛ نیز نگاه کنید به مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۳۷، تفسیر صافی، ج ۱، ص ۵۱۹، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۴۲۶، ح ۱ و نورالثقلین، ج ۱، ص ۵۷۱، ح ۶۶۲. ۲۲. سورة آل عمران (۳)، آیه ۸۱. ۲۳. عیاشی، ابوالنضر، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳۰۱، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، همچنین احادیث شماره ۲۹۹ و ۳۰۰ نیز مربوط به دسته دوم روایات تفسیری شیعه می باشد. ۲۴. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۵۸، همان. ۲۵. عیاشی، ابوالنضر، محمد بن مسعود، ج ۱، ص ۲۸۴، ح ۳۰۳، همان. ۲۶. همان منبع، ج ۱، ص ۲۸۳ - ۲۸۴، ح ۳۰۰.

### پرسش شما، پاسخ موعود

لطفاً توضیحی در مورد رجعت و ویژگی های آن بفرمایید ؟؟ اساساً جهان به دست حضرت امام زمان (ع) وارد مرحله جدیدی می شود. نه اینکه پیشرفت حاصل می شود بلکه اساساً چیز دیگری به وجود می آید. آن زمان است که علوم بیست و پنج برابر می شود. تصور کنید مثلاً علم طب بیست و پنج برابر شود. این اتفاق در علوم مختلف رخ می دهد. زندگی بر روی زمین معنای دیگری پیدا می کند. ارتباطات انسانی دگرگون می شود. انسان ها می توانند با دیگر کرات ارتباط برقرار کنند، من معتقدم که در مدت حکومت حضرت پیشرفت های عظیمی حاصل می شود و رفت و آمد به عوالم دیگر معمولی می شود. از آنجا که رفت و آمد به عوالم دیگر عادی می شود لذا بعد از وفات حضرت مهدی (ع) امام حسین (ع) به این عالم وارد می شود و خودش مراسم کفن و دفن حضرت را انجام می دهد. پس از آن مدتی حکومت می کند. پس از ایشان دوازده نفر از فرزندان حضرت و تا آخر... پس ارتباط عوالم با هم طبیعی و عادی می شود، این همان رجعت است ؟. اینکه در مورد رجعت آمده است که برخی از مؤمنین و برخی از اشقیا رجعت

می‌کنند، آیا رجعت با این تعبیر، قبل از ظهور است یا پس از آن؟؟ بعد از ظهور ۳۱۳ نفر از سراسر دنیا جمع می‌شوند اینها زنده‌اند. بعدش یک نوع از یاران حضرت از قبورشان زنده می‌شوند، این رجعت است. به آن می‌گویند رجعت صغری، یعنی رجعت بعضی از افرادی که به درجه یاران حضرت رسیده‌اند؟. آیا همه معصومین رجعت کرده و به حکومت می‌رسند؟؟ روایتی هست که سندش صحیح است: «اول من یرجع الامام الحسین (ع)»؛ اولین کسی که رجعت می‌کند امام حسین (ع) است و تا هنگام پیری حکومت می‌کند و در همان کربلا هم دفن می‌شود. پس از آن معلوم نیست چه اتفاقی می‌افتد. دوازده امام پس از آن حکومت می‌کنند. شاید حکومتشان هزار سال طول بکشد؟. تحولات اخیر در خاورمیانه از جمله حمله آمریکا به افغانستان و عراق و بعد هم شاید سوریه یا عربستان یا ایران، در روایات مربوط به آخرالزمان به چه شکلی مطرح شده است. آیا جناب‌عالی ارتباط این موضوعات را با آخرالزمان همسو می‌بینید، لطفاً توضیح بدهید؟؟ عصر ما چیزهای عجیب و غریبی دارد، اولاً آمریکا خودش طالبان را مورد هدف قرار می‌دهد و این از مشیت خدایی بود. و الا اگر ایران با طالبان بیست سال هم می‌جنگید نمی‌توانست پیروز شود. اولین بار می‌بینم که آمریکا با صدام می‌جنگد، صدامی که دست پرورده خودش بود و علیه ایران تحریک می‌کرد. از طرفی اهالی عربستان با وهابی‌ها شروع به جنگ کردند، اینها در عصر ما خیلی غیر عادی است، تمام کشورهای عربی از اسرائیل شکست خوردند اما این بچه‌های امام حسینی در لبنان توانستند اسرائیل را شکست بدهند، این غیرعادی است. در قضیه اشغال عراق توسط آمریکا خود رامسفلد گفت که ما به اسرائیل خدمت کردیم. این بوش و دولتش گروهی از مسیحیان هستند، مسیحیان تلمودی و توراتی، مسیحیانی که تحت تأثیر یهودیان هستند، به آنها گفتند: شما می‌خواهید که مسیح بیاید؟ به اسرائیل کمک کنید تا مسیح بیاید، تا اینکه آلفرد یکی از کشیش‌ها کتابی را به نام الدخول الثانی الی البابل نوشت. ورود اول یهودیان که قبلاً بوده است و این بار ورود دوم یهودیان به بابل که فاتح و پیروزند، رامسفلد صریحاً اعلام کرد که اسرائیل می‌داند که به دست رهبر بابلی - رهبری که از عراق است - نابود می‌شود برای همین است که می‌خواهند عراق را بگیرند و نیروهای عراقی را نابود کنند تا مانع از نابودی اسرائیل توسط آن رهبر عراقی شوند؟. یکی از علایم ظهور ندای آسمانی است که نسبت به حقانیت امام بلند می‌شود و از سوی دیگر ندای شیطان است چگونه می‌توان این دو ندا را از هم تشخیص داد؟؟ این سؤال را از امام صادق (ع) پرسیدند ایشان فرمودند: ندای آسمانی، ندای حضرت جبرئیل است که ای مردم دنیا ظلم کافیست، امام مهدی (ع) آمد، گوش کنید و اطاعت کنید، به همین مضمون به زبان‌های مختلف دنیا خواهد بود. این ندای آسمانی حضرت جبرئیل است که در اول صبح و اول فجر شنیده می‌شود. از آن طرف، غربی‌ها در هنگام شب یک ندایی شبیه به آن ندای اول مونتاژ می‌کنند قصدشان از این کار باطل کردن و از بین بردن ندای اول است، اولی ندای جبرئیل و دومی ندای شیطان است؟. پس از پیروزی امام عصر (ع) چه وقایعی رخ می‌دهد و حکومت امام عصر (ع) چقدر طول می‌کشد؟؟ حکومت امام (ع) شاید به پنجاه هزار سال برسد. ببینید، وقتی ملائکه به خدا گفتند: اجعل فیها من یفسد فیها و... در جوابشان خداوند فرمود: انی اعلم ما لا تعلمون، خداوند نگفت نه، گفت: درسته، حرفتان صحیح است ولی تا حدی، بعداً من برنامه دارم که خون‌ریزی و فساد در زمین نیست، همین برنامه است، برنامه دولت عدل الهی. خدا می‌داند چقدر طول می‌کشد؛ برنامه‌هایش طولانی و شاید صد هزار سال خواهد بود. بالاخره ظلم هم از بین می‌رود و جهان وارد مرحله جدیدی می‌شود؛ جهانی با عدالت؟. با کسانی که ادعای تشرف می‌کنند چگونه باید برخورد کنیم؟؟ وقتی یک نفر ادعا می‌کند که امام به من دستوری داده‌اند که به شما بگویم یعنی ادعای سفارت و ادعای نمایندگی خاص کرده است در این جا مأمور به تکذیب این ادعا هستیم ولی اگر شخصی خدمت حضرت رسید و سؤال و جواب و موعظه‌ای فهمید و کرامتی دید، معجزه دید، شفا دید، اما ادعای مقامی نکرد، ادعای سفارت نکرد، این، قابل تصدیق است. طبیعتاً حسب قواعد توثیق و تصدیق می‌شود قبول کرد؟. دجال کیست و چه ویژگی‌هایی دارد، آیا دجال مفهومی واقعی است یا سمبلیک؟ جایگاه دجال در روایات شیعی چیست؟؟ دجال یک حرکتی در زمان پیامبر (ص) بوده است، به ملکه یهود اصطلاحاً دجال می‌گفتند. در آن زمان این مسئله را بزرگ کردند که دجال

می‌خواهد بیاید، مسلمانان را نابود کند و مکه را خراب نماید. خلاصه بزرگ کردن احادیث دجال کار یهودیان است. در منابع سنی هم متأسفانه سرایت کرد. دجال در احادیث اهل بیت (ع) به معنای حرکت ضد انقلاب بعد از استقرار حکومت حضرت است. دجال نزد اهل سنت قبل از ظهور و یا همراه ظهور معنا شده است. دجال از نظر ما بعد از ظهور حضرت و پیشرفت علوم، یک جریان یهودی ناصبی است که از پیشرفت علوم استفاده می‌کند، یارانش نیز مثل خودش، همگی بت پرست و فاسدند. به همراه دجال جوانان و دختران فاسدی هم هستند که او را یاری می‌کنند، بالاخره این جریان به وسیله حضرت مهدی (ع) نابود می‌گردد.

## قنوت عارفان

منیره زارعان خدایا! حجت را به من بشناسان و گرنه از دین خود گمراه خواهم شد. الهی! امام مرا به من بشناسان و مرا به مرگ جاهلیت، در گمراهی نمیران. عزیزا! پس از آنکه مرا به ولایت آنان که اطاعتشان را بر من واجب ساختی، هدایت کردی، از تاریکی گمراهی به دورم دار. پروردگارا! ما را بر اطاعت از ولی امرت و امام زمانمان ثابت قدم گردان و در پیروی‌اش استواریمان بخش. ما را از یاران او قرار ده و تا دم مرگ از این موهبت محرومان مدار، چنان که هیچ شک و تردیدی در این ایمانمان راه نیابد. خدایا! مرا بر دین خود ثابت قدم دار و قلبم را در اطاعت ولی امرت قرار ده و بدان اطاعت، عافیت و حسن عاقبت عطایم کن. ۱. پروردگارا! من اگر شفیعیانی به تو نزدیک‌تر از محمد (ص) و آل محمد (ص) - که درود تو بر آنان باد - می‌یافتم، آنان را به درگاه تو شفیع قرار می‌دادم، ولی آل محمد (ص)، خاندان نیکان و امامان خوبی و خیرند. پس قسم به حق آنان، مرا در شمار رحمت‌شدگان به شفاعت آنان قرار ده. ۲. پی‌نوشت‌ها: ۱. محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، بخش‌هایی از دعای زمان غیبت امام زمان (ع). ۲. همان، بخشی از زیارت جامعه کبیره.

## شما چرا؟

مرحوم علامه میرجهانی (ره) (۱۳۷۱-۱۳۱۹ش) به کسالت نقرس و سیاتیک مبتلا شده بودند و چندین سال در اصفهان و تهران و خراسان معالجه نموده و هیچ نتیجه‌ای نگرفته بود، تا حدی که خود ایشان می‌فرمودند: «بعضی از دوستان آمدند و مرا به شیروان بردند و در مراجعت، در قوچان توقف کردیم. روزی به زیارت امامزاده‌ای که در خارج شهر قوچان و معروف به «امامزاده ابراهیم» است رفتیم و چون هوای لطیف و منظره جالبی داشت، رفقا گفتند: «ناهار را در این جا بمانیم، جای خوبی است.» گفتم: «عیبی ندارد.» آن‌ها مشغول تهیه غذا شدند و من گفتم: برای تطهیر به رودخانه می‌روم. گفتند: راه، قدری دور است و برای درد پای شما، مشکل است. گفتم: «آهسته آهسته می‌روم» و رفتم تا به رودخانه رسیدم و تجدید وضو نمودم و در کنار رودخانه نشستم و به مناظر طبیعی نگاه می‌کردم؛ ناگهان دیدم شخصی که لباس نم‌ی‌چوپانی در بر داشت آمد و سلام کرد و گفت: «آقای میرجهانی! شما با این که اهل دعا و دوا هستی، هنوز پای خود را معالجه نکرده‌ای؟! عرض کردم: تا کنون نشده است. گفتند: «آیا دوست داری من درد پایت را علاج کنم؟» گفتم: «البته!» پس آمدند و کنار من نشستند و از جیب خود چاقوی کوچکی درآوردند و اسم مادر مرا پرسیدند و سر چاقو را بر موضع درد گذاشتند و به پایین کشیدند، تا به پشت پا آوردند و فشاری دادند که بسیار درد کشیدم و آخ گفتم. سپس چاقو را برداشتند و گفتند: برخیز خوب شدی. خواستم مانند همیشه با کمک عصا برخیزم، که عصا را از دست من گرفتند و به آن طرف رودخانه انداختند. پس دیدم پایم سالم است. برخاستم و ایستادم و دیگر ابداً پایم درد نداشت. به ایشان گفتم: شما کجا هستید؟ فرمودند: من در همین قلعه‌ها هستم و دست خود را به اطراف گردانیدند. عرض کردم: پس من کجا خدمت شما برسم؟ فرمودند: تو نشانی مرا نخواهی دانست، ولی من نشانی منزل شما را می‌دانم و نشانی مرا گفت و فرمود: هر وقت مقتضی باشد، خودم نزد تو خواهم آمد و بعد رفتند. در همین موقع، رفقا رسیدند و گفتند: آقا، عصا کو؟ من گفتم: آقا را دریابید!



پس هر چه تفحص کردند، اثری از ایشان نیافتند. ۱. پی نوشت: ۱. برگرفته از شیفتگان حضرت مهدی (ع)، ج ۱، ص ۲۴.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم جاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱) با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹ بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند. مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است. اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت عليهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید. از جمله فعالیت های گسترده مرکز: الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ... د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دالود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای و راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴) ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ... ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ... ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶ وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی: [www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com) تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵ (۰۳۱۱) نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به



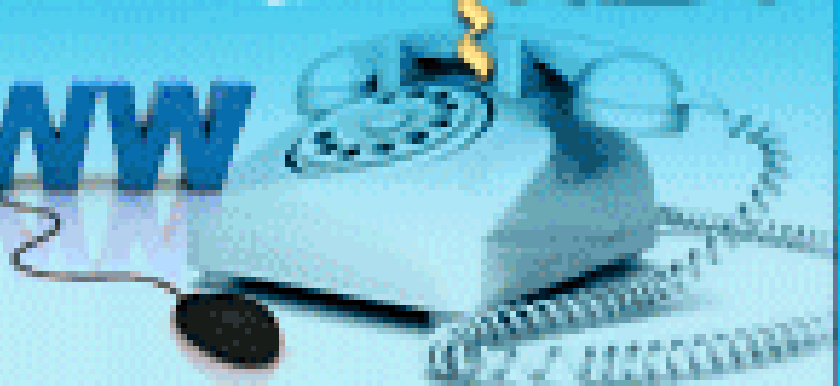
رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله. شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شب: ۵۳-۶۰۹-۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید ارزش کار فکری و عقیدتی الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام :- هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید». التفسیر المنسوب الی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟». [سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد». مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



اصفهان

فائمه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**www.Ghaemiyeh.com**

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹